ترجمان قرآن

ترجمان القرآن نفلیه نسخ شهید

ترجمان القرآن نفلیه نسخ شهید

۱۲۲

۱۷

اسم کتاب ترجمان القرآن

مؤلف

موضوع تألیف ترجمهٔ فارسی سور قرآنی

ترجمان قرآن

ترجمان القرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل الرسل واوضح السبل واکمل لنا النعم واعظم
علینا المنة بالاسلام والسنة وانزل الکتاب تبیانا لکل شیء وانذارا
لکن حی هو الفضل لیس بالهزل من ترکه من جبار قصمه الله
نعم ومن ابتغی الهدی فی غیره اضله الله وصلوته علی محمد سید الوری وعلی
آله مصابیح الدجی ومفاتیح الهدی **اما بعد** فهذا کتاب
ترجمان القرآن جمعته علی ترتیبه بعد ان بالغت فی تهذیبه وفقنا الله
لما یحب ویرضی وجنبنا الضلالة والهوی فانه خیر مسئول واکرم
مامول ترجمان تعریب ترزفانست ودروی سه لغتست ترجمان وترجمان
وترجمان الترجمة تفسیر کردن زبانی بلغتی دیگر ترجمة الاستعاذة

والعوذ والعیاذ واللوذ واللیاذ بناه کرفتن بکسی یا بچیزی یا بجای
اعوذ بناه میکیرم من بالله بخدای الله واللاه خدای سزای برستش من ان
الشیطان دیو الشیاطین **جمع** الرجیم رانده ونفریده الاسم نام الاسماء
جمع الاسامی جمع الجمع بسم الله بنام خدا الرحمن روزی بخشا
الرحیم بخشایش برزش **سورة فاتحة الکتاب** الحمد لله
شکر وسپاس مر خدایرا الحمد ستودن مردی یحمد بستاید حمدا ستودنی فهو
حامد او مردی ستاینده است وذاک محمود او مرد ستوده نستاید حمد ولم یحمد
نستود مردی لا یحمد ولن یحمد نستاید مردی لیحمد باید که بستاید
مردی لا یحمد باید که نستاید مردی احمد بستای تو مرد لا تحمد
نستای تو مرد الرب خداوند وپرورده کار العالم این جهان وآن
جهان وهرچه آفریده است اندر وی العالمون جمع الملک والملیک والمالک
پادشاه الیوم روز الایام جمع الدین جزا دادن وحکم کردن و
فرمان بردار کشتن ومقهور کردن یوم الدین روز حساب وجزا ایاک
تو خداوند را نعبد میپرستیم ما عبد بپرستید مردی یعبد عبادة ۴
الاستعانة یاری خواستن نستعین یاری خواهیم ما المستعان آنکه ازوی

والعوذ

بخواهند از و اهدنا راه نمای تو ما را هدی راه نمود مردی در دین و راه یافت
هدی راه نماید الهدی راه نمودن در دین و راه یافتن الصراط و الصراط و
السبیل و الطریق راه المستقیم راست الاستقامة راست شدن و راست
بایستادن الذی آن مرد اللذان آن دو مرد الذین آن کروهی مردان انعمت
علیهم نعمت دادی تو ایشان را الانعام نعمت دادن و خشم روشن کردن علی
بر علی بر من علینا بر ما علیه بر و مرد علیهما بر ایشان دو مرد علیهم بر ایشان
کروهی مردان غیر جز تو نه المغضوب علیهم خشم کرفته بر ایشان غضب
علیه خشم کرفت بر و مرد یغضب علیه خشم کیرد بر و مرد الغضب
خشم کرفتن و لا الضالین و نه کمراهان ضل کمراه شد مردی یضل کمراه
شود الضلال و الضلالة کمراه شدن آمین و آمین چنین بادا سورة
البقرة الم ای انا الله اعلم منم خدای سزاوار تر دانش ذلک الکتاب
ای هذا الکتاب یعنی این کتاب لا ریب فیه یعنی هیچ شکی نیست در وی
هدی ای هادیا راه نماینده است للمتقین مر پرهیزکاران را الاتقاء
حذر کردن یؤمنون ایمان می آرند الایمان بکرویدن و راست داشتن
و ایمن کردانیدن بالغیب بنا پیدا یعنی قیامت و بهشت و دوزخ و یقیمون

الصلوة و بپای دارند نماز را الصلوة نماز الصلوة جمع الاقامة بپای داشتن
چیزی و بران مداومت کردن و براست کردن و برپای کردن
و مما آنچه رزقناهم روزی دادیم ما ایشان را الرزق روزی داد مردی
یرزق روزی دهد رزقا روزی دادن ینفقون نفقه میکنند الانفاق
نفقه کردن بما بانچه انزل فرو فرستاده شد الیک بتو مرد الانزال فرو فرستادن
و فرو آوردن و ما و آنچه انزل من قبلک از پیش تو مرد و بالآخرة و بسرای
آخرت هم او مرد هما ایشان دو مرد هم ایشان کروه مردان یوقنون بیگمان
میشوند الایقان بیگمان شدن ذلک آن مرد ذانک آن دو مرد تلک
آن زن تانک آن دو زن اولیک آن کروه مردان و زنان علی هدی
بر راه راست المفلحون رستگاران الافلاح و الفلاح برستن از مکروهی و
فیروزی یافتن و بقا یافتن ان و ان بدرستی انی و انی بدرستی که من
انا و انا و اننا و اننا بدرستی که ما کفروا کافر شدند بخدا عز و جل
الکفر کافر شدن سواء یکسانست الانذار بیم کردن و آکاهی
دادن ءانذرتهم ای بیم کردی تو ایشان را ام لم تنذرهم یا بیم نکردی تو
ایشان را ختم الله مهر نهاد خدا یختم ختما القلب دل القلوب جمع و علی

قلوبهم بر دلهای ایشان وعلی سمعهم و بر شنوایی ایشان السمع شنوایی
الاسماع جمع البصر بینایی الابصار جمع وعلی ابصارهم و بر بیناییهای
ایشان الغشوة والغشاوة پوشش دل ولهم ایشان راست عذاب عظیم
عذاب بزرگ الانسان مردم الناس مردمان ومن کیست من انکس من یقول
کس هست که میگوید القول گفتن قال گفت مردی یقول گوید قلت
گفتم من قلنا گفتیم ما قل بگو تو مرد لا تقل مگو تو مرد الآخر بازپسین آمنا
ایمان آوردیم ما وما هم بمؤمنین و نیستند ایشان مؤمنان المخادعة
والخداع فریب آوردن بالحیل یخادعون الله فریب میدهند بخدای عز وجل
خدع بفریفت مردی یخدع بفریبد خدعا فریفتن وما یخدعون و نمی
فریبند الا انفسهم مگر تنهای خویش را النفس تن النفوس جمع
الشعر دانستن شعر بدانست مردی یشعر بداند شعرا دانستن وما یشعرون
و نمیدانند فی قلوبهم در دلهای ایشان مرض شکی ونفاقی المرض بیماری
الزیادة افزون کردن وافزون شدن فزادهم الله مرضا بیفزود
ایشان را خدا بیماری الالیم دردناک کانوا بودند ایشان الکون و
الکینونة بودن وإذا قیل لهم چون گویند ایشان الارض زمین

الارضون جمع انهم بدرستی که ایشان هم ایشانند المفسدون
تباهی کنندگان کما چنانکه السفیه بیخرد السفهاء جمع آمن
السفهاء ایمان آوردن بیخردان ولکن لا یعلمون ولکن نمیدانند
علم بدانست مردی یعلم بداند علما دانستن فهو عالم او مردی داناست
اعلم بدان تو مرد لا تعلم مدان تو مرد واذا لقوا چون بینند ایشان اللقاء
دیدن و رسیدن واذا خلوا چون خالی شوند الخلاء والخلو خالی شدن
و بگذشتن الی شیاطینهم وا دیوان ایشان انا معکم بدرستی
که ما و اشما ایم الاستهزاء افسوس داشتن مستهزؤن افسوس
دارندگان المد کشیدن و در ضلالت فرو گذاشتن ویمدهم فرو میگذارند
ایشان را فی طغیانهم در ضلالت ایشان العمه سرگشته شدن یعمهون
سرگشته میشوند الاشتراء خریدن و فروختن اشتری بخرید مردی
یشتری بخرد اشتراء خریدن فهو مشتر او مرد خریده است ما اشتری ولم
یشتر نخرید مردی لا یشتری ولن یشتری نخرد مردی لیشتر باید که
بخرد مردی لا یشتر باید که نخرد مردی اشتر بخر تو مرد لا تشتر
مخر تو مرد اشتروا بخریدند ایشان گروهی مردان فما ربحت تجارتهم

سود مند نیامد بازرگانی ایشان التجارة بازرگانی کردن
الربح سود کردن الاهتداء راه راست یافتن مهتدون راه راست یابندگان
مثلهم صفت ایشان کمثل الذی استوقد نارا چون صفت کسی که آتش را
بیفروزد الاستیقاد افروختن آتش النار آتش النیران جمع فلما اضاءت
الاضاءة روشن کردن و روشن شدن حوله گرد بر گرد او ذهب الله
بنورهم ببرد خدای نور ایشان الترک دست بداشتن و ترکهم
و بگذاشتن ایشان را فی ظلمات در تاریکیها جمع ظلمة الابصار دیدن لا
یبصرون نمی بینند صم کرانند الاصم کر بکم گنگانند الابکم
گنگ عمی کورانند الاعمی نابینا الرجوع بازگشتن لا یرجعون باز نمیگردند
او کصیب یا چون باران سخت من السماء از میغ جمع بلند
الرعد بانگ تندر البرق آتشه الجعل کردن یجعلون می کنند
اصابعهم انگشتهاء خویش الاصبع انگشت الاصابع جمع فی آذانهم
در گوشهاء خویش الاذن گوش الآذان جمع الصواعق آوازهاء سخت
و عذاب جمع صاعقة الحذر پرهیز کردن حذرت پرهیز
کردم من احذر پرهیز کنم من الموت بمردن مات بمرد مردی یموت

بمیرد

بمیرد مت بمیر تو مرد لا تمت ممیر تو مرد میت مردی مرده است محیط
بالکافرین هلاک کننده کافران را الاحاطة هلاک کردن و گرد
در آمدن و بدانستن کاد خواست مردی که باشد و نبود یکاد
خواهد و ما کادوا یفعلون و نخواستند که بکنند خطف بر
ربود مردی یخطف برباید خطفا ربودنی کلما هرگاه مشی
مردی یمشی برود المشی رفتن مشوا رفتند ایشان گروهی مردان
اظلم تاریک شد یظلم تاریک شود الاظلام تاریک شدن قام
بایستاد مردی قاموا بایستادند ایشان گروهی مردان القیام بر
خاستن و بایستادن و بسر بردن کار و لو شاء الله اگر خواهد
خدای تعالی المشیئة خواستن شئت خواستم من اشاء خواهم من انشاء
الله اگر خواهد خدای ما شاء الله کان آنچه خواست
خدا بود و لو شئنا اگر خواستیم ما و ما تشاؤن و نخواهید شما الا ان یشاء الله
مگر که خواهد که خدای تعالی لذهب بسمعهم هر آینه ببرد شنوایی ایشان
الذهاب و الذهوب بشدن ذهبت بشدم من اذهب بشوم مرد لا
تذهب مشو تو مرد ذهب ببرد او را علی کل شیء بر همه چیز الشیء چیز

الأشياء جمع القدير والقادر والمقتدر توانا يا أيها الناس اى مردمان
يا حرف ندا است اى منادا مفردست ها تنبيه راست الناس نعت است اعبدوا
بپرستيد الذى خلقكم انكه بيافريد شما را الخلق آفريدن الخالق آفريدگار
خلقكم انكه بيافريد شما را من قبلكم از پيش شما جعل بكرد و بيافريد لكم
شما را فراشا بساطى الفرش والفراش هرچه بگسترانند السماء آسمان السموات
جمع بناء سقفى الماء آب المياه جمع اخرج بيرون آورد الاخراج بيرون
الثمرات ميوها جمع ثمرة الانداد همتايان جمع ند التنزيل فرو فرستادن
و فرو آوردن عبدنا بنده ما جمعه عبيد وعباد الاتيان آمدن ائت
آمدم من فأتوا بسورة بياريد سورتى سآتى زود بود كه بيايم من
المثل مانندا الامثال جمع الشهيد والشاهد گواه حاضر الشهداء و
الشاهدون جمع وادعوا شهداءكم بخوانيد گواهان خويش را دون
جز من دون الله از جز خدا الصدق راست گفتن و راست كردانيدن وعد
اصدق راست گوى تر مرد و من اصدق وكيست راست گوى تر صادق
الوعد راست كننده وعده الصادق راست گوى فان لم تفعلوا اگر نكنيد
ولن تفعلوا و هرگز نكنيد الوقود والحطب هيزم الحجارة والاحجار

سنگها جمع حجر الاعداد ساختن اعدت ساخته كردند التبشير مژده گانى
دادن العمل كار كردن وعملوا الصالحات و كردن كارهاء نيكو
ان لهم بدرستى كه ايشان راست جنات بوستانها جمع جنة الجرى
رفتن تجرى مى رود من تحتها اى من تحت اشجارها يعنى در زير درختهاء
آن الانهار جويها جمع نهر واتوا به و آوردن بديشان آنرا متشابها
بهم ماننده التشابه بهم ماندن الزوج والزوجة زن ازواج زنان
مطهرة پاك كردانيده التطهير پاك كردانيدن خلد جاويد شد الخلود
خلودا خالدين جاويد شوندگان الاستحياء شرم داشتن و زنده
بگذاشتن لا يستحيى شرم ندارد ان يضرب مثلا كه پيدا كند مثلى
الضرب زدن و رفتن و پديد كردن ما بعوضة پشه فما فوقها آنچه كم از انست
الحق درست و راست ماذا چه چيز است اراد خواست مردى بر پى خواهد
الارادة خواستن انت تو مرد انتما شما دو مرد انتم شما گروهى مردان
انت تو زن انتما شما دو زن انتن شما گروهى زنان انا من نحن ما ان
كذا وهذا اين مرد فران وهذان اين دو مرد اولاء وهؤلاء اين گروهى
مردان و زنان هذه اين زن تان وهاتان اين دو زن يضل بى راه

كرداند الاضلال بيراه كردانيدن الكثير بسيار وما يضل بى راه نكرداند
الا مكر الفاسقين بيرون آيندكان از خداى عز وجل النقض شكستن عهد
وتاب باز دادن ريسمان العهد پيمان من بعد ميثاقه از پس استوار شدن ان
القطع بريدن قطعت بريدم من اقطع ببرم من الامر فرمودن مر بفرمايد تو مرد
لا تامر مفرما تو مرد الوصل پيوستن وصل پيوست مردى يصل پيوندد
صل بپيوند تو مرد لا تصل مپيوند تو مرد ان يوصل كه پيوندند آنرا
الخاسرون زيان كاران خسر زيان كار شد مردى يخسر زيان كار
شوند الخسران زيان كار شدن كيف چكونه تكفرون كافر ميشويد
شما امواتا مردكان جمع ميت الاحياء زنده كردانيدن احييت زنده
كردانيدم من احيى زنده كردانم من الاماتة بميرانيدن امات بميرانيد
مردى يميت بميراند جميعا همه ثم استوى پس قصد كرد التسوية
راست كردن سوى راست بيافريد سبع سموات هفت آسمان كل همه
العليم دانا الملئكة فرشتكان جمع ملك الخليفة معروف الخلفاء جمع
السفك خون ريختن ويسفك الدماء بريزد خونها الدم خون الدماء جمع
التسبيح خدايرا بپاكى از همه عيبها ياد كردن نسبح بحمدك تسبيح

ميكنيم بستايش تو التقديس بپاكى كردانيدن وبپاكى صفت كردن
نقدس لك بپاكى صفت ميكنيم ما ترا التعليم فرا آموختن كلها
جمله آنرا العرض عرضه كردن مردى يعرض عرضا عرضنا عرضه كرديم ما الانباء
خبر دادن انبئونى خبر دهيد مرا سبحانك بپاكى ودورى از همه عيبها
الحكيم درست كار ودرست كفتار الحكماء جمع الابداء آشكار
كردن الم اقل لكم اى نكفتم شما تبدون آشكارا ميكنيد شما
الكتم والكتمان پوشيدن راز كتم راز پوشيد مردى يكتم كتمانا
السجود سر بر زمين نهاد مردى يسجد سجودا اسجدوا سجده كنيد
الاباء سر باز زدن ابى سر باز زد مردى الاستكبار كردن كشى كردن
استكبر كردن كشى كرد مردى يستكبر اسكنا آرام كيريد اسكن
آرام كير تو مرد لا تسكن آرام مكير تو مرد سكن آرام كرفت مردى السكون
آرام كرفتن الاكل خوردن كل بخور تو مرد لا تاكل مخور تو
مرد رغدا فراخ وخوش رغد بسيار نعمت شد مردى يرغد رغدا حيث
هر كجا شئتما خواهيد شما دو تن قرب نزديك چيزى شد مردى يقرب
نزديك چيزى شود القربان نزديك چيزى شدن لا تقربا نزديك چيزى

مشو بدیشما دو تن الشجر درخت الاشجار جمع الشجرة یکدرخت من
الظالمین ازستمکاران جمع ظالم الظلم ستم کردن الازلال
بلغزانیدن و بی راه کردانیدن عنها ازان یعنی ازمن عنا ازما عنک از تو مرد
هبط فرو آمد مردی و فرو آمد یهبط هبوطا و هبطا بعضکم برخی از
شما البعض برخی را العدو دشمن الاعداء الاستقرار آرام کرفتن مستقر
جای آرام و متاع برخورداری الی حین تا هنکامی تلقی فرا کرفت
مردی یتلقی تلقیا کلمات سخنها جمع کلمة تاب علیه توبه داد
او را یتوب علیه توبه دهد او را التوبة توبه دادن و توبه کردن التواب
توبه دهنده و توبه کننده و توبه پذیرنده فاما یاتینکم پس اکر اید
بشما تبع پس روی کرد مردی یتبع تبعا و تباعة خاف بترسید مردی
یخاف خوفا و مخافة حزن اندهکن شد مردی یحزن حزنا و حزنا هو
حزین بایاتنا بنشانهاء ما جمع آیة اصحاب النار اهل دوزخ یا بنی اسرائیل
ای فرزندان یعقوب الذکر و الذکری یاد کردن اذکروا یاد کنید
نعمتی نعمت من الایفاء وفا کردن اوفوا وفا کنید بعهدی بپیمان من
الرهب و الرهبة ترسیدن رهب بترسید مردی یرهب ترسد رهبا ترسیدن

وایای فارهبون از من بترسید التصدیق براست کوی داشتن مصدقا
باور دارنده مع و امعک و انو مرد معکم و اشما کروهی مردان الاول
بیشین الثمن بها القلیل اندک وایای فاتقون از من حذر کنید
اللبس بوشیدن و شوریده کردن کار لبس بوشید و شوریده کرد
مردی یلبس لبسا و تکتموا الحق ای و لا تکتموا الحق و ابوشید حق را
الایتاء دادن و آتوا بدهید آتینا دادیم ما و ارکعوا ای صلوا نماز
کنید البر نیکویی کردن و پذیرفتن طاعت و براست کردن سوکند
و راست شدن آن بر رب پذیرفتم و نیکویی کردم ابر برا النسیان
کردن فراموش نسی فراموش کرد مردی ینسی فراموش کند التلاوة خواندن
تلا بخواند مردی یتلو بخواند تتلون میخوانید العقل دریافتن و خردمند
کشتن عقل دریافت مردی و خردمند کشت یعقل عقلا افلا تعقلون ای
در نمی یابید الصبر شکیبایی کردن اصبروا شکیبایی کنید صبر
شکیبایی کرد مردی یصبر شکیبایی کند صبرا شکیبایی کردن صبرنا شکیبایی
کردیم ما لکبیرة ای ثقیلة یعنی کرانست الخاشع ترسکار الخاشعون
جمع یظنون کمان می برند و یقین میدانند الظن کمان بردن

و يقين دانستن اللّلاقاة كسى را ديدن و بچيزى رسيدن ملاقوا ربّهم
رسند كانند بخدا و ندو برو رد كار خويش التّفضيل فضل نهادن
الجزاء پاداش دادن و بكزاردن و بى نياز كردن قبل فرا پذيرفت مردى يقبل
قبولا شفاعة خواهشى و لا يؤخذ فرا نكيرند الاخذ فرا كرفتن اخذ فرا كرفت
مردى يأخذ فرا كيرد خذ فرا كير بو مرد لا تأخذ فرا مكير تو مرد عدل بدل
النّصر يارى كردن نصر يارى كرد مردى ينصر يارى كند نصرا يارى كردن
و لا هم ينصرون و نه ايشانرا يارى كنند التّنجية برهانيدن من آل فرعون
السّوم رنج و خوارى نمودن يسومونكم مى چشانند شمارا سوء العذاب
سختى عذاب التّذبيح بسيار كشتن و يذبّحون و بسيار مى كشند ابناءكم پسران
شمارا جمع ابن و يستحيون و زنده ميكذاشتند نساءكم زنان شمارا
المرأة زن المرأتان دو زن النّسوة و النّساء و النّسوان جمع و فى ذلكم دران
البلاء آزمودن و مكروه رسانيدن و نعمت دادن الفرق جدا كردن فرقنا
جدا كرديم ما البحر دريا البحار و البحور و الابحر جمع الانجاء برهانيدن
الاغراق غرقه كردن النّظر نكرستن المواعدة وعده كردن كسى را واعدنا
وعده كرديم ما اربعين ليلة چهل شب الاتّخاذ فرا كرفتن العجل كوساله العفو

را كذاشتن جرم از كسى الفرقان كتاب جدا كننده ميان حق و باطل القوم
مر كروه خويش يا البارئ آفريدكار القتل كشتن و نفرين كردن ذلكم
آن تان خير بهتر حتّى نرى الله تا ببينيم خدا را معاينه الرّؤية ديدن و
دانستن راى ببيند مردى يرى به بيند مردى نرى به بينيم ما ره به بين
تو مرد راه به بينيد شما دو مرد روا به بينيد شما كروهى مردان رى بين
تو زن ريا به بينيد شما دو زن رين به بينيد شما كروهى زنان عند
نزديك عندى نزديك من عندنا نزديك ما لن نؤمن لك باست كوى نداريم
ما ترا نظر بنكرست مردى ينظر بنكرد نظرا نكرستنى الصّاعقة آواز هاء
سخت و عذاب جمع الصّواعق ثمّ بعثناكم پس زنده كرديم شمارا البعث
زنده كردن و بر انكيختن و فرستادن التّظليل سايوان كردن ظلّلنا سايوان
كرديم ما الغمام ميغى كه آفاق را بپوشد المنّ ترانكبين السّلوى سمانى
الطّيّب حلال و پاك جمع الطّيّبات جمع ادخلوا در آييد الدّخول در آمدن
ادخلا تو مرد حتّى تا القرية ده القرى جمع الباب در الابواب جمع حطّة در
اى حطّ عنّا ذنوبنا فرو نه از كناهان ما الحطّ فرو افكندن
الغفران و المغفرة بيامرزيدن نغفر بيامرزيم ما الذّنب و الخطيئة كناه الذّنوب

والخطایا جمع الاحسان نیکویی کردن المحسن نیکوکار المحسنون جمع
التبدیل بدل کردن التبدل بدل کردن فبدله هرکه بدل کند آنرا الرجز
عذاب الفسوق بیرون آمدن از فرمان خدای عزّ وجلّ الاستسقاء آب
خواستن استسقی آب خواست مردی بعصاک بعصای تو مرد الانفجار رسا زید
شد اثنتا عشرة عینًا دوازده چشمه قد ولقد بدرستی که همه اناس
مردمان کل اناس هر قومی مشربهم جای آب خوردن ایشان الشرب
آشامیدن شرب بیاشامید بشرب بیاشامد ولا تعثوا فساد مکنید عثی فساد
کرد مردی یعثی عثیًا وعثوًا علی طعام واحد بر یک طعام الدعاء خواندن
دعا بخواند مردی یدعو بخواند ادع بخوان تو مرد لا تدع مخوان تو مرد
الانبات برویانیدن وبرستن تنبت الارض برویاند زمین البقل تره
البقول جمع القثاء خیار الحنطة والبر گندم الفوم والثوم سیر
العدس دانکو البصل پیاز الاستبدال بدل گرفتن اتستبدلون ای بدل
میگیرید شما الذی خسیس تر المصر شهر سألتم خواستید شما مردان
السؤال والمسألة خواستن وپرسیدن ضربت علیهم الذلة نهاده
شد برایشان سرگزیت مردی الذل والمذلة خوار شدن المسکنة

درویشی ودرویش شدن باء بازگشت مردی واقرار داد یبوء بوءًا تبوء
باز برداری گناه من با ثمه برداشت گناه او ان النبی ابنا إنبا
کند از خدای عزّ وجلّ الانبیاء والنبیون جمع عصی نافرمانی کرد مردی
یعصی نافرمانی کند عصانا نافرمانی کردنی عصوا نافرمانی کردند
ایشان الاعتداء از حد در گذشتن وبیدادی کردن یعتدون از حد
در میگذرند هادوا جهود شد مردی وتوبه کرد یهود هودًا
وهیادة هدنا توبه کردیم ما النصاری ترسایان جمع نصرانی
الصابئون از دینی بدین شوندگان ؛ صابی صبا از دینی بدین
شد یصبا صبوءًا الصالح کار نیک ومرد مصلح الصالحون والصلحاء
جمع الاجر مزد الاجور جمع المیثاق عهد وپیمان ورفعنا برداشتیم ما الرفع
برداشتن یرفع بردارد فوقکم زبر شما فوق زبر فوقه زبر
او مرد فوقک زبر تو مرد الطور والجبل کوه الاطوار والجبال
جمع بقوة ای بجد وبجهد القوة نیرو القوی جمع التولی برگشتن
تولیتم برگشتید شما لا تتولوا بر مگردید لولا اگر نه
الفضل فضل کردن وافزون شدن الرحم والرحمة بخشودن

السبت شنبه قردة بوزنکان جمع قرد خاسئین دوران از
رحمت خدا الخسوء دور شدن لخسئوا دور شوید شما مردکان الخسوء
دور کردن نکالا عبرتی بین یدیها پیش از آن خلفها پس از آن
موعظة پندی الوعظ والعظة والموعظة پند دادن الذبح گلو
بریدن ان تذبحوا که بکشید البقرة ماده گاو الهزؤ افسوس داشتن
الجاهل نادان جهل نادان شد مردی یجهل جهلا وجهالة یبین
پیدا کند التبیین پیدا کردن ماهی چیست ان الفارض پیر گاو
البکر جوانه عوان میانه نه پیر و نه جوان بین میان بینی و بینک میان
من و تو الفعل کردن فافعلوا ما تؤمرون بکنید آنچه
میفرمایند شما را ما لونها چیست رنگ آن اللون رنگ الالوان جمع صفراء
زرد فاقع زردی زرد السرور شاد کردن سر شاد کرد مردی
تسر شاد کند البقر گاو نام جنس است الذلول رام کرده
تثیر الارض بشورانند زمین را الاثارة شورانیدن زمین و برانگیختن
گرد التسقی آب دادن الحرث کشت کردن و کشت کاریدن التسلیم سلامة
دادن و سلام کردن مسلمة سلامت داده از همه عیبها الشیة رنگ

شد

لا شیة نیست اندر وی خلاف رنگ همه تن اوست الآن اکنون
جئت بالحق آوردی تو حق المجیء آمدن جئ بیا تو مرد جاء به آورد
اورا فادارأتم پس خلاف کردید شما التدارء با یکدیگر خلاف
کردن کذلک همچنین الموتی مردگان یریکم فرا نماید شما را الاراءة
فرا نمودن قست قلوبکم سخت شد دلها شما القسوة والقساوة
سخت دل شدن قسی سخت دل شد مردی یقسو سخت دل شود قسوة وقساوة
سخت دل شدن او اشد یا سخت تر یتفجر روان شود التفجر روان
شدن آب یشقق شکافته شود التشقق شکافته شدن
الخروج بیرون آمدن یخرج بیرون آید الخشیة ترسیدن خشی بترسید
مردی یخشی خشیة الغفلة والغفول غافل شدن عما از آنچه
افتطمعون ای طمع میکنید الطمع طمع کرد مردی یطمع طمعا الفریق
گروه السمع والسماع شنیدن سمع بشنید مردی یسمع سمعا سماعا
الکلام سخن یحرفون می بگردانند آن را التحریف بگردانیدن
سخن التحدیث حدیث کردن اتحدثونهم ای حدیث میکنید شما ایشان را
فتح الله بگشاد خدای علیکم لیحاجوکم تا حجت گویند ایشان با شما

المحاجة والحجاج باکسی حجت کفتن یسرون پنهان میکنند الاسرار
پنهان کردن واشکارا کردن یعلنون آشکارا میکنند
والاعلان آشکارا کردن امیون نانویسندکان جمع امی الامانی
درغها فراهم نهاده جمع امنیة وان هم ونیستند ایشان الا یظنون مکر
کمان برندکان ویل وای یکتبون می نویسند الکتابة نوشتن
بایدیهم بدستهای خویش الید دست لیشتروا تا واخرید یکسبون کسب
میکنند الکسب کسب کردن لن تمسنا بنساید مارا المس بسودن ایاما
روزها معدودة شمرده العد شمردن فلن یخلف الله خلاف نکند
خدا الاخلاف وعده خلافی وخلف بازدادن بلی آری السیئة بدی
السیات جمع الوالدان پدر ومادر ذوی القربی خویشاوندان القرابة
والقربی والمقربة خویشاوندی الیتامی بی پدران جمع یتیم المساکین
بیچارکان جمع مسکین حسنا نیکوئی معرضون روی بکردانندکان
الاعراض روی بکردانیدن لاتسفکون نمیریزید شما الدار
سرای الدیار جمع من دیارکم از سراهای شما اقررتم اقرار
پذیرفتید شما تشهدون کواهی میدهید شما الشهادة کواهی دادن

الشهود حاضر شدن شهد کواهی داد مردی وحاضر شد یشهد
شهادة وشهودا تظاهرون هم پشت میشوید شما التظاهر هم پشت
شدن الاثم بزه العدوان از حد در کذشتن وبیدادی کردن
اساری واسرا اسیران الاسیر دستکیر کرده تفدوهم وتفادوهم
باز میخرید شما ایشانرا المفاداة والفداء کسی را از اسیری باز
خریدن محرم حرام کرده التحریم حرام کردن الخزی رسوا شدن
خزی رسوا شد مردی الحیوة الدنیا زندکانی یردون باز میکردانند
ایشانرا الرد باز کردانیدن رددت باز کردانیدم من فلا
یخفف سبک نکند التخفیف سبک کردن وقفینا از پی فرا داشتیم ما
التقفیة چیزی از پی چیزی فرا داشتن الرسول والمرسل پیغمبر
فرستاده الرسل والمرسلون جمع البینات حجتهای روشن جمع بینة
ایدناه تقویت کردیم ما او را التایید تقویت کردن بروح
القدس بجبرئیل عم جاءکم آمد بشما لاتهوی دوست ندارد نی
هوی دوست داشت مردی یهوی هوی غلف در غلافها جمع اغلف
بل نه لعنهم الله نفرین کرده است برایشان خدا اللعن نفرین کردن

ورا ندن لمّا انکاه یستفتحون نصرت میخواستند الاستفتاح
نصرت خواستن عرفوا بشناختن عرف بشناخت مردی یعرف
بشناسد معرفة شناختن بئسما بدست آنچه بئس الرجل انت بد
مردی تو البغی ستم کردن عباده بندکان او مهین
خوار کننده الاهانة خوار کردن بما وراءه بدانچه جز از انست لم چرا
تقتلون میکشید انبیاء الله پیغمبران خدای را الاشراب آمیختن
واشربوا فی قلوبهم العجل وا آمیختند در دلهای ایشان دوستی گوساله را
خالصة فتمنوا آرزو خواهید التمنی آرزو خواستند ولن یتمنوه
ابدا بآرزو نخواهند ایشان آنرا ابدا هرگز التقدیم فراپیش
کردن و فراپیش شدن قدمت فراپیش کرد زنی ولتجدنهم هر آینه
یابی تو ایشان را وجد بیافت مردی یجد وجودا ووجدانا احرص
حریص تر حرص حریص کرد مردی یحرص حرصا الحیوة زیستن
حیی بزیست مردی یحیی بزید حیوة زیستن اشرکوا بالله انباز
آوردند ایشان با خدای عز وجل الاشراک انباز آوردن المشرک
انباز آورنده المشرکون جمع الودّ آرزو کردن و دوست داشتن .

ودّ

ودّ آرزو کرد مردی یودّ ودّا وددت آرزو کردم
من احدهم یکی از ایشان لو یعمّر اگر زندگانی دهند او را
التعمیر زندگانی دادن الف سنة هزار سال وما هو بیست او
بمزحزحه دور کننده او را الزحزحة دور کردن البصیر
بینا الاذن دستوری دادن البشری مژدگانی عاهدوا پیمان کردند
المعاهدة با کسی پیمان کردن نبذ بیفکند ینبذ نبذا اکثرهم
بیشترین ایشان وراء ظهورهم پس پشتهاء ایشان الظهر پشت الظهور
جمع کانّ گویی کانّهم گویی که ایشان اتبعوا پس روی
کردند الملک والمملکة پادشاهی علی ملک سلیمان یعنی در روزگار
پادشاهی وی السحر جادویی کردن سحر جادویی کرد
مردی یسحر جادوی میکند بابل نام جای است هاروت وماروت
دو فرشته اند در چاه بابل آویخته الفتنة آزمایش فیتعلمون
می بیاموزند التعلم بیاموختن ما یفرقون آنچه جدا می افکنند
التفریق پراکنده کردن المرء مرد الضرّ گزند کردن بضارّین
گزند کنندگان ما یضرهم آنچه گزند کند ایشان را ولا ینفعهم و سود

نکنند ایشان نفع سود کرد مردی ینفع سود کند نفعًا سود
کردن ماله نیست او را من خلاق از هیچ نصیبی شروا بخریدند ایشان
گروهی مردان شری بخرید مردی یشری بخرد شراءً خریدن المثوبة
والثواب پاداش دادن راعنا گوش فرا ما دار المراعاة گوش فرا داشتن
انظرنا بنگر بحال من خیر از هیچ نیکی یختص خاص میکند
الاختصاص والخصوص خاص کردن ذو الفضل خداوند
فضل ما ننسخ هر آنچه منسوخ کنیم ما نسخ منسوخ کرد مردی ینسخ
نسخًا او ننسها یا بترک آن فرمائیم الانساء فراموش کردن و ترک
چیزی فرمودن نأت بخیر آریم بهتر الولی دوست و یار الاولیاء
جمع النصیر یار الانصار جمع ام تریدون یا میخواهید شما ان تسئلوا که
بپرسید سئل بپرسید مردی سواء السبیل راستی راه کفار
کافران الحسد بدخواستن التبین هویدا شدن و بجا آوردن و درنگ
کردن تبین پیدا شد و اصفحوا جرم فرا گذارید صفح جرم فرا گذاشت
یصفح صفحًا یأتی بامره آرد کار خویش هودًا جهودان امانیهم
آرزوهاء ایشان هاتوا بیارید البرهان حجت الاسلام مسلمان

شدن

[illegible]

ودّ ودًّا آرزو کرد مردی یودّ ودًّا مسلمان شدن و خذلان گذاشتن و گر
نهادن و چیزی با کسی سپردن و من اسلم وجهه هر که گردن نهد و گر
کند دین خویش را لیس نیست الیهود والهود جهودان الواحد هود یهودی
حکم حکم کرد مردی یحکم حکمًا یختلفون با یکدیگر خلاف
کردن و نزدیک کسی آمد و شد کردن و بهم در شدن و من اظلم و کیست
ستمکارتر ممن از آنکس منع بازداشت یمنع منعًا المساجد مزگتها جمع
سعی بشتافت مردی یسعی سعیًا الخراب ویران شدن خرب ویران
شد یخرب ویران شود المشرق آنجا که آفتاب برآید المشارق
جمع المغرب آنجا که آفتاب فرو شود المغارب جمع اینما هر کجا تولوا
روی فرا کنید التولیة روی فرا کردن و پشت برگردانیدن و والی
گردانیدن ثمّ آنجا الوجه روی الوجوه جمع وجه الله قبله خدای عزّ و جلّ
الواسع فراخ رحمت و فراخ نعمت الواسعون جمع الولد فرزند القانت
فرمان بردار البدیع نوآفریننده و اذا قضی امرًا چون تقدیر کند
کاری قضی حکم کرد مردی و کار محکم کرد و تمام کرد و بگزارد
یقضی قضاءً قضی علیه بکشت و را الامر کار الامور جمع لولا

چرا نه تکلّمنا سخن گوید با ما التکلیم سخن گفتن با کسی
ارسلناک فرستادیم ما ترا الارسال فرستادن البشیر والمبشّر مژده دهنده
البشر والبشراء والمبشّرون جمع النذیر والمنذر بیم کننده النذر
والنذراء والمنذرون جمع الجحیم دوزخ ولن ترضی خشنود نشود الرضی
خشنود شدن وپسندیدن رضی خشنود شد مردی وپسندید یرضی
رضا الملّة کیش اهواءهم مرادها ایشان الهوا مراد خود تلاوته
سزا خواندن آن الشفاعة خواهش کردن ابتلی بیازمود مردی
یبتلی ابتلاء اتمّهن تمام گردان کلمات را الاتمام تمام کردن
الامام پیش رو در دین وپیش نماز الائمّة جمع الذرّیّة نسل آدمی
الذرّیّات والذراری جمع لا ینال نرسد ونیابد نال یافت مردی ینال
نیلا نیل یافتن البیت خانه البیوت جمع مثابة جای بازگشتن تاب
بازگشت مردی یثوب ثوبا الامن والامان ایمن شدن مقام ابراهیم
سنگی است نشان پای ابراهیم ع بر آنجا المصلّی نمازگاه عهدنا فرمودیم
ما العهد فرمودن ووصیّت کردن الطائفین گرد در آینده طاف
گرد در آمد مردی یطوف طوفا وطوفانا العاکف مقیم شونده عکف مقیم

شد مردی یعکف عکفا فهو عاکف الرکّع پشت خم دهندگان جمع
راکع السجود سر بر زمین نهندگان جمع ساجد بلدا شهری البلاد
جمع امنا ایمن امتّعه برخورداری دهم اورا التمتیع برخورداری
دادن الاضطرار بیچاره گردانیدن اضطره بیچاره کرد اورا
اورا المصیر شدن جای القواعد بنیادها جمع قاعدة التقبّل فرا
پذیرفتن تقبّل فرا پذیرفت مردی یتقبّل تقبّلا تقبّل فرا پذیرنده
مرد السمیع شنوا الامّة گروه مسلمة گردن نهنده الاراءة فرا
نمودن ارنا فرا نمای تو ما را المناسک جای کارها عبادت وقربان
جمع منسک ویزکّیهم پاک کرداند ایشان را التزکیة پاک کردانیدن
وبستودن وزکوة مال بدادن وبستدن وابعث فیهم بفرست در میان
ایشان الحکمة سخن درست العزیز ارجمند وبی همتا الاعزّة
جمع رغب عنه رغبت نکرد از او ورغبت کرد در وی رغب رغبا
ورغبة ومن یرغب عن ملّة ابراهیم ای وما یرغب عنها رغبت
نکرد اندر ملّت ابراهیم سفه نادان شد مردی یسفه سفها
وسفاهة الاصطفاء برگزیدن لمن الصالحین از نیک مردان

التوصیة [illegible] کردن وفرمودن ووصیت کردن لبنیه پسران خویش را
جمع ابنی یا بنیّ ای پسران من یا بنیّ ای پسرک من حضر حاضر شد بحضر
حضورًا ما تعبدون چه می پرستید شما آباءک پدران تو الاب پدر الحنیف
مسلمان الحنفاء جمع الواحد یکی الآحاد جمع الاسباط فرزندان یعقوب
واحدها سبط الشقاق والمشاقة با یکدیگر خلاف کردن
فسیکفیکهم الله زود بود که از تو کفایت ایشان را خدا صبغة الله
دین خدای احسن نیکوتر التوحید یکی گفتن مخلصون ای
موحدون یکی گویندگان اعلم داناتر خلت بگذشت اتحاجوننا ای حجت
میگویید شما با ما سیقول السفهاء زود بود که گویند بیخردان
ما ولیهم چه بگردانید ایشان را ولّ وجهک فراکن روی خویش وسطا
بزرگواران الوساطة بزرگوار شدن الانقلاب باز گردیدن
انقلب باز گردید ینقلب انقلابا علی عقبیه بر هر دو پاشنهٔ
العقب یکی الاعقاب جمع وان کانت بدرستی که هست
الاضاعة ضایع کردانیدن الرؤوف مهربان التقلب بر گردیدن
وفا واشدن فلنولینک هر آینه فراکردانیم ما ترا ترضیها بپسندی

تو ان النظر سوی المسجد الحرام مسجد کعبه اذا از کاه الامترا
بشک شدن الممترین از جمله در شک افتادگان ولکل وجهة
هر قومی را قبله ایست هو مولیها او روی آورنده است بدان الاستباق
با یکدیگر پیشی کرفتن وبا یکدیگر تیر انداختن فاستبقوا
الخیرات با یکدیگر پیشی گیرید در خیرات الخیرات نیکیها لئلا یکون
تا نباشد مالم تکونوا آنچه نبودید شما الشکر سپاس داری
کردن الکفران ناسپاسی کردن احیاء زندگان جمع حی ولنبلونکم
هر آینه بیازمائیم ما شما را الجوع گرسنه شدن النقص کم کردن
النقصان کم شدن من الاموال از خواستها جمع مال اذا اصابتهم
چون رسد بدیشان الاصابة رسیدن ویافتن وخواستن وصواب
کفتن المصیبة غم واندوه که مردم المصائب جمع صلوات
درودها الصفا والمروة دو کوهی است بمکه شعائر الله نشانها
خدا در حج الحج حج گردن الاعتمار زیارت کردن وعمره
کردن وقصد کردن فلا جناح نیست بزه ان یطوف که طواف
کند التطوع چیزی کردن که نه فریضه بود ونه سنت و من

تطوع خیرا هر که برغبت خویش خیری کند اجمعین جمله
الانظار زمان دادن ولا هم ینظرون ونه ایشانرا زمان دهند و
اختلاف اللیل والنهار آمد و شد کردن شب وروز الفلک
والسفینة کشتی بث پراکنده کرد یبث بثا من کل دابة از هر جنبنده
التصریف گردانیدن صرف بگردانید یصرف تصریف الریاح
بادها جمع ریح السحاب ابری که خویشتن را میکشد التسخیر
رام کردن المسخر رام کرده الاحباب دوست داشتن وبرگزیدن
یحبونهم دوست دارند ایشانرا الحب دوست داشتن مردی یحب حبا
وحبا ایضا دوست داشت مردی یحب حبا ومحبة القوة نیرو والشدید
التبری بیزار شدن اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا چون بیزار
شدند آنکسانی که پس روی کردند ایشانرا التقطع پاره پاره
شدن تقطعت بریده شد الاسباب پیوندها جمع سبب کرة یا ز
گردانیدنی الکر باز گردانیدن الکرور باز گردیدن و
حسرات پشیمانیها جمع حسرة خطوات الشیطان راههای شیطان
جمع خطوة وهی ما بین القدمین مبین هویدا بالسوء ببدی بالفحشاء

رشتی الالفاء یافتن الفینا یافتیم ما آبانا پدران جمع اب نعق بانگ برآو
رد ینعق نعقا المنادات والنداء آواز دادن کسی را المیتة مردار اللحم
گوشت جمع اللحوم الخنزیر خوک الخنازیر جمع الاهلال آواز برداشتن
وما اهل لغیر الله آنچه جز بنام خدا کشته باشند الباغی ستمکار
غیر باغ نه ستمکار البطن شکم البطون جمع فما اصبرهم چه بر شکیبا
گردانید ایشانرا الاصبار شکیبا گردانیدن البعید دور قبل المشرق
سوی مشرق قبل المغرب سوی مغرب ابن السبیل رهگذری وفی الرقاب
یعنی مکاتبان الرقبة والعنق والجید گردن الرقاب و
الاعناق والاجیاد جمع البأساء درویشی الضراء سختی وبیماری
وحین البأس وهنگام کارزار القصاص براستی پاداش دادن
القتلی کشتگان جمع قتیل الحر آزاد مرد الانثی ماده الاناث جمع الاخ
برادر الاخوة والاخوان جمع بالمعروف بنیکویی الاداء بگذاردن
یا اولی الالباب ای خداوندان خرد العقل واللب خرد العقول و
الالباب جمع الاقرب خویش نزدیکتر الاقربون جمع حقا
واجب الایصاء وصیت کردن وفرمودن الموصی وصیت کننده

الجنف میل کردن یجنف جنفاً الغفار والغفور والغافر پوشنده
گناه. الغفارون والغفر والغافرون جمع الصیام والصوم روزه
داشتن المریض والسقیم بیمار فعدة ای فعلیه عدة بروی بود پس روزه داشتن
بعدد آن العدد شمرده الاخری دیگر الاخر جمع الاطاقة
توانستن فدیة بدلی الشهر ماه الشهور جمع الیسر آسان العسر دشواری
التکملوا تا تمام کنید الاتمام تمام کردن العدة شمار التکبیر
خدا را بزرگی یاد کردن ولتکبروا الله تا بزرگی یاد کنید الاجابة
والاستجابة پاسخ کردن اجیب پاسخ میکنم من دعوة الداع
خواندن خواننده فلیستجیبوا لی گو پاسخ کنید مرا رشد راه راست
یافت مردی یرشد رشداً ورشاداً ورشداً الاحلال حلال
حلال کردن احل حلال کرده شد الرفث سخن زشت گفتن و
صحبت کردن با زنان اللباس جامه پوشیدنی وافگندنی
تختانون انفسکم خیانت میکنید با تنها خویش المباشرة جماع
کردن باشروهن صحبت کنید با آن زنان الابتغاء جستن
وابتغوا طلب کنید الخیط الابیض سپیدی روز الخیط الاسود سیاه

ش

شب الصبح والاصباح والفجر بامداد حدود الله حدها خدا الادلاء
رشوه دادن و فرو گذاشتن دلو و حجت آوردن وتدلوا ای ولا تدلوا
رشوه مدهید الحکام حاکمان جمع حاکم فریقاً پاره الهلال ماه نو
الاهلة جمع مواقیت وقتها پیدا جمع میقات من ابوابها از درها
جمع باب المقاتلة والقتال با یکدیگر کارزار کردن ثقفتما
و بگرفت یثقف ثقفاً حیث هر کجا ثقفتموهم که یابید ایشان را حتی
لا تکون فتنة تا نباشد شرک و کفر فان انتهوا اگر باز ایستند
الانتهاء باز ایستادن الحرمة آنچه واجب باشد نگاه داشتن آن
الحرمات جمع الالقاء بیفکندن ولا تلقوا و میفکنید التهلکة
هلاک الاحصار باز داشتن آنچه حاجی را پیش آید از ما نعی چون
بیماری یا از دشمن تا از حج باز ماند فان احصرتم اگر باز داشته
شوید شما الاستیسار آسان شدن استیسر آسان شد مردی
الهدی والهدی قربان که بمکه فرستند الحلق موی ستردن و
تحلق و ستریدا الراس سر الروس جمع حتی یبلغ تا برسد البلوغ
رسیدن المحل آنجا که حلال شود کشتن قربان اذی رنجی

النسك قربانیها نسیکة النسیکة والبدنة والذبیحة آن قربان
که بمکه فرستند التمتع برخورداری گرفتن فمن تمتع هر که
برخوردار یا بقربان از احرام بیرون آیند ثلثة ایام سه روز سبعة ایام
هفت روز تلك عشرة کاملة آن ده روز است تمام الأهل
زن وفرزند حاضری المسجد الحرام یعنی ساکنان مکه شدید العقاب
سخت عقوبت المعاقبة با کسی عقوبت کردن أشهر معلومات ماههای
دانسته یعنی شوال وذو القعدة ونه روز از ذو الحجة فمن فرض هر که
فریضه کند الفرض فریضه کردن المجادلة والجدال با کسی واکاویدن
در خصومت تزودوا توشه برگیرید التزود توشه برگرفتن
الزاد توشه التقوی پرهیزکاری فإذا أفضتم چون بازگردید
الإفاضة بازگردیدن الموقف والعرفات آنجا که
کنند المشعر الحرام جایی است که آن را مزدلفه خوانند الاستغفار
آمرزش خواستن الحسنة نیکویی الحسنات جمع الوقایة نگاه
داشتن وقی نگاه داشت مردی یقی نگاه دارد قه
نگاه دار تو مردی قی نگاه دار تو زنی قیا نگاه دارید شما دو مرد و شما

در روز عرفه وقوف بعمل میآورند ۶

دوزن

و شما دو زن قوا نگاه دارید شما گروهی مردان قین
نگاه دارید شما گروهی زنان قنا نگاه دار تو ما را النصیب والحظ
والکفل بهره سریع الحساب زود شمار الحساب والحسبان شمار
کردن احسب شمار کن تو مرد لا تحسب شمار مکن تو مرد فمن
تعجل هر که بشتابد التعجل شتافتن ومن تأخر هر که
باز ایستد التأخر باز پس ایستادن الحشر انگیختن و گرد کردن
تحشرون برانگیزند شما را و گرد کنند الإعجاب خوش
آمدن ومن یعجبك کس هست که خوش آید ترا الإشهاد گواه کردن
و حاضر کردن ویشهد الله گواه میکند خدای را عز وجل ألد الخصام
سخت خصومت قوم لد گروهی سخت خصومت السعی کار کردن
و شتافتن الإهلاك هلاك کردن النسل زه وزاد الفساد تباهی و
تباه شدن العزة حمیة جاهلیة حسبه بسنده است او را جهنم وسقر
ولظی والهاویة والحطمة دوزخ المعاد بازگشتن جای العود باز
گشتن ولبئس المهاد و بد قرارگاهی است المهاد بستر المرضاة
خشنودی فی السلم در مسلمانی کافة همه فإن زللتم اگر بلغزید

شما الزلیل بلغزیدن هر هست الظلل سایوانها جمع ظلة وقضی الامر
تقدیر کرده شد کار و حکم سلار برین کم چند التزیین بیارا ستن
زین بیاراستند ویسخرون افسوس میکنند السخر والسخریة افسوس
داشتن حسب پنداشت مردی یحسب حسبانا ومحسبة الزلزلة جنبانیدن
وزلزلوا بجنبانیدند ایشان را بانواع بلا حتی کی کره دشوارست
عسا شاید بود کره دشوار داشت مردی شر بری الکبیر بزرگ الکبر بزرگتر
الصد بگردانیدن لایزال همیشه ولایزالون وهمیشه ایشان
الاستطاعة توانستن الارتداد برگشتن از مسلمانی وجزان ومن یرتدد
وهر که برگردد حبط باطل شد یحبط حبطا وحبوطا هاجروا از
مکه بمدینه شدند برای دین المهاجرة از کسی بریدن جاهدوا کا ز
زار کردن یرجون امید میدارند رجا امید داشت مردی ویرسید
یرجوا رجاء الخمر می الخمور جمع المیسر قمار المنفعة سود المنافع جمع
العفو زیادتی مال لعلکم تتفکرون تا بود که در اندیشید شما
التفکر در اندیشیدن المخالطة بالشی آمیختن وان تخالطوهم اگر
بیامیزید شما با ایشان الاعنات در کاری افکندن که از آن

نتوان امدن لاعنتکم در دشواری افکندی شما را ولا تنکحوا
النکح والنکاح زن کردن وشوی کردن ومجامعت کردن الامة
پرستار الاماء جمع ولا تنکحوا زن مدهید الانکاح مرد را زن
وزن را شوهر دادن التذکر پند گرفتن وبا یاد آوردن المحیض و
الحیض ناپاکی که افتد زنان را از حیض الاعتزال بیکسوی شدن حتی
یطهرن تا پاک شوند آن زنان الطهارة پاک شدن التطهر سر و تن
بشستن حرث لکم کشت زارها اند شما را فاتوا حرثکم
بیایید بکشت زارهای خویش انی شئتم هر کجا که خواهید شما انی
از کجا واز انجا عرضة بهانه ومانعی الایمان سوگندها جمع یمین
المواخذة بگرفتن کسی را بگناهی اللغو سوگندی که بزفان
رود بی قصد الحلیم بردبار الایلاء والایتلاء سوگند خوردن التربص
چشم داشتن اربعة اشهر چهار ماه الفیء باز گشتن فان فاءوا اگر
باز گردید العزم دل بر کاری نهادن الطلاق رها شدن التطلیق
طلاق دادن المطلقات زنان طلاق داده ثلثة قروء سه پاکی القرء
پاکی زن القروء جمع ولا یحل حلال نشود الحلال حلال شدن و

و بیرون آمدن زن از عده و واجب شدن عقوبت الرحم زهدان
الارحام جمع البعل شوهر البعول و البعولة جمع احق سزاوارتر الرجل
مرد الرجال جمع الدرجة پایگاه پایه الدرجات جمع مرة
یکبار مرتان دو بار مرات و مرار بارها الامساک نگاه
داشتن التسریح رها کردن و موی بشانه کردن الافتداء خویشتن را
باز خریدن فلا تعتدوها در مگذرید از آن التعدی از حد در گذشتن
التراجع هم باز گشتن بلغ برسید مردی یبلغ بلوغا الاجل زمان
الضرار و المضارة گزند رسانیدن یکدیگر را وعظ پند داد مردی
یعظ وعظا و عظة یوعظ پند داده شد مردی را عضل از شوهر کردن
باز داشت یعضل عضلا فلا تعضلوهن از شو کردن باز مدارید آن
زنان را ان ینکحن شوهران ایشان جمع زوج التراضی از یکدیگر
خشنود شدند ازکی و اطهر پاکتر الوالدة مادر الوالدات جمع
الارضاع شیر دادن الاولاد فرزندان جمع ولد الحول و السنة و العام
و الحجة و الحجة سال الرضع و الرضاع و الرضاعة شیر خوردن
و علی المولود له و بر پدر او ولد بزاد یلد ولادة فهو والد و زاده

مولود

مولود الکسوة جامه لا تکلف تکلیف نکنند التکلیف
در خواستن چیزی از کسی که او را از آن رنج بود الوسع طاقت
لا تضار باید که گزند نرسانند زنی را الورث میراث یافت یرث
وراثة فهو وارث الفصال بجدا از شیر باز کردن التشاور با یکدیگر
مشورت کردن الاسترضاع شیر دهنده جستن سلم واسپرد یسلم
تسلیما التوفی جان برداشتن و تمام فرا ستدن یتوفون جان بستانند
ایشان را توفاکم جان بر دارد شما یذر دست بدارد و
یذرون و می گذارند الخبیر آگاه از همه چیزها التعریض سخن سر
بسته گفتن الخطبة زن خواستن الاکنان پنهان داشتن
ستذکرونهن زود بود که یاد کنید شما آن زنان را السر راز
لا تواعدوهن وعده مکنید آن زنان را سر یعنی جماع عقدة النکاح
بستن نکاح حتی یبلغ الکتاب اجله یعنی تا بگذرد عده
الفرض پدید کردن و متعوهن متعه دهید آن زنان را الموسع توانگر
المقتر درویش القدر اندازه النصف نیمه الا ان یعفون مگر
که دست بدارند آن زنان و لا تنسوا مکنید الفضل تفضل

کردن المحافظة نگاه بان بودن بر چیزی الوسطی میانگین
القنوت فرمان برداری کردن ودر نماز دست دراز باستادن ودعا
کردن رجالا پیادگان جمع راجل رکبانا بر ستور نشستگان
جمع راکب الم تر الی الذین ای نگر ندیدی آن کسان الوف
هزاران جمع الف من ذا الذی کیست آنکس الاقراض وام دادن القرض
وام المضاعفة افزون کردن وافزون شدن اضعافا افزونیها جمع
ضعف القبض روزی تنگ کردن بسط روزی فراخ کرد و
بگستراند یبسط بسطا الملأ والطریق گروهی بزرگوار طالوت
نام ملکی است از بنی اسرائیل السعة فراخی السعة توانگری بسطة
زیادتی الجسم والبدن تن الاجسام والابدان تنها تابوت بنی اسرائیل
صندوق بوده است در و صورت پیغمبران که [illegible] با آدم فرستاد
بود السکینة آرام دل بقیة باز مانده الحمل بار برداشتن الوصول
از جا بر فتن الجند والجیش لشکر الجنود والجیوش جمع النهر جوی
الانهار جمع الطعم خوردن وچشیدن طعم بخورد مردی یطعم طعما
الاعتراف بکف آب برداشتن وخوردن بکفچلیز غرفة یک کف آب

المجاورة بگذشتن از چیزی جالوت نام ملکی است کافر
الفئة والشرذمة گروه غلب غلبه کرد مردی یغلب غلبة
برز بیرون آمد بیرون برزا الافراغ ریختن التثبیت بجای داشتن
القدم پیش پای الاقدام جمع الهزم شکستن لشکر الدفع باز داشتن
وفرا دادن تلک الرسل آن پیغمبران الاقتتال با یکدیگر کارزار
کردن البیع خریدن وفروختن الخلة دوستی الحی زنده وهمیشه القیوم
والقیام والقیم والقائم پاینده السنة خواب النوم خفتن وکهنه شدن
جامه الکرسی کرسی وگویند کرسیه یعنی علم وی وگویند
پادشاهی وسلطنت آده برنج آورد وگران بار کرد یؤده اودا وایادة
حفظ نگاه داشت مردی یحفظ حفظا العلی والعالی والمتعالی
بزرگوار الاکراه بستم بر کاری داشتن الغی والغوایة بیراه شدن
غوا بیراه شد مردی یغوی غوایة الجبت والطاغوت هرچه پرستند
بجز خدای عز وجل الاستمساک دست در چیزی زدن بالعروة
الوثقی با اصل استوار تر الانفصام شکسته شدن بی جدایی النور
روشنایی وروشن کننده الشمس خورشید الشموس جمع البهت سرگشته

شد یبهت بهتا حیران گشت یمر مرورا گذشت اخاویة افتاده العرش سقف
خانه العروش جمع انی یحیی چگونه زنده کند ایاه عام صد ساله
لبث درنگ کرد یلبث لبثا الطعام خورش الشراب هر چیزی که بیاشامند
التسنه بگردیدن و سال زده شدن الحمار خر الحمر جمع العظم
استخوان العظام جمع الانشار از جای برداشتن چیزی را الانشار
زنده کردن کسا بپوشید مردی یکسو کسوا الاطمینان
بیارامیدن الطائر مرغ پرنده الطیر و الطیور جمع الصور و الصیر
بچسبانیدن و پاره پاره کردن و فرا گردانیدن جزء اپاره
المال خواسته الاحوال جمع حبة دانه سنبلة خوشه السنابل جمع
الاتباع درسانیدن و در رسیدن و روی با پس کردن من
منت برنهادن و عطا دادن و بیرید یمن منا الغنی توانگر الاغنیاء
جمع الابطال باطل کردن المرء و الرئاء بریا دیدار کسی
کاری کردن الصفوان سنگ سخت و التراب خاک
الوابل باران بزرگ قطره الصلد سنگ سخت و درخشان
القدرة توانستن و یعدی بعلی و تثبیتا یعنی از دست اعتقاد الربوة بالا

الاکل و القطف و الجنی بار درخت ضعفین یک دو الطل باران
النخل و النخیل درخت خرما العنب انگور الاعناب جمع الکبر
بزاد برآمدن کبرت بزاد برآمدم من ذریة ضعفاء فرزندان
ضعیف الاعصار گردباد الاحتراق سوخته شدن التیمم قصد کردن
و تیمم کردن بخاک الخبیث بد و پلید و حرام الاغماض آسان فرا گرفتن
در معامله و چشم فرو گرفتن الحمید ستوده یعدکم وعده
میکند شما را الوعد و العدة وعده کردن الفقر درویش نذر
بر خویشتن واجب کرد چیزی نذر نذرا فنعما هی نیک چیزی است آن
الابداء ۴ الاخفاء پنهان کردن و آشکارا کردن الفقیر درویش
الفقراء جمع التکفیر فرا گذاشتن جرم از کسی و کاران و کفارة
کردن سوگند یوف تمام بدهند التوفیة تمام بدادن التعفف
پارسائی نمودن و از حرام باز ایستادن السیمی نشان فروتنی و سبکی الالحاف
الحاح کردن اللیل شب اللیالی جمع النهار روز النهور جمع سرا
پنهان علانیة آشکارا الربا افزونی التخبط تباه کردن و ناقص
عقل گردانیدن المس دیوانگی سلف بگذشت یسلف سلوفا محق بکاست

ونیست کرد یمحق محقا الکفار بسیار کفر الاثیم بزه کار
الاربا بسیر ودن بقی باقی ماند بقی بقاء فأذنوا آگاه باشید اذن
بدانست و گوش فرا داشت یأذن اذنا الحرب والباس والهیجاء و
اللقاء کارزار رؤوس اموالکم سرمایهاء شما راس المال سرمایه
مال ذو عسرة خداوند تنگدستی فنظرة زمان دادن الیسار والمیسرة
فراخ دستی التصدق صدقه دادن التداین بیکدیگر وام فروختن بوام
الدین وام الدیون جمع التسمیة نام کردن المسمی نام برده العدل داد
الاملال والاملاء املا کردن و مهلت دادن بخس بکاست
یبخس بخسا ولیه قیم او الاستشهاد گواه کردن و گواه خواستن
المرأة زن لاحدی یکی ترضون بپسندید شما گروهی مردان ان تضل
که فراموش کند التذکیر یاد دادن و پند دادن یسئم سیر
آمد سأما وسأمة الصغیرة گناه خورد اقوم واقسط راست ترادنی
نزدیکتر الدنو نزدیک شدن الارتیاب بشک شدن الادارة
گردانیدن التبایع بایکدیگر خرید و فروخت کردن الرهن گرو
الرهان والرهون جمع مقبوضة فراگرفته التأدیة بگزاردن الامانة

یبام

امین داشتن او تمن امین داشته او را الامانة و سورة
آل عمران یأثم انما هو آثم المحاسبة شمار کردن
با کسی التعذیب عذاب کردن الاطاعة والطاعة فرمان بردن غفرانک
آمرزش تو خواهیم الاکتساب کسب کردن الاخطاء خطا کردن الحمل و
التحمل بار بر نهادن الاصر گرانی المولی یار و دوست و خداوند و یر
و پادشاه و آزاد کننده و آزاد کرده و هم عهد و اولیتر
التوریة کتاب موسی الانجیل کتاب عیسی الزبور
کتاب داود الفرقان کتاب محمد علیهم السلام الانتقام کینه
کشیدن خفی پوشیده شد یخفی خفاء التصویر صورت کردن الاحکام
استوار کردن و باز داشتن از کاری المحکمات آنکه
یک معنی را محتمل بود و بس ام الکتاب اصل کتاب المتشابهات
آنکه معانی بسیار را محتمل بود الزیغ والزیغوغة از حق بر گردیدن
التأویل تفسیر کردن آنچه معنی با وی گردد الراسخون فی العلم
استوار شدگان در علم الرسوخ استوار شدن الازاغة بگردانیدن
الوهب والهبة دادن هب لنا بده ما را الوهاب بخشاینده لدن

نزدیک لدنک نزدیک تو مرد المجمع کرد کردن الاخلاف
خلاف کردن وعد المیعاد وعده کاه الاغنیا بار داشتن کسی را از
کسی وبی نیاز گردانیدن لن تغنی بی نیاز نکرداند الدأب
خوو عادت الالتقاء فراهم رسیدن رای العین چشم دیدار عبرة پند
کرفتن الاعتبار عبرت کرفتن واندیشه از چیزی فرا شدن اولی
الابصار خداوندان بینایها الشهوة آرزو الشهوات البنین پسران
جمع ابن القناطیر مالها بسیار جمع قنطار القنطار پوست کاو پر از
زر یا از سیم المقنطرة جمع کرده القنطرة استوار کردن الذهب زر
الفضة سیم الخیل اسبان وسواران الخیول جمع المسومة داغ کرده
التسویم داغ کردن ستور وبچرا کذاشتن ایشان ونیکو خلق
کردانیدن الانعام چهارپایان جمع نعم الاوب والایاب بازکشتن
المآب بازکشتن جای التنبئة والتنبی بیاکاهانیدن انبئکم
ای بیاکاهانم شما را الرضوان خشنودی الاسحار سحر
کاهان جمع سحر شهد الله ای بین الله واظهر پیدا کرد خدای
القسط والعدل داد اسلمت وجهی ای اخلصت عملی ویژه کردم کار

الاخلاص

خویش الاخلاص ویژه کردن المخلص یکروی البلاغ و
التبلیغ برسانیدن الغرور فریفتن الافتراء فرا بافتن دروغ اللهم ای
بار خدای نزع بکشید ینزع نزعا النزاع آرزومند کشتن النزوع کشیده
شدن وباز ایستادن الاعزاز عزیز کردن وقوی کردن الایلاج
فراز کردن الایلاج در آوردن التقاة پرهیزکاری التحذیر
ترسانیدن الصدر سینه الصدور جمع الاحضار حاضر کردن
الامد غایت وآل ابراهیم یعنی اسمعیل واسحق وآل عمران یعنی موسی
وهرون امراة عمران یعنی حنه مادر مریم المحرر آزاد کردی المحرر
آزاد کرده وضعتها نزادم او را الوضع باز برنهادن وزادن الذکر نرینه
الذکور والذکران جمع الاعاذه پناه خواستن وپناه بردن
النبات کیاه رسته التکفیل پایندانی چیزی کردانیدن و
کفلها زکریا پاینبان او کردانیدن زکریا را کفل پایندانی کرد بکفل
کفالة المحراب جا امام در مسجد وخانه بربالا المحاریب جمع هنا
اینجا التصلیة نماز کردن ودرود دادن ودر آتش آوردن بکلمة
من الله بسخنی از خدای یعنی عیسی ع السید مهتر الحصور آنکه او را

بزبان حاجت بباشد الغلام کودک برنیه الغلمان جمع الغارق والعمیم
نا زاینده الرمز اشارت کردن العشی شبانگاه از نماز شام
تا خفتن الابکار والبکرة بامداد قنت فرمان برداری کرد
ودعا کرد ودیر بایستاد در نماز یقنت قنوتا النبأ خبر الانباء جمع اوحی
وحی کرد والهام داد یوحی ایحاء القلم تیری بی پر الاقلام
جمع ای کدام از ایشان الاختصام با یکدیگر خصومت کردن ٤
المسیح عیسی ع الوجیه روشناس المقربون نزدیکان بخدای
عز وجل از فرشتگان وآدمیان المهد گهواره الکهل سی وسه ساله
یخلق بیافریند وتقدیر کرد ودروغ گفت یخلق خلقا البشر آدمی
یکی را گویند وجماعتی را نیز گویند الطین گل الهیئة والصورة
والشارة والخلقة صورة الصور والصور والشارات والهیئات
جمع نفخ دردمید ینفخ نفخا الابراء درست کردانیدن از بیماری الاکمه
نابینا مادر زاده الابرص پیس البرص پیسی الادخار یعنی نهادن
الاحساس دیدن وبافتن الانصار یاران ویاران جمع ناصر الحواری
یار گزیده الحواریون خاصگان پیغمبران الحواری یک التحویر

سپید کردن ویاران عیسی را حواریون خواندندی از بهر آنکه
گازری کردندی وگویند از بهر آنکه ایشان را از گناه
پاک کرده بودند مکر بدسگالیدن مکر مکرا والذکر الحکیم
یعنی قرآن محکم وگویند ذو الحکمة تعال بیا تو مرد تعم بیا تو زن
تعالیا بیایید شما دو مرد وشما دو زن تعالوا بیایید شما گروهی
گروهی مردان تعالین بیایید شما گروهی زنان الابتهال
زاری دعا کردن القصص والحدیث سخن بر گفتن حدیث
وا زبی فرا شدن از با خداوندان جمع رب ها انتم هؤلاء اینکید
شما گروهی مردان حنیفا برگشته از ملتها باطل اولی
الناس سزاوارترین مردمان الجماعة والجمع والجماعة والطایفة
والمعشر والحزب والزمرة والفیام والفوج والثبة والثلثة و
العزة گروه وجه النهار اول روز الامن والامان ایمن ٥
شدن واستوار شدن از تامنه بقنطار اگر معتمد واستوار
داری او را بمال بسیار ما دام همیشه ما دمت همیشه تو لوی بگردانند
بزفان انداه دهان وپیچانید بلوی لیا یلوون السنتهم می بگردانند

زفانها را خویش اللسان الحکم حکم کردن والحکم حکمت
ربانیین خداشناسان جمع ربانی النبوة پیغمبری درس علم خواندن
یدرس درس او دراسة الاقرار اقرار کردن وقرار دادن
وچشم روشن گردانیدن اقر الله عینه روشن کرداناد
خدای چشم او را اقررتم ای پذیرفتید شما اصری عهدی البغیة
والبغاء جستن الطوع فرمان برداری کردن طوعا بخوش
منشی کرها بناخوشی الازدیاد بیفزودن ملاء الارض پری
زمین لن تنالوا البر نیابید شما نیکوی حلا حلال بکة وبطن
مکة اندرون مکه مبارکا فرخنده الصدود بگشتن
عوجا کژی الاعتصام چنگ در زدن حق تقاته سزا پرهیزیدن
انو الحبل رسمان وریسمان بحبل الله بدین خدای التفرق پراکنده
شدن التالیف فراهم آوردن اصبح گشت ودر وقت بامداد شده
الاصباح گشتن ودر وقت بامداد شدن الشفا کنارها الحفرة
گو الانقاذ برهانیدن النهی وازدن ینهون وامیزنند ایشان
المنکر ناشایست الابیضاض سپید شدن ابیض سپید شد

یبیض ابیضاضا فهو مبیض ما ابیض ولم یبیض لیبیض ولن یبیض
ابیض لا تبیض الاسوداد سیاه شدن اسود سیاه شد یسود اسودادا
ذاق بچشید مردی یذوق ذوقا یولوکم برشما کرد اند آنرا
الدبر پس الادبار جمع آناء اللیل ساعتهاء شب وگویند نماز شب
المسارعة شتافتن فلن تکفروه پوشیده نکرداند برشما
آنرا الریح باد الریاح والارواح جمع الصر سرما بحث البطانة دوست
ویژه الایتلاء والالو تقصیر کردن وتوانستن الخبال تباهی
لا یالونکم خبالا ای لا یقصرون فی افسادا مورکم
تقصیر نکنند در تباه کردن کارهاء شما عنت برمند شد
مردی ودر کاری افتاد که از آن بیرون نتواند آمد ورنجور شد
یعنت عنتا ودوا ما عنتم آرزو کرد ایشان را که در رنج افتید
شما بدا پدید آمد یبدا بدوا البغضاء دشمنی من افواهها از دهنها
ایشان الغم والغوه دهن الافواه جمع العض بدندان گرفتن
عضضت بدندان گرفتم اعض بدندان گیرم من البنانة
والانملة سرانگشت البنان والانامل جمع واذا خلوا عضوا

بیض

عليكم الانامل من الغيظ چون خالی شوند بخایند بر شما سر انگشتان
از خشم الغيظ بخشم آوردن غاظ بخشم آورد يغيظ غيظا بذات
الصدور بدانچه در سینهها است السوء والمسارة والسائبة والسوائية
والسوائية غمگین کردن ساره غمگین کرد او را یسوء غمگین کند او را
فرح شاد شد يفرح فرحا الكيد بد سگالیدن كدت بد سگالیدم
من اکیده بد سگالم من الغدو بامداد کردن و در بامداد شدن و
رفتن در آنوقت واذ غدوت چون بامداد برفتی تو التبوية کسی را جا
فرو آوردن تبوی ای همی ساختی تو مقاعد جایگاهها جمع مقعد
المقعد جای نشستن وایستادن همّ قصد کرد یهمّ همّا فشل بد دل
شد یفشل فشلا التوكل اعتماد کردن بدیشان جا است که بیمن
آنجا با کافران مکه حرب کرد الذليل خوار الاذلة جمع الكفاية
بسنده کردن الامداد مدد کردن ثلثة الاف
سه هزار من الملائكة از فرشتگان الفور جوشیدن خشم
ودیگ وآب چشمه وآنچه بدان ماند ویأتوکم من فورهم آیند بشما
از جوشیدن خشم ایشان مسومین نشان کردگان لیقطع طرفا تا ببرد

کناره یعنی تا هلاک کند گروهی را الكبت خوار کردن
و بر روی افگندن و هلاک کردن خاب نومید شد مردی
و بی بهره ماند یخیب خیبة خائبین نومید شوندگان العرض
پهنا السراء والمسرة شادی فی السراء والضراء یعنی در فراخی و تنگی کظم
خشم فرو خورد یکظم کظما فاحشة ناشایستی و گناه
الاصرار بایستادن بر معصیت نعم نیک نعم الرجل زید نیک مردی است
زید السنن سنتها و گویند امتان جمع سنة سار برفت مردی یسیر
سیرا سیروا بروید شما العاقبة سر انجام البیان هویدا شدن بان
هویدا شد مردی یبین هویدا شود ولا تهنوا و سستی مکنید الوهن
سست کردانیدن و سست شدن الاعلون غالب شوندگان العلو غالب
شدن و برتر چیزی شدن و بلند شدن و برتر گوان شدن القرح
والقرح خسته کردن المداولة گردانیدن روزگار نداولها
میگردانیم آنرا ولیمحص تا پاک کند. کرداند التمحیص پاک
کردانیدن و پاک کردانیدن و آزموده کردانیدن یمحق والمحق
بغایت سوده کتابا نامه موجلا اجل در وی پدید کرده

التاجیل زمان دادن الدنیا والاولی این جهان کاین وکان
چندا بسون گروهان بسیار جمع ربی الربة گروه و ما
ضعفوا وسستی نکردند الضعف سست شدن الاستکانة تن
بدادن وفروتنی کردن الاسراف گزاف کاری کردن الرعب ترس
السلطان حجت الماوی باز گشتن جای المثوی جای مقام کردن حس بکشت
مردی یحس حسا التنازع با یکدیگر منازعت کردن و یکدیگر را
قدح شراب دادن و بستدن صرف بگردانید یصرف صرفا اذ تصعدون
چون در شوید شما در هزیمت الاصعاد دور در شدن در زمین و بالا
بر شدن لوی مقام کرد یلوی لیا ولا تلوون ونمی ایستادید فی اخریکم
ای من خلفکم یعنی از پس شما الاثابة پاداش دادن غم غمگین کرد
یغم غما لکیلا تا نه فات در گذشت یفوت فوتا امنة ایمن شدن
المنام والکری والنعاس خواب الغشیان آمدن ومجامعت کردن
و بر وی چیزی در آمدن الاهمام غمگین کردن الجاهلیة
پیش از آمدن پیغمبر ع ظن الجاهلیة ای ظن اهل الجاهلیة چون
کان بردند اهل جاهلیة هناک آنجا ها هنا اینجا الی مضاجعهم

ای الی مضارعهم للقتل کشتن جایگاهها ایشان جمع مضجع
المضجع جای خفتن الجمع لشکر بسیار الاسر لا یبلغ را سیدن ٤
خواستن و بلغ بدن غزا غازیان جمع غاز غزا قصد دشمن کرد
یغزو غزو الحسرة پشیمانی خوردن حسر پشیمانی خورد یحسر حسرة
فیما رحمة ای فبرحمة ما زایده است اللین نرم شدن لان نرم شد
یلین نرم شود لینا نرم شدنی الغلظ ستبر شدن غلیظ القلب ستبر
دل الانفضاض پراکنده شدن شاورهم مشورت کن با ایشان
خذل فرو گذاشت یخذل خذلا تا الغلول خیانت کردن و چیزی
بدزدیدن از کسی غل خیانت کرد و بدزدید یغل غلولا ان یغل که بیت
کند او را بخیانت السخط والتسخط خشم گرفتن هم درجات ایشان
اهل درجات اند المنافقة والنفاق دورویی کردن با کسی
قعد بنشست مردی یقعد قعودا لو اطاعونا اگر فرمان بردندی ما را درأ باز
داشت یدرأ درأ فادرأوا باز دارید شما مردان فرح شادان فرحین
شادمانگان الاستبشار شاد شدن لحق در رسید یلحق لحوقا
ولحاقا حسبنا بسنده است مارا الوکیل کارران التخویف ترسانیدن

الفظ جفا کننده ٢

حزن اندوهكن كرد يحزن حزناً ولا يحزنك اندوهكن مكناد
ترا التميز جدا واكردن الاطلاع ديده ور ساختن كردانيدن
الاجتباء بركزيدن بخل بخيلى كرد يبخل بخلاً وبخلاً
سيطوقون ما بخلوا زود بود كه طوق در كردن ايشان كنند آنچه
بخيلى كردن بدان يعنى زكوة دادن بدان التطويق طوق در
كردن كسى كردن الحريق آتش سوزان الظلام ستمكار عهد الينا
فرمود ما را ووصيت كرد القربان هرچه بدان تقرب كنند بخداى
عز وجل الزبر كتابها جمع زبور المنير روشن كنند الانارة
روشن كردن وروشن شدن الادخال والمدخل درآوردن فاز پيروزى
يافت وظفر يافت يفوز فوزاً لتبلون هرآينه بيازمايند شما را و
لتسمعن هرآينه بشنويد شما من عزم الامور از كارها درست
وقوى ولم نجد له عزماً ونيافتيم ما او را صبرى فاذا عزم الامر چون
بجد شود كار اولوا العزم خداوندان صبر وقوت لتبيننه
هرآينه بيان كنيد شما آنرا المفازة رستن قياماً ايستادكان
قعوداً نشستكان الجنب پهلو الجنوب جمع في جنب الله اى فى امر الله

دركار خداى تعا الاخزاء خوار كردن الابرار نيك مردان
جمع بر الابرار بيازردن كسى را او ذوا بيازردن ايشانرا النزل
روزى وآنچه پيش آيند را نهند صابروا شكيبائى كنيد در جنك
با دشمنان المصابرة بصبر با كسى نبرد كردن المرابطة پيوسته جهاد
كردن **سورة النسا** النساؤل از يكديكر خواستن و
يكديكر را پرسيدن الارحام خويشاوندان جمع رحم الرقيب والحافظ
نكاهبان الحوب كناه الاقساط داد كردن ما طاب لكم
آنچه حلالست شما را طاب خوش شد و پاك شد و خوش بوى شد
يطيب طيباً مثنى دو دو وثلث سه سه ورباع چهار چهار الا تعدلوا
كه داد نكنيد ملكت خداوند شد ايمانكم دستهاى راست
جمع يمين الا تعولوا كه جور نكنيد العول ميل كردن وجور
كردن وكسى را در عيال خويش آوردن الصدقة والمهر كاوين
الصدقات والمهور جمع النحلة والنحل دادن فان طبن لكم عن
شئ منه نفساً اكر بخوش منشى شما را چيزى دهند از كاوين
فكلوه هنيئاً مريئاً پس بخوريد او را نوش كوارنده باد

الهناة والمراة گوارنده شدن هنوء الطعام گوارنده شد
طعام قیاما یعنی قوام زندگانی حتی اذا بلغوا النکاح تا چون برسند
ببلاغت الایناس دیدن البدار والمبادرة پیش دستی کردن
باکسی ان یکبروا که بزرگ شوند الاستعفاف والعفة نهفتگی
کردن و دست از ناشایست بداشتن فلیعفف گو دست بدارد از مال
یتیم کفی بالله حسیبا بسنده است خدای بازایست الحسیب شمار
کننده و بسنده قل اندک بمعنی قله فهو قلیل کثر بسیار شد بکثر
کرده مفروضا پدید کرده القسم والقسمة بخشیدن القربی والقرابة
والمقربة خویشی سدیدا سیصلون سعیرا زود بود که در شوند
در آتش افروخته صلی در آتش آمد یصلی صلیا سعر آتش افروخت
یسعر سعرا السعیر آتش افروخته الانثیین دو ماده الثلث سه یک
الربع چهار یک الثمن هشت یک ولابویه پدر و مادر او را بود السدس
شش یک الدرایة دانستن الارث میراث گذاشتن الکلالة
مرده بود که پدر و مادر و فرزندان باز نگذارد الکلالة میراث
خوارگان بیرون از پدر و مادر و فرزندان و در اصل مصدر است الکلالة

جهادی

بی مادر و بی پدر و بی فرزند شدن الاخت خواهر الاخوات جمع
الشریک انباز الشرکا جمع التعدی فراگذاشتن و افزونی جستن
اللاتی آن زنان الاعتاد ساختن و حاضر کردن ولا تعضلوهن
گزند مرسانید آن زنان را لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن تا ببرید بعضی
از کاوین ایشان المعاشرة زندگانی کردن با کسی وعاشروهن
زندگانی کنید با آن زنان بهتانا باطلی و ظلمی و دروغی که مردم را
سرگشته کند الافضاء فرا رسیدن میثاقا غلیظا عهدی استوار
المقت دشمن داشتن ساء سبیلا بد راهی است امهاتکم مادران
شما جمع امهة البنات دختران جمع بنت العمات خواهران پدر
جمع عمة الخالات خواهران مادر جمع خالة الربایب زن دختران جمع
ربیبة فی حجورکم در کنارهای شما یعنی در ضمان و تربیت شما
حجر الحجر والحجر کنار الحلیلة زن الحلایل جمع الصلب والصلب
پشت ما زنوا الاصلاب جمع المحصنات زنان پارسا و زنان شوی
دار و زنان آزاد زنان الاحصان نگاه داشتن و زن
کردن و شوی کردن فاذا احصن چون مسلمان شوند آن زنان

ما وراء ذلکم آنچه جز از انست محصنین زن کنندگان غیر
مسافحین نه زنا کنندگان المسافحة والسفاح زنا کردن الاستمتاع
برخوردارى کرفتن طولا توانکرى وتوانایى طال افضل کرد بطول
طولا الفتیات کنیزکان وزنان جوان جمع فتاة الخدن دوستکار
الاخدان جمع العنت زنا مال بجسبید بمیل میلا الاضلال در اتش
آوردن یسیرا آسان الاجتناب پرهیز کردن الکبائر
کناهان بزرک کبیرة مدخلا کریما جای بزرکوار یعنی
در بهشت کرم بزرکوار شد یکرم کرما الکریم نیکوکار الکرام
والکرماء جمع موالى میراث خوارکان وکویند عصبه عاقدت بسته شد
المعاقدة باکسى عهد کردن قوامون ایستادکان وکویند مسلط
کردانیدکان فالصالحات پس نیک زنان جمع صالحة النشوز
ناسازکارى کردن زن با شوهر و یا شوهر با زن و برتر نشستن و برترى
جستن والغائب بیشتر الهجر والهجران بریدن از کسى واهجروهن مهجور
کنید آن زنانرا الهجر بیهوده کفتن در خواب یا در بیمارى
فهجروهن بیهوده میکویید شما آن زنانرا الحکم والحاکم

داور التوفیق سازوار کردانیدن الجار همسایه الجیران جمع
الجنب بیکانه وجنابت رسیده والصاحب بالجنب ویار در سفر
وما ملکت ایمانکم یعنى بندکان شما المختال خرامنده الاختیال
خرامیدن الفخور نازنده القرین همتا مثقال ذرة هم سنک مرچه خورد
السکارى مستان جمع سکران وماذا علیهم چه بود ایشانرا العبور
بکذشتن عابرى سبیل راه کذاران الاغتسال غسل کردن مرضى بیماران
جمع مریض الغائط زمین نشیب وحدث اللمس مجامعت کردن و
بسودن الصعید خاک روى زمین المسح بسودن بروى دست العفو بوشند
کناهان تا بیان ان تضلوا السبیل که کم کنید راه لا یضل ربى
ضایع نشود از خدا وند من اءذا ضللنا فى الارض چون بوشیم و نیست
کردیم در زمین الکلم سخنها جمع کلمة المواضع جایکاهها
جمع موضع الاسماع شنوانیدن غیر مسمع مشنو لیا الطعن عیب کردن
طمس نا پدید کرد یطمس طمسا اصحاب السبت یعنى جهودان الفتیل
یعنى آنچه در میان خواسته خرما القطمیر پوست استه خرما صد بکشت
و بکردانید یصد صدا وصدودا نضج سوخته شد وپخته شد وبریان

شد بنضج نضجاً الجلد پوست الجلود جمع ابداً همیشه ظلالاً ظلیلا
سایه خوش ودایم اولی الامر خداوندان فرمان یعنی علما وامرا وایمه
معصومین علیهم السلام التاویل عاقبه هرچیزی الزعم دعوی کردن
وباطل گفتن التحاکم بهم حاکم شدن حلف سوگند
خوردن یحلف حلفاً ان اردنا نخواستیم ما قولاً بلیغاً گفتاری تمام با
مبالغه المبالغة در چیزی غلو کردن وربک وبحق پروردگار
تو واو واو قسم است التحکیم حاکم گردانیدن شجر خلاف افتاده
یشجر شجراً وشجوراً الحرج تنگدل شدن التسلیم گردن نهادن الصدیق
سخت راست گوی الشهید کشته در راه خدای عزوجل الشهداء جمع
حسن نیکو شد یحسن حسناً وحسن اولئک رفیقاً وچه نیکو یاران
ایشان رفیقاً نصب علی التمیز است خذوا حذرکم یعنی سلاح شما نفروا
بیرون شدید نفر نفراً ونفوراً ثبات گروهان جمع ثبة لمن لیبطئن
کهی است که باز میدارد ایشان را التبطیة درنگ کردن
وباز داشتن الود والوداد والمودة دوست داشتن یالیتنی ای کاشکی
من الاستضعاف ضعیف شمردن وضعیف کردن الولدان کودکان

بندکان

وبندکان جمع ولید ولیاً نگاهدارنده کفوا باز
دارید الکف باز داشتن وباپس ایستادن التاخیر باز پس داشتن
اینما تکونوا هرکجا که باشید شما الادراک دریافتن ودیدن و
فرارسیدن کودک البروج کوشک البرج جمع مشیدة برداشته
التشیید بلند کردن بما فقه دریافت مردی یفقه فهماً الحفیظ
نگاهبان ویقولون طاعة ای امرنا طاعة کار ما فرمان بردن است
التبییت بشب کاری ساختن وشبیخون بردن التدبر اندیشه کردن
در چیزی الاذاعة آشکارا کردن خبر الاستنباط بیرون
آوردن علم ورای وادب وآنچه بدان ماند التحریض برانگیزانیدن
التنکیل نکال وعبرت گردانیدن کسی را ووا نمایندن قوی
تقویت کردن قوی دیگر المقیت توانا وقوت دهنده المقیتون جمع
واذا حییتم چون سلام کنند شما را التحیة سلام کردن
برکسی وپادشاه گردانیدن وزندگانی دادن الارکاس واگردانیدن
ونگونسار کردن حصرت صدورهم تنگ شده باشد دلهای
ایشان الحصر تنگدل شدن التسلیط برگماشتن والقوا

الیکم السلم یعنی طلب کردند از شما صلح السلم والاستسلام
کردن نهادن الخطا رکناهی که بزبان رود بی قصد الدیة
خون بها دادن یاد ودی یدی ودیا ودیة فهو واد ده خون بها
تو مرد دی خون بهاده تو زن ویا خون بها دهید شما دو مرد وشما
دو زن دو لخون بها دهید شما کروهی مردان دین خون بها
دهید شما کروهی زنان مسلمة فرا سپرده سلم الیه فرا هم سپرده وسلم
علیه سلام کرد برو وسلم له کردن نهاد او را اصدق
صدقه داد یصدق صدقه دهند است شهرین متتابعین دوماه پیوسته
التتابع پیاپی شدن التعمد قصد کردن التثبت درنگ کردن
وبجا آوردن العرض خواسته وهرچه پیش آید از متاع دنیا عرضا
قریبا غنیمت نزدیک المغانم غنیمتها جمع مغنم لا یستوی القاعدون
یکسان نیستند نشستکان الاستواء یکسان شدن وتمام
جوانی رسیدن استوی علیه راست بایستاد برو ودست یافت
برو واقبال کرد برو اولوا الضرر خداوندان بیمارها الحیلة
چاره المراغم جا هجرت کردن وقع واجب شد وبیفتاد الوقوع

بیفتادن

بیفتادن القصر کم کردن وباز داشتن ان یفتنکم که بکشد شما
فتن در فتنه نهاد ودر فتنه افکند ویفتن فتنا وفتونا اسلحتهم
سلاحها خویش الامتعة کالاها جمع متاع المیل حمله کردن وبرسیدن
میلة واحدة یک حمله المطر والغیث باران الامطار والغیوث جمع
کتابا فریضة موقوتا وقت بدید کرده وقت وقت پدید کرد
یقت وقتا الم درد مند شد یالم المًا الخصم والخصیم پیکارکش بباطل
الاختیان والخون خیانت کردن خوانا بسیار خیانت کننده الاستخفاء
پنهان شدن رمی دشنام داد مردی وبندلخت برمی رمیا البریی
بی گناه الاحتمال برداشتن وازکسی فروبردن وازمنزل برفتن
النجوی رازگوییدکان تولی دوست داشت مردی وبکاری
کسی قیام کرد یتولی تولیا نوله ما تولی باز گذاریم ما او را بدانچه
اختیار کرد الا اناثا مکر مادگان بتانرا یعنی بتان المرید والمارد
والعفریت والعفریة دیو ستنبه التمنیة فرا آرزو داشتن کسی را
ولامنینهم هرآینه امید دهم ایشانرا التبتیک بسیار بریدن گوشها
التغییر بگردانیدن المحیص بگریختن قیلا بگفتار لیس

بامانیکم نیست آرزوها شما اذا تمنّی چون بخواهد فی امنیّته
در خواندن او اسلم وجهه ویژه کرد دین خویش را الحبیب والخلیل
والصدیق دوست الاحباب والاحبّاء والاخلّاء والاصدقاء
جمع الاستفتاء فتوی خواستن الافتاء فتوی کردن ان یصّالحا
که با یکدیگر صلح کنند التصالح با یکدیگر صلح کردن الشحّ بخیلی
کردن والمستقبل یشحّ والماضی فعل المعلّقة نه با شوی ونه بی شوی
التفرّق از یکدیگر جدا شدن اغنی توانگر کرد اینده یعنی اغناء
الاذهاب بردن وباب آخرین دارد دیگر را العدول بگشتن
ان تعدلوا بگردید وان تلوا اگر روی بدان از ید ولن تلوا روی بگردانید او تعرضوا
الولی نزدیک شدن الولایة والی شدن وولی شدن العزّ
والعزّة عزیز گشتن ونایافت شدن وسخت آمدن چیزی بر کسی
عزیز علیه سخت دشخوار است الخوض در حدیث شدن و شروع کردن
در کاری الاستحواذ دست یافتن در کاری کاهلان الکسلان
دوزخ کاهل الذبذبة فا واگردانیدن الدرک الاسفل طبقه زیرین از
سوف زود بود الجهر آواز برداشتن الطبع مهر کردن و

و یعدّی بعلی صلب بردار کرد یصلب صلبا التشبیه مانند کردن
الغلوّ از حدّ درگذشتن الروح زندگانی دایم و روح منه و
رحمتی از خدا یلقی الروح می آرد وحی و گویند قرآن والروح
جبرئیل ع والروح فرشته است که تنها یک صف باشد و جمله فرشتگان
یک صف الروح والمهجة جان الاستنکاف ننگ داشتن ان تضلّوا
یعنی ان لا تضلّوا تا گمراه نشوید

سورة المائدة

العقود پیمانها جمع عقد البهیمة والنعم چارپای البهائم جمع حُرُم
احرام گرفتگان جمع حرام لا تحلّوا شعائر الله حلال مدارید نشان
خون آلوده کرده را برای نحر در حرم القلادة گردن بند القلائد
جمع ولا القلائد و نه شترانی که پوست درخت حرم در گردن ایشان
کرده باشند ولا آمّین و نه قصد کنندگان امّ قصد کرد یؤمّ
ائتمّا الاصطیاد صید کردن ولا یجرمنّکم و ... الجرم کسب کردن
الشنآن والشناءة دشمن داشتن التعاون هم پشت شدن
المنخنقة خفه خوه شده الموقوذة بزخم چوب مرده المتردّیة از بالا در افتاده
و مرده النطیحة بزخم سرو مرده الاکیلة درنده خورده السبع دد

السباع جمع الذكية كلو بريدن النصب بان ستكين الاستفسا
بخش كردن خواستن الازلام تيرها قمار جمع زلم نيس نوميد
شد يأس ييأس ضيب شدیدیم من المخمصة كرسنكي التجانف ميل
كردن الجوارح مرغان وسكان شكاري التكليب سك داري كردن
مكلبين سك داران جمع مكلب غسل بشت مردی یغسل غسلا المرفق
وارن المرافق جمع الرجل پاى الارجل جمع الكعب وبژول الكعوب
اطهر سروتن بشستن حرج تنكى المواثقة باكسى عهد كردن البسط كسترانيدن
ان يبسطوا كه دراز كنند النقيب سالار التعزير يارى كردن
وكم از حد بردن ولا تزال هميشه تو الاطلاع ديده ور شدن الخائنة
خيانت كردن الاغنا براغاليدن العداوة دشمنى الصنع كردن ى
الصنع با الضم نيكويى كردن سبل السلام راهها راسلام وكويند
راهها رستكارى على فترة بر انقطاعى الفترة چندانكه ميان
دو پيغمبر بود دراكند الفتر والفتور سست شدن الجبار بزركوار
ودور از آفة قوما جبارين مردان دراز با لا وبا قوة وما انت عليهم
بجبار ونيستى تو بر ايشان كماشته كل جبار عنيد هر كردن كشى

ستيهنده وابطشتم چون بنخست فراكير ید جبارين كردن كشان
با حق تا فجيران شد یحییه تیهاً لاشى اندوهكين شدن التقريب
نزديك كردن وقربان كردن التطويع فرمان بردن كسى را
الغراب كلاغ الغربان جمع البحث وابژوهيدن المواراة فرا
پوشيدن السوأة عورت مردوزن السوأة جمع سوأة اخيه كالبد
برادر خويش يا ويلتى اى واى بر من عجز علجز شد مردى يعجز عجزا
ندم پشيمان شد يندم ندما من اجل ذلك ازبهر آن المحاربة
با كسى جنك كردن التقتيل بسيار كشتن التصليب بردار كردن
او تقطع يا ببرند او ينفوا يا دور كنند النفى واردن ونيست
كردن قدر توانا شد قدرة الوسيلة نزديكى ما تقبل انچه فرا پذيرند
عذاب مقيم عذابى دايم سرق دزدى كرد مردى يسرق سرقا
وسرقة النكال عقوبت السماع جاسوس السحت حرام ستاك
خالص ودوره كرد ابنيم ما تراقبوا المومنين بسوختن مومنان ولاهم
تقتسون ونه ايشانرا با زمايدان يعتنون كه بكردانند برا
لاحبار دانشمندان جمع حبر الاستحفاظ یادكرفتن ونكاه دا

خواستن استحفظوا درخواستن از ایشان بازداشتن العین چشم العیون
جمع الانف بینی الانوف جمع السن دندان الاسنان جمع الجراح والجروح
جراحتها الکفر فراپوشیدن کفارة فراپوشنده على آثارهم
بر اثرهای ایشان المهیمن گواه راستا الشرعة نهاد دین المنهاج راه فراخ
ومن یتولهم هرکه دوستی دارد با ایشان دائرة گروهی از
مکاره روزگار الدائرة گردش روزگار زینک وبد دائرة
السوء گردش بد الاقسام سوگند خوردن الجهد طاقت
الجهد غایت کوشش اذلة نرم دلان اعزة سخت دلان لومة لائم
نکوهش نکوهنده اللعب بازی کردن النقم والنقمة زشت آمدن کاری
از کسی والماضی نقم الغل دست با گردن بستن غلت ایدیهم با گردن
بسته باد دستهای ایشان الایقاد افروختن اتش الاطفاء نشاندن
اتش الطغیان از حد درگذشتن جنات النعیم بهشتهای با نعمت امة
مقتصدة گروهی براه راست الاقتصاد میانجی نگاه داشتن
عصم نگاه داشت مردی یعصم نگاه دارد عصمة عمی کور دل شد مردی
یعمی عموا صموا کر شدند ایشان اسی اندوهگین شد یاسی اسا الث

ثلثة سیم سه است افک بگردانید افک افکا انی یؤفکون چگونه
می بگردانند ایشان را التناهی بازایستادن القسیس والقسیس دانشمند
ترسایان الرهبان خداترسایان جمع راهب الفیض ریختن آب الدمع
اشک الادمع والدموع جمع عقد سوگند خورد بقصد مردی یعقد
عقدا الاطعام طعام دادن اوسط میانه وبهتر وفاضل الانصاب
بتان سنگین الرجاسة والنجاسة پلید شدن رجس پلید است
وزشت لیذهب عنکم الرجس تا ببرد از شما شرک و بدی
فزادتهم رجسا بیفزود ایشان را شرک وکفر الرجس کردار بد
ویجعل الرجس وکند لعنت وعقوبت الایقاع افکندن
الرمح نیزه الرماح جمع ذوا عدل دو مردی راست گوی یعدلون
برابر میکنند فعدلک راست کرد ترا عدل ذلک مانند آن
الوبال عقوبت وسختی اخذا وبیلا گرفتن سخت السیارة
کاروان البر بیابان قیما وقیاما راست قیاما للناس ای صلاحا
البحیرة آن ناقه که گوش او بشکافتندی در جاهلیت
پس از آنکه پنج بچه بزادی وبر زنان حرام داشتندی گوشت

وثبر او التابوت از که فراکذاشتندی باچنارکی خوارسی
چراهی کردی بسببی نذری که کرده بودندی بماری را
یامسافری را الوصیلة آن کوسفندی که هفت شکم برادی
دو دو ماده وهفتم نری بزادی وماده با او وآن نر را بکشتندی
از برای آن ماده الحامی آن کشنی که ازوی ده بچه کرفته
بودندی وبنزوی را کاز نفرمودندی علیکم انفسکم بر شما باد
نکاه داشتن خویش را واین را نصب علی الاغرا کویند چنانکه
کویند علیک زیدا بکیر زید مرجعکم بازکشتن شما اثنان دوا
بحران دو تن دیکر حبس باز داشت یحبس حبسا العثر ن
العثور دیده ور شدن علام الغیوب دانده عیبها المائدة خوان
آراسته الموائد جمع سورة الانعام القرن کروه
واهل یکزمانه القرون جمع لیمکین دست دادن وجای دادن
لجاج وبلدار زبان الانشاء آفریدن وابندا کردن ن
شعرکفتن از خویشتن القرطاس کاغذ القراطیس جمع الحیف فرو
آمدن بلا ومکروه الفاطر نوآفریننده الکشف وابردن غم

وانذره

وانذوه القهر شکستن وخوار کردن القاهر والقهار نغلبه
کننده وشکننده کاههما ای شیء چه چیز امنکم بدرستی
که شما بری بیزار الاستماع کوش فراداشتن اکنة پوششها جمع
کن الوقر کرانی کوش الاساطیر افسانها جمع اسطورة النای
دور شدن الوقف بداشتن ووقف کردن الوقوف بایستادن الساعة
قیامت بغتة ناکاه التفریط تقصیر کردن وضایع کردن
وفراموش کردن اوزارهم کناهها ایشان جمع وزر وزر
کناهی کسی برداشت بزه وزرا اللهو بازی کردن وغافل بودن
الجد والجود انکار کردن کبر بزرکی برآمد یکبر کبا
النفق سنب که منفذ دارد السلم نردبان السلالم جمع الطیران پریدن
الجناح بال مرغ الاجنحة جمع التضرع زاری کردن الابلاس
نومید شدن الدابر اصل صدف بکشت وبکردانید یصدف صدفا
وصدوفا ارایتکم ای خبرنی دهید مرا خزائن الله خزینها
خدای الطرد راندن الشاکر والشکور سپاس دارنده
الشکر والشاکرون جمع الفضل جدا کردن وحکم کردن

هویدا کردن وجدا باز کردن وباره کردن الاستنابة
بجای آوردن وهویدا شدن الجرم گناهکار المجرمون جمع
الاستعجال شتافتن وخواستن ان الحکم نیست حکم المفتاح
والمفتح کلید المفاتح والمفاتیح جمع السقوط بیفتیدن الورق
برگ درخت الاوراق جمع ورقة یکبرگ الرطب تر الیابس خشک
الجرح کسب کردن وخسته کردن الحفظة نگاهبان اسرع
زودتر السرعة والسرع زود بودن الخفیة والخفاء پنهان شدن
اخفی پوشیده تر الکرب اندوه سخت که نفس مردم را فرو
گیرد الشیعة گروهی همدل الشیع جمع الاذاقة بچشانیدن الابسال
گرو کردن وخذلان گذاشتن وان تعدل کل عدل ای وان
تعدل کل فداء اگر خویشتن باز خرد بهمه چیزی الحمیم آب گرم
الاستهواء سرگشته شدن حیران متحیر التحیر سرگشته شدن الصاحب
یار الاصحاب جمع الصور والناقور صور اسرافیل الصنم بت
الاصنام جمع الملکوت پادشاهی الجنون درآمدن شب النجم
والکوکب ستاره النجوم والکواکب جمع الافول فرو شدن

خورشید

خورشید وماه وستاره القمراء البزوغ برآمدن آفتاب وماه بری بیزار شد
یبرء براءة فهو بری وجهت وجهی فرا کردم روی خویش التوجیه
روی فرا کردن فطر ابتدا کرد وبیافرید فطر فطرا التوکیل برگماشتن
الاقتداء پس روی کردن ویعدی بالباء وما قدروا الله حق قدره
نشناختن خدا را سزای شناختن وام القری مکة غمرات سختیها
جمع غمرة الهون والهوان خوار شدن فرادی یکیک جمع فرد وفرید
التخویل خداوند چیزی گردانیدن وپادشاه گردانیدن تقطع
بینکم بریده شد پیوند شما فلق بشکافت یفلق فلقا فهو
فالق النوی والفجر استه خرما السکن هرچه بدو آرام گیرند
والشمس والقمر حسبانا رفتن خورشید وماه بحساب مستودع
جای امانت یعنی رحم مادر الاستیداع چیزی بزنهار فراکسی دادن
خضرا سبز متراکبا برهم نشسته الطلع شکوفه خرما قنوان
خوشهای خرما جمع قنو الزیتون درختیست معروف الرمان انار
الثمرة میوه الاثمار جمع والثمرات والثمر جمع الاثمار میوه دار
گردانیدن الینع میوها در رسیده جمع یانع الجن والجنة پری

الجن والجان پری پریان خرق دروغ گفتن مردی و بربندید خرق خرقا
الوصف والصفة صفت کردن الصاحبة زن اللطیف نیکو کار
بصایر چشمها روشن جمع بصیرة سبت دشنام دادن یسب سبا العدو
والعدوان بیداد کردن ومایشعرکم وچه آگاه کرد شما را الاشعار
آگاه کردن التقلیب برگردانیدن الافئدة دلها جمع فؤاد قبلا
گروهان جمع قبیل قبیلا جمله و گویند پایندان قبلا روی با روی کردن
ومن قبله وهرکه سوء او بود لا قبل لهم نیست طاقت ایشان را القبلة
والوجهة سوی الزخرف زر و آرایش والتصغی بالجیسد صغی وصغی
میل کرد یصغی صغا وصغیا الاصغاء بخسیا یدن الاقتراف
کسب کردن خرص دروغ گفت مردی یخرص خرصا الظاهر پیدا الباطن
الاجرام گناه کردن الرسالة پیغام الرسالات جمع الصغار
خوار شدن شرح گشاده کرد دل را و پدید کرد یشرح شرحا
ضیقا تنگ کانما یصعد گوئی که بالا شد ومیشود دار السلام صعدی
بهشت قد استکثرتم بسیار کمراه کردید شما الاستحلال خلیفه
کردن الاعجاز عاجز کردن وانبش بشدن اعملوا علی مکانتکم

بباشند بر عادت و حالت خویش المکانة جای گرشدن
در آبیا فریدید در آیدر آ الوصول رسیدن الارداء هلاک کردن
حجر احرام کرده العرش جفته العروش جمع العرش جفته کردن
و بنا کردن از چوب الذرع والذروع الحصد والحصاد درودن و
بشمشیر هلاک کردن الحمولة شتر بارکش الفرش شتر خورد
ثمانیة از ولج هشت جفت الضان میش المعز بز اشتملت علیه
پوشیده شد بروی الابل شتر الآبال جمع السفح ریختن مسفوحا ریخته
کل ذی ظفر ای کل ذی مخلب هر مرغی با چنگال و هر
ستوری با سنب الغنم گوسفند نام جنس است الشحم پیه الشحوم
جمع الحوایا جرب رودها جمع حویة الاختلاط آمیخته شدن
باسه عذاب او هلم شهداءکم بیارید گواهان خویش را
الاملاق درویش شدن الظهور آشکارا شدن و برجا بلند
غایة شدن و دست یافتن بطن پنهان شد الاشد قوت و گویند از
پانزده سالگی الکیل والکیال پیمانه المیزان ترازو والموازین
جمع فاعدلوا راست گوئید فتفرق پراکند شما را وان

کنّا بنودیم ما الغافلین مکن غافلان الانتظار چشم داشتن
المفارقة والفراق از یکدیگر جدا شدن التفریق پراکنده
کردن نسکی عبادت من محیای زندگانی من مماتی مرگ
من خلایف خلیفتان جمع خلیفة

سورة الاعراف

المص منم خدای مهربان و هویدا میکنم باز دادنی تذکرون
پند می پذیری شما بیاتا بیتاً القیلولة نیم روز خفتن آخر
دعویهم آخر دعاها ایشان فما کان دعویهم نبود فریاد خواستن
سخت ثقل گران شد یثقل ثقلا خف سبک شد یخف خفة
معایش اسبابها زندگانی جمع معیشة التکبر بزرگوار شدن
الصاغر خوار الاغواء بیراه کردن الشمائل دستچپ الذام نکوهیدن
مذؤما نکوهیده المدحور والدحور رد کردن لاملان هر
آینه پر کنم ملاء پر کرد یملاء ملاء فهو ملان الوسوسة
اندیشه بد در دل افکندن المقاسمة سوگند خوردن
کسی را و سوگند دادن کسی را و چیزی با کسی قسمت کردن وقاسمهما
و سوگند خورد با ایشان دون تن را الناصح نیکخواه التدلیة

در کاری افکندن کسی را بحیله طفق در ایستاد یطفق طفوقا خسف
بر هم نهادن و بر هم دوختن یخصف خصفا الریش والریاش جامه
نرم و نیکو لباس التقوی شرم قبیله گروه و اتباع او بدا
پیدا کرد و پیدا شد یبدا بداء الزینة آرایش الاستیخار باز شدن
الاستقدام فرا پیش شدن اختها یار خویش را الاخ والاخت
مانند یار کردن یکدیگر رسیدند اخریهم باز پسین ایشان
اولیهم نخستین ایشان التفتیح بسیار گشادن ولج در آمد یلج ولوجا
الجمل شتر نر الجمال والجمالة والجمالات جمع الجمع السم سوراخ
سوزن الخیاط سوزن غواش پوششها جمع غاشیة الغل کینه
و خیانت اذن آواز داد نوزن تاذینا الحجاب پرده والستر الاعراف
بالاها است میان بهشت و دوزخ جمع عرف تلقاء برابر الافاضة
ریختن التغشیة در آوردن و پوشانیدن یغشی اللیل النهار
شب در روز آرد الطلب جستن حثیثا شتابان تبارک الله
بزرگوار است خدای بشرا بشارت دهندگان جمع بشیر النشر
باد نرم و خوش نشرا روندگان جمع نشر قلت برداشت یقل

قلا لا ثقالا گران باران جمع ثقيل السوق راندن لبلد ميت
بزمين خشک والبلد الطيب زمين خوش البلدة صحراى نبات خبث
پليد شد يخبث خبثا نكدا اندک خير شد ينكد نكدا فهو نكد
نصرف بيدا ميكنيم نصح له نصيحت کرد او را ينصح نصحا و
نصيحة عجب شگفت داشت يعجب عجبا ذکر پندى عمين کور
دلان هود پيغمبر قوم عاد است الآلاء نعمتها واحدها الى والى
والى الوحد والوحد والحدة يکانه شدن وحده يکانه و تنها
او الناقة شتر ماده النوق جمع السهل زمين نرم السهول جمع القصر
کوشک القصور جمع نحت براشيد ينحت نحتا عقر پکشت و پى کرد
يعقر عقرا الرجفة زلزله الرجفان لرزيدن الجثوم بزانو در نشستن
و برسينه خفتن مرغ جاثمين مرده کان يتطهرون پاکى مى نمايند
از حرام غبر باقى ماند يغبر غبورا الامطار باراينده الايعاد بيم
کردن التكثير بسيار کردانيدن الفتح حکم کردن
کان لم يغنوا گويى که نبودند غنى مقيم شد و بزيست و بى
نياز شد يغنى غنى وغنية عفا بسيار شد يعفو عفوا الضحى

حقيق سزاوار است الثعبان مارى بزرگ که آنرا اژدها
خوانند الابيض سپيد البيضاء زن سپيد البيض جمع الارجاء
تاخير کردن ارجه باز پس دار المدينة شهر المداين جمع
الاسترهاب بترسانيدن التلقف فرو بردن الافک دروغ گفتن
و فرو هشتن الهتک پرسيدن تو با التسنين بقحطها جمع سنة
الاطير والتطير فال بد گرفتن طائرهم فال بد ايشان مهما
تاتنا به هرگاه که بما آرى آنرا لقى کارزار کرد يلقى لقاء
القوى نيرومند الطوفان هلاکت عام با باء بشمشير يا بسيل
مغرق و باران که همه جا برسد الجراد ملخ القمل ملخ پياده
الضفدع بزغ الضفادع جمع نكث عهد بشکست ينكث نكثا
اليم دريا التدمير والتتبير هلاک کردن لخلفنى خليفتى کن مرا الخلافة
انستادن بجاى کسى که پيش از تو بوده باشد الميقات والوقت
والاوان هنگام التجلى هويدا شدن الدک خورد کردن و شکستن
خر بيفتاد بخر خرورا صعق بيهوش شد و بمرد يصعق صعقا
فهو صعق الافاقة واهوش امدن اللوح تخته الالواح

جمع الحلی پیرایه الحلیّ جسداً تنی الخوار بانگ کردن گاو
سقط فی ایدیهم پشیمان شدند ایشان الغضبان خشمگین الاسف
اندوهگین شدن العجل بشتافتن عجلتم بشتافت یعجل عجلاً جرّ
بکشید یجرّ جرّاً الاشمات شاد کامی کردن دشمن را سکت
آرام گرفت وخاموش شدن الاختیار برگزیدن الاغلال بندها
جمع غلّ قطّعناهم پراکنده کردیم ما ایشان را الانبساط گروهان
جمع سبط الانبجاس روان شدن آب الحوت والنون ماهی الحیتان
والنینان جمع شرّعاً بکنار آب آیندگان جمع شارع وشارعة
الشروع درکاری شدن ودرآب معذرةً عذرخواستن بئیس سخت
العتوّ والعتوّ از حد درگذشتن وبغایت بیری رسیدن التاذّن بیا
گاهانیدن الخلف فرزندان بد التمسّک چنگ درزدن نتق برکند
نتق نتقاً الظلّة سایبان الانسلاخ بیرون آمدن از چیزی وگذشتن
ما اتبعه در یافت او را الاخلاد میل کردن وجاودانه کردن
الکلب سگ الکلاب جمع حمل علیه حمله کرد بر ووحمل علیه
بار بر نهاد بروی یحمل حملاً الحمل حمله بردن لیحملهم تا برشون

نشانی ایشان را اللهث واللهاث زفان بیرون کردن
سگ از تشنگی وماندگی الانس مردمان الالحاد بچسپیدن از
حق الاستدراج فراگرفتن کسی را در غفلت المتین استوار
الجنة دیوانگی الاقتراب نزدیک آمدن الارساء والمرسی برجای
برداشتن ایّان کی التجلیة هویدا کردن حفی باستقصا برسید
بحفی حفاوةً فهو حفیّ الاستکثار بسیار جمع کردن وبسیار
خواستن وچیزی را بسیار آمدن التغشّی بزور چیزی در آمدن
حملت برداشت حملاً خفیفاً با رسبک الاثقال گران بار شدن
آبستن وگران کردن التعالی بلند شدن صمت خاموش
شد یصمت صمتاً وصماتاً خذ العفو فراگیر باسانی العرف
نیکوئی نزغ وسوسه کرد دیو واندر هم افگند قومی را بنزغ
نزغاً الاستعاذة باز داشت خواستن طائف وطیف وسوسه
الابصار بازایستادن لولا اجتبیتها چرا فرا نهادی از از خویشتن
الانصات خاموش شدن الخیفة ترس الاصال شبانگاه جمع
اصیل

سورة الانفال

الانفال غنیمتها جمع نفل

ذات بینکم یعنی سوند شما الوجل ترسیدن وجل برسید
یوجل ویاجل ویجل وجلا ذات الشوکة خداوندان سلاح
الاحقاف بیان کردن حق الاستغاثة فریاد خواستن الارداف
از پی در آوردن وازپی درآمدن رجز الشیطان یعنی وسوسه دیو
ربط ببست یربط ربطا الاعناق کردنها جمع عنق کل بنان
یعنی دست وباء الزحف کروه بانبوه که بیک بار بسوی دشمن
شوند التحرف بکردیدن التحیز از سوی کرانه بسوی دیکر
چسبیدن در جنک الابلاء کفایت نمودن وآشکارا کردن
وکهنه کردانیدن الایهان والتوهین سست کردانیدن حال جدا
افکنده یحول حولا التخطف ربودن الاثواء جا دادن الاثبات
باز داشتن وبنشستن وثابت کردن الصفیر والمکاء شخوده کردن
التصدیة برهم زدن دست رکم برهم نشاندن رکما غنم غنیمت
کرفت یغنم غنما یوم الفرقان روز بدر العدوة کناره روز
الدنیا نزدیک تر القصوی دورتر الرکب شترسواران جمع راکب
اسفل فروتر التواعد با یکدیکر وعده نهادن التقلیل اندک

فرانمودن

فرانمودن واندک کردن ثبت با ستاد یثبت ثباتا وتذهب
ریحکم بشود دولت شما البطر دنه کرفتن النکوب
از راه بکشتن والماضی نکب ونکب الجار والمجیر زینهار دهنده
الترای یکدیکر را دیدن ودر برابر یکدیکر افتادن نکص
برکشت ینکص نکوصا التشرید واراماندن من قوة یعنی سلاح رباط
الخیل بستن اسبان الارهاب ترسانیدن جنح میل کرد یجنح
جنوحا السلم صلح حسبک بسنده است ترا الاثخان بسیار کشتن
وسست کردن کسی را بجراحت الامکان دست دادن وتمکن
کشتن من ولایتهم از میراث ایشان الاستنصار یاری کردن خواستن

سورة التوبة

براءة ای تبرؤ بیزار شدنی
ساح برفت در زمین یسیح سیاحة الاذان آکاه کردن یوم
الحج الاکبر روز عرفه للظاهرة با کسی هم پشت بودن وا
ظهار کردن الاشهر الحرم ماههای حرام الحصر باز داشتن المرصد راه
التخلیة رها کردن الاستجارة زینهار خواستن الاجارة زینهار
دادن الابلاغ رسانیدن المأمن جای ایمن شدن رقب نکاه داشت

يرقب رقبا ورقوبا الرقوب والرقبة والرقبان چشم داشتن
و نگاه داشتن الآل خويشاوندى الذمة زينهار الارضاء
خشنود كردن الوليجة دوست خالص عمر آبادان كرد وآبادان
شد يعمر عمارة السقاية آب دادن الاستحباب دوست داشتن و
بر گزيدن العشيرة والرهط دودمان الكساد ناروا شدن نرخ
الموطن جايگاه المواطن جمع ضاق تنگ شد يضيق ضيقا رحب فراخ شد
يرحب رحبا فهو رحب ورحيب الادبار پشت بدادن النجس پليد
العيلة درويش شدن ولا يدينون وطاعت ندارند دين الحق طاعت
داشتن اهل حق الاعطاء دادن الجزية سر گزيد المضاهات
مانندگى كردن با كسى كردن يا چيزى قاتلهم الله لعنت كناد خدا برا
ايشان الاظهار غالب گردانيدن وآشكارا كردن ومطلع گردانيدن
كنز گنج نهاد يكنز كنزا الاحماء بتبسانيدن كوى داغ كرده
يكوى كيا الجبهة پيشانى الجباه جمع اربعة حرم چهار ماه حرام
رجب وذو القعدة وذو الحجة ومحرم الدين القيم شمار راست النسئ
والنسا تاخير كردن حرمة ماه حرام المواطاة والوطاء موافقت كردن

ليواطئوا

ليواطئوا تا راست آيند الاثاقل والتثاقل گرانى كردن ثانى
اثنين دو تن الغار والمغارة والكهف سوراخ در كوه المغارات
جمع السفلى فروتر العليا زبرتر سفرا قاصدا سفرى آسان الشقة
سفرى دراز الاستيذان دستورى خواستن التردد گرديدن
العدة ساز والت الانبعاث انگيخته شدن التثبيط درنگ كردن
الايضاع شتابانيدن وشتافتن سقط بيفتاد يسقط سقوطا
الخلال ميان زهق هلاك شد وباطل شد يزهق زهوقا فرق
بترسيد يفرق فرقا الملجاء پناهگاه المدخل سوراخ اندر زمين
جمح بشتافت وسر باز زد يجمح جموحا المز عيب كرد يلمز لمزا
الغارم وام برآمده المحادة با كسى حرب كردن يا خلاف كردن
الاعتذار عذر خواستن المؤتفكات شهرهاى قوم لوط
الاعقاب پاداش دادن المطوع آنكه برغبت خويش چيزى كند
التخلف باز پس گذاشتن بمقعدهم بنشستن ايشان الحر
گرما ضحك بخنديد يضحك ضحكا بكى گريست يبكى بكاء
الخلف وعده خلاف كردن مع الخالفين يعنى با زنان وكودكان

القبر گور القبور جمع الخوالف زنانی که شوهران ایشان
بغزو رفته باشند التعزیر تقصیر کردن الاعراب اهل بادیه الواحد
اعرابی اجدر سزاوارتر المغرم تاوان قربات نزدیکیها
جمع قربة صلوات الرسول دعاء پیغمبر علیه السلام مردوا خو
شد بر چیزی و پیوسته شد بر او مردوا الاعتراف اقرار کردن
خلطوا بیختن الارصاد ساختن التاسیس بنیاد نهادن الجرف
آب برین ها ر هیدن الانهیار رهیده شدن فانهار به بنیاد
او را البنیان بنا کردن الریبة تهمت السائحون روزه
داران الاواه آنکه او بسیار کند از ترس خدا الظماء
تشنه شدن النصب رنجور شدن الوطاء بپای سپردن موطئا
جایگاهی الوادی رود الاودیة التفقه فقه آموختن
غلظة درشتی

سورة یونس

الر ای انا الله
اری حکیم خدای بینم قدم صدق منزلت بزرگوار
الضیاء روشنی التقدیر اندازه کردن المنزل فرود آمدن
جاء المنازل جمع التحیة ستاییدن لجنبه ای علی جنبه بر

پهلوی وی من تلقاء نفسی از قبل نفس خویش ولا ادریکم
به و آگاهی نداد شما را بدان الادراء آگاه کردن
العمر زندگانی التسییر راندن العاصف باد سخت الموج نره
آب و زینت آراسته شد حصیدا درو کرده کان لم تغن
گوی که نبود الامس دی رهق در رسید یرهق رهقا
القتر گرد سیاه الاغشاء پوشانیدن مکانکم ای الزموا
مکانکم بر جای خویش باشید التزییل جدا کردن الاسلاف
از پیش فرستادن و سلف دادن حقت واجب شد التعارف
یکدیگر را شناختن ای اری وربی بحق خداوند من
الشان کار الافاضة در حدیث شروع کردن عزب دور
شد و غایب شد و یعزب عزوبا الذرة چیزکی الاجماع اتفاق
کردن غمة پوشیده لفت بگردانید یلفت لفتا الکبریاء
بزرگواری و پادشاهی ان تبوا که مقام سازید التبوء
جای گرفتن فلولا کانت قریة نبود هیچ دهی الطمس محو
کردن و نیست کردن ربنا اطمس علی اموالهم بار خدایا

کرداندن ما الهاء التشدانستوار کردن الغرق غرقه شدن ه

التنجیة برآ لا افکندن تنجیک بدنک بر آلا افکنیم ما ترا

با تن تو تبوء صدق فرو آمدن جای نیک **سورة هود**

الثنی دوتا کردن و واکردانیدن و دوتا شدن الاستغشا

جامه بسر در کرفتن الثوب جامه الثیاب جمع الی اتی تا یکجدی

لیوس نومید شونده کفور ناسپاس التلو از پی فرا شدن

لا جرم حقا نیست حق الارکاء هلاک کردن الاخباط

فروتنی کردن الاراذل فرومایکان جمع الارذل بادی

الرای سست رای فعمیت پوشیده شد انلزمکموها ای الزام

کنیم شمارا ان الالزام لازم کردن الازدراء حقیر ه

داشتن الابتئاس اندوهکن شدن باعیننا بنکاه داشت

ما المخاطبة والخطاب سخن کفتن باکسی التنور تنور

وکویند روی زمین الرکوب بر نشستن الاجراء والجراء

راندن فی معزل در یکجای ساوی زود بود که ماوی کیرم

اوی ماوی کرفت ثاوی ایا و اویا بلع فرو برد یبلع بلعا الاقلاء

بازا

بازایستادن الغیض کم کردن آب و کم شدن وغیض الماء و کم

کردند آب را الجودی نام کوهیست بعد دور شد یبعد بعدا دوری

بادو هلاکت الاعتراء والعرو بکسی فرود آمدن الناصیة موی

پیشانی النواصی جمع الارابة بکمان افکندن التخسیر زیان کردن

و هلاک کردن صاح بانک کرد یصیح صیحا و صیاحة الصیحة بانک

الحنیذ در زمین بریان کرده نکر نشناخت ینکر نکرا و

نکورا الایجاس بیم در دل داشتن ضحکت حایض شد و بخندید

یضحک ضحکا الوراء فرزند فرزند العجوز پیر زن الشیخ پیر مرد

المجید والماجد بزرکوار الروع ترس الانابة باز کردیدن

با خدای تعا الاواب والمنیب انکه بهمه چیزی با خدای تعا کردد

سیئ بهم غمکین شد بسبب ایشان وضاق بهم ذرعا در ماند در کار

ایشان یوم عصیب روز سخت یهرعون میشتافتند الاهراع ه

شتافتن و ترسانیدن ولکن ابندن الضیف مهمان الرشید

راه نماینده السری والاسراء بشب رفتن فاسر باهلک ببر قوم

خود را القطع والجنح والزلفة والطایفة پاره از شب الزلف

جمع الالتقات بازپس نگرستن عالیها زور آن سافلها زیر
آن التجیل سنک کل منضود بر هم نهاده الودود دوست دار
مطیعان الرهط گروه کم از ده رجم سنکسار کرد و بدنداشت
سخن گفتن و نفرین کردن یرجم رجما الظهری آنچه فراموش
کنند و پشت بدان آرند الارتقاب چشم داشتن بعد هلاک ٤
یبعد بعدا و بعدا قدم در پیش شد یقدم قدوما الایراد در آب
آوردن الورد والمورود در آب آمدن الورد آبشخور الرفد
عطا دادن التتبیب هلاک کردن التکلم سخن گفتن شقی بد
بخت شد یشقی شقاوة وشقا الشقی بدبخت سعد نیکبخت شد
یسعد سعدا و سعادة الزفیر نالیدن و ابتدا کردن بانگ خر
الشهیق آخر بانگ خر الجذ بریدن رکن میل کرد یرکن و یرکن
رکونا الطرف کناره اولوا بقیة خداوندان تمیز و
دین الارتیاب در تهمت دنه گرفته گردانیدن و دنه گرفتن
اعملوا علی مکانتکم بباشید بر عادت و حالت خویش سورة
یوسف یا ابت ای پدر من الرؤیا خواب دیدن العصبة گروه

ازده

از ده تا چهل الطرح بیوکندن یطرح طرحا الجب چاه الغیابة
بن چاه الالتقاط بر چیدن الغدو فردا ذ بعد غد پس فردا ذ الرتع
چرا کردن گوسفند یرتع رتوعا الذئب گرگ العشاء شبانگا
القمیص پیراهن التسویل بیاراستن جمل خوب شد یجمل جمالا
فهو جمیل فادلی دلوه فرو گذاشت دلو خود البضاعة پاره از
مال بازرگانی که بجا فرستند زهد بی رغبت شد در چیزی
یزهد زهادة الاکرام گرامی کردن المراودة بخویشتن ٤
خواندن یا بچیزی و یعدی بعن و کسی را بر کاری داشتن
و یعدی بعلی الاغلاق والتغلیق در بستن هیت لک فرا آی
تو حرد معاذ الله پناه میگیرم بخدای تعالی قد بدرید یقد
قدا سیدها شوهران زن سجن در زندان کرد یسجن سجنا
الفتی مرد جوان الفتیان جمع شغفها حبا بمیان دل ورسید
دوستی یشغف شغفا متکاء مجلس و گویند طعام ٤
السکین کارد السکاکین جمع الاکبار بزرگ
داشتن اکبرنه بزرگ داشتند او را حاش لله ای

معاذ الله اللوم نکوهیدن الاستعصام چنگ در زدن و نحوسن
زنگه داشتن صبا میل کردن یصبو صبوا و صبوا
عصر شیر کردن و بر خوردار کرفتن یعصر عصرا النجا
برستن بضع سنین از سه تا ده سمن فربه شد یسمن سمنا و سمن
والجمع سمان عجاف لاغران جمع اعجف الاخضر والخضرا
سبز الخضر عبر خواب کذارد یعبر عبارة اضغاث احلام
خوابهای شوریده الضغث دسته کیاه حلم خواب دید
یحلم حلما و حلما الادکار یاد آوردن بعد امة پس از
یکچندی الامة فراموش کردن زرع کشت کرد و برویاند
یزرع زرعا دابا بیاپی داب پیوسته کاری کرد یداب دابا
دابا و دوبا غیث باران یغاث غیثا البال حال الخطب کن
چیست کار و قصه شما الحصحص هویدا شدن حق
التربیه بیزار کردن الاستخلاص خالص کردن
برای خویش مکین با مکانت و منزلت التجهیز ساز کردن الجهاز
ساز مسافر و عروس و مرده نراود عنه اباه زود که در

در خواهیم او را از پدر او الرحل بار و بنه الرحال جمع
الاکتیال پیمودن فرا ستدن طار خوار بار آورد یمیر میرا
الموثق عهد کما اوی الیه کخاه ماوی داد برادر خود را السقا
والصاع والصواع پیمانه و کویند مشربه که از و آب
خورند العیر کاروان فقدکم یافت یفقد فقدا حمل بعیر
شتر واری الزعیم والکفیل والقبیل پایندان تالله بخدا
الوعاء والظرف باردان الاوعیة والظروف جمع الاستخراج
بیرون آوردن انتم شر مکانا ای ضیعا ای شمائید
بتر کردار الاستیاس نومید شدن خلصوا نجیا بیکسوی
شدن راز کویند کان برح انجا فرا تر شد یبرح براحا
یا اسفی ای اندوها الکظیم خشم فرو خورنده تفتؤا ای لا تفتؤ
همیشه تو الحرض انکه اندوه یا عشق تنی او را کداخته
باشد شکا نالید و کله کرد یشکو شکایة البث
سخت ترین اندوهی التحسس والتجسس خبر پرسیدن من روح
الله از رحمت خدا مزجاة اندک الازجاء راندن الایثار بر کزیدن

التثریب سرزنش کردن یا ت بصیرا کردد بینا ریح یوسف بوی
یوسف التفنید بخرفی وعجز ودروغ منسوب کردن القدیم دیرینه
وهمیشه فارتد بصیرا گشت بینا العرش تخت البدو بادیه
غاشیة بلا وصاعقه **سورة الرعد** العمد ستونها جمع
عماد العماد بناها بلند الرواسی کوهها زیر آورنده التجاور
با یکدیگر همسایگی کردن وبا شتن قطع متجاورات دیهها
بیکدیگر نزدیک الصنوان خرمابنان از یک اصل رسته جمع صنو
الاسقار آب دادن کسی را برای زمین جد نوشد یجد جدة فهو
جدید المثلات عقوبتها جمع مثلة المقدار اندازه المقادیر
جمع السروب بیرون آوردن المعقبات نگهبانان الولی
والوالی قیام کننده بکاری کسی المماحلة والمحال با کسی مکر
وکید کردن الغداة والغدو بامداد الاصیل نزدیک بفروشدن
آفتاب الاصال جمع المتاع قماش خانه الزبد کف رابیا بر سری
آب آینده الربو افزون شدن وبالا کرفتن الغثاء خاشه
که برسری آب آید الجفاء آن خاشه که رود با کنار

جهد

انکند مکث درنک کردن تمکث مکثا العقبی سرانجام صلح
نیک شد یصلح صلاحا طوبی لهم خنک بادایشانرا المآب باز
کشتن جای قرع بکفت یقرع قرعا قارعة ای داهیة یعنی کار
عظیم افلم ییأس الذین آمنوا ای بندانستند مومنان المحول فرود
آمدن جای بظاهر من القول ای بباطل من القول اشق سخت تر
محا بسترد یمحو محوا الاثبات ثابت کردن وبنشستن التعقیب
واکردانیدن وحکم کسی را فسخ کردن وازپی درداشتن
سورة ابراهیم بایام الله بعقوبتها خدا بچشیدگان
الاسکان ساکن کردانیدن الوعید بیم الصدید زرداب
التجرع فرو خوردن چیزی مکروه الاساغة بگلو فرو بردن
الرماد خاکستر الاشتداد سخت شدن ودویدن یوم عاصف روزی
که باد سخت وزد جزع ناشکیبایی کرد یجزع جزعا
خاف مقامی بر ترسید از ایستادن پیش من الاصرار فریاد خواستن
وفریادرسیدن ثبت استوار شد یثبت ثباتا الاصل بیخ درخت
الاصول جمع الفرع شاخ الفروع جمع الاجتثاث از بن بر

بر کندن و از بن بریدن اخلولق فرود آوردند البوار هلاک
شدن الخلال والخلالة با کسی دوستی داشتن الاحصاء شمردن
ودانستن وتوانستن جنب دور شد یجنب جنبا وجنوبا واجنبنی
دور گردان مرا هوی آرزومند گشت یهوی بردن و بر
آسودن وبراسانیدن السرح بچرا گذاشتن ستور وچرا
کردن آن السروح بچرا شدن الثقل بنه الاثقال جمع الشق
والشقة دشوار آمدن ودشواری نهادن بر کسی البغل استر البغال
جمع قصد السبیل پیدا کردن راه جائر بگشته از راه الجور
بگشتن ویعدی بعن وستم کردن ویعدی بعلی الاسامة چرانیدن
مختلفا گوناگون طریا تازه لبس در پوشید یلبس لبسا مواخر
شکافندگان جمع ماخر وماخرة المخر شکافتن کشتی آب را
وآب زمین را المیل بگردیدن العلامة نشان العلامات
فاتلهم الله لعنت بر ایشان فاتی الله بنیانهم ای بیفکند
بناهای ایشان خدای تعالی السقف والسمک سقف خانه این کجا
فالقوا السلم گردن نهادن العدن مقیم بودن بجای الحق

دوست شدن وواجب شدن جهد ایمانهم غایت سوگندها
ایشان الجهد کوشیدن ورنجانیدن اهل الذکر یعنی علم
خسف به بزمین فرو برد او را التخویف کم کردن وترسیدن
التفیؤ افا واگشتن سایه الداخر والمهین خوار دخر خوار
شد یدخر دخورا وصب دایم شد یصب وصوبا فهو واصب
قرب تکبیر کرد وقربان کرد تقرب تقربا جار زاری کرد
یجار جوارا الاشتهاء آرزو کردن ظل گشت التواری
پنهان شدن دسی پنهان کرد وپنهان فرستاد یدس دسا
الافراط فراموش کردن وشتابانیدن الفرث سرگین
شکنبه الفروث جمع اللبن شیر الالبان جمع سائغا گوارند
السوغ بگلو فرو بردن وفرو شدن وروا بودن السکر
نبیذ خرما النحل زنبور انگبین ذللا رام کرده کان جمع
ذلول رذل ناقص وفرومایه ترشد الارذل جمع ارذل العمر
فرومایه ترین عمری یعنی پیری وخرفی الحافد نواده پسرینه
الحفدة جمع الحافد نواده دختری نیه المملوک درم خریده

کل وبالی التوجیه فرستادن کسی را بکاری وروی
فراکردانیدن اللح زکرستن ودرخشیدن برق الهواء و
الجو میان آسمان وزمین الاستخفاف سبک کردانیدن
وسبک داشتن الطعن ارجاء بجا رشدن الوبر والصوف
پشم الاوبار والاصواف جمع الشعر موی الاشعار والشعور
جمع الشعر الاثاث جامه پوشیدنی وافکندنی وقماش
خانه اکنانا غارها درکوه جمع کن الاستعتاب آشتی
خواستن وخشنود کردن وخواستن القوا الیهم القول ای جواب
دادند ایشان را تبیانا بیانی التوکید استوار کردن
الغزل ریسمان النکث ریسمان تاب داده الانکاث جمع باز
القوة نیرومند شدن قوی نیرومند کشت یقوی قوة دخلا
ای غشا وخیانة نفد برسید ینفد نفادا الاعجم والاعجمی
بسته زبان عربی تازی زبان کان امة بود امام پیش رو
درین وان عاقبتم واکر عقوبت کنید شما **سورة بنی**
اسرائیل اسری بعبده ببرد بنده خویش را الی المسجد

الاقصی

الاقصی بمسجد بیت المقدس المبارکة برکه کردن تبارک با برکه
وبارک فیه وبارک علیه برکه کردن رو وقضینا الی بنی اسرائیل
وحی فرستادیم ما بنی اسرائیل الجوس در میان سرایها برای غارت
خلال الدیار میان سرایها الکرة دولة النفیر کروه
لتکن الاسائة بری کردن الحصیر زندانی مبصرا ومبصرة
روشن کتابا منشورا نامه باز کشاده القراءة خواندن
النشر زنده کردن وباز کردن نامه وجامه وآشکارا کردن
خبر النشور زنده کردن وزنده شدن امر وآمر بسیار کردانید
الاولی والعاجلة دنیا نمتی افزائیم الامداد افزودن حصر باز
داشت وحرام کرد بحصر حصرا کلا وکلتا هر دو اف کلمه است
که در وقت دلتنکی کویند نهر بانک برزد ینهر نهرا زنی بپرورد
بری تربیة الاواب والمنیب آنکه بهر چیزی بالخداء کردد
التاویب تسبیح کردن وهمه روز رفتن کل له اواب همه
او را تسبیح کننده اند التبذیر مال باسراف نفقه کردن
منسورا آسان الجرح رنجانیدن وماند شدن وبرهنه کردن

اندامی از اندامهای خویش وجمله مال کسی بسوال بستدن والغبن
بخس محسوس را بخایندن و تهی دست قدر نفقه بر عیال تنگ
داشت بقدر قدر الخطا گناه کردن خطی گناه کرد
بخطا خطاً وخطاء القسطاس ترازوی بزرگ وراست القفو
والقفو ازپی فرا شدن المرح نشاطی شدن ولا تمش فی الارض مرحا
مرو در زمین بنشاط و تکبر وعظمت الطول دراز شدن
سیئة بدی اولا الاصفار بر گزیدن وصافی کردن النفور و
النفار رمیدن والغاض یغض وبغض ستر پوشیدن سر النجوی
راز گویندگان مسحورا ای عقل الرمیم والرفات استخوان
ریزیده وپوسیده الحدید آهن الخلق والخلیقة والجبلة والبریة
والوری والانام آفریدگان الاعادة والکردانیدن الانغاض
جنبانیدن سر التحویل بگردانیدن سطر نوشت یسطر سطرا
ارایتک ای دیدی تو مرد ارایتکما ای دیدید شما دو مرد
ارایتکم ای دیدید شما گروهی مردان ارایتک ای دیدی تو
زن ارایتکما ای دیدید شما دو زن ارایتکن ای دیدید شما

کروهی

کروهی زنان واندر خطاب مذکر ومونث تا بحسب باشد
وکاف در وتاکید خطاب راست التکریم والتکرمة
گرامی کردن الاحتناک از بن برکندن ولویشه بر دهن ستور
کردن وبنت کردن ملخ نبات را وبحرب کردن روزگار
مردم را الوفر تمام کردن الوفور تمام شدن وبسیار شدن
الاستفزاز حریص کردانیدن بناصواب وسبک کردانیدن
الصوت والنغمة آواز الاجلاب فراهم آمدن وبانگ دادن و
بانگ برزدن واجلب علیهم بخیلک گرد کن برایشان سواران
خویش را المشارکة باکسی انبازی کردن الجانب والجنب
والبحر والناحیة سوی الحاصب بادی که سنگ آرد حاصبا
سنگ باران تارة اخری یکبار دیگر القاصف بادی شکننده
التبیع جوینده حق وپس رو ضعف الحیوة ای ضعف عذاب الدنیا
وضعف الممات ای ضعف عذاب الآخرة الممات والحتف و
المنون مرگ الدلوک بگشتن آفتاب در وقت زوال الغسق
اول تاریکی شب غسق تاریک شد یغسق غسوقا وقرآن الفجر یعنی

نماز بامداد التهجد بیدار بودن بشب و بخفتن نافلة زیادتی
النفل والنافلة والفضیلة والتطوع وطاعتی که نه فریضه
بود ونه سنت مدخل صدق در آوردن نیکو زهوقا باطل شوند
الشفا شفا دادن الحرف والجانب کنار ونای بجانبه
دور افکند خویشتن را الشاکلة خوی والطریقة الشکل و
النظیر والشبیه مانند الظهیر والعون والردء یار الکفور
انکار کردن حق التفجیر راندن آب العین والینبوع چشمه
الاسقاط بیفکندن الکسف پارها میغ بزرگ جمع کسفة
ترقی ببالا بر شدن رقیا المخبوء مردن آتش المنوع والقتور
بخیلی که بادن نپسند التبر هلاک کردن فارادان
یستفزهم خواست که بیرون کند ایشان را وعد الآخرة
یعنی قیامت لفیفا با ثبوت علی مکث بر آهستگی الذقن زنخ الاذقان
جمع یخرون للاذقان ای علی الاذقان یعنی سجده میکنند
الخضوع والخشوع فروتنی کردن الحسنی نیکوتر ولا تجهر بصلاتک
ای بقراءتک المخافتة نرم خواندن ویعدی بالباء سورة

الکهف کبرت کلمة ای ما اکبرها چه بزرگ کلمه
بود ان بخع هلاک کرد یبخع بخعا الاسف اندوهگن شدن
و خشم گرفتن صعیدا جرزا خالی بی نبات اصحاب الکهف هفت
جوان مرد بودند و سگی و سیصد و نه سال در غار خفته بودند
الرقیم تخته که نام اصحاب الکهف بر آنجا نبشته بود و
گویند نام دیه ایشانست الفتیة جوان مردان جمع الفتی التهیئة
ساختن فضربنا علی آذانهم ای در خواب کردیم ایشان را و
ربطنا علی قلوبهم ای ببستیم دلها ایشان صبر و یقین شططا
گفتاری دور از حق مرفقا چیزی که بدان رفق کنند
یعنی طعامی مرتفقا منزلی الطلوع بر آمدن آفتاب الازاور و
التزاور بگردیدن ذات الیمین سوی راست ذات الشمال سوی
چپ غربت فرو شد آفتاب یغرب غروبا قرض بگردید داد
چیزی بقرض قرضا الفجوة فراخنای الارشاد راه نمودن بحق
ایقاظا بیداران الیقظان والیقظ بیدار رقد بخفت یرقد
رقودا ورقادا فهو راقد رقود خفتگان الذراع ارش

الوصيد پيش آستانه در لوليت هر آينه پشت بدادي الفرار بگزيدن
الورق درم التلطف لطف كردن الاشعار آگاه كردن
الاغثار ديده ور گردانيدن رجما بالغيب گمان بردن بغيب
المماراة والمراء باكسي ستيهيدن ابصر به اي ما ابصره چه بينا ست
او اسمع بهچه شنوا ستا و ملتحدا پناه گاهي الالحاد ء
بچسبيدن صبر باز داشت يصبر صبرا و اصبر هنگ باز داشتن
خود را العدو درويدن و بگردانيدن و فرا گذاشتن
از چيزي ولا تعد عيناك بايد كه فرو نگذارد دو چشم
تو الاغفال غافل كردانيدن فرطا پشيماني السرادق سرا پرده
الاغاثة فرياد رسيدن المهل والقطر مس گداخته شوي
بريان كرد يشوي شيئا التحلية زيور كردن السوار والاسوار
دست ورنجن الاساور جمع السندس ديباي تنك الاستبرق
ديباي ستبر الاتكاء تكيه كردن الارائك تختهاي آراسته
جمع اريكه حف گرد در آورد يحف حفا و حفوفا ولم تظلم
وكم نكرد المحاورة والحوار جواب دادن كسي را النفر گروه

از سه تا ده باد هلاك شد يبيد بيدودة لكنا اي لكن انا
حسبانا عذابي صعيدا زلقا زمين نسوما غورا بزمين فرو
شده الكف پنجه الاكف جمع الانتصار داد بستدن العقب
عاقبة الهشيم والحطام گياه ريزه خشك الذرو داميدن
تذروه پراكنده ميكند آن را الباقيات الصالحات اي تسبيح
و ذكر و كردارها نيكو المغادرة بگذاشتن الصف رسته
الاشفاق ترسيدن و مهرباني نمودن الصغيرة گناه خورد
الكبيرة گناه بزرگ العضد بازو و بازو الموبق حاجز ميان
دو چيز مواقعوها در آيند كان در آنجا الجدل واكاوندن
در حجت الادحاض باطل كردن حجت الموئل پناه گاه المهلكهم
هلاك كردن ايشان لا ابرح هميشه ميروم المجمع جايگاه فراهم
آمدن حقبا روزگار دراز السرب سنب آتنا بيار بما انوني
بيار بدين الغداة چاشت الصخرة والجلمد سنگ بزرگ الخبر
والخبرة آزمودن و دانستن الاحداث نو كردن الاطلاق
بشدن امرا ادا و فري و نكرا كاري منكر ولا ترهقني

در مرسا ن بمن الارهاق در رسانیدن نفسا زکیة بی باک
از کنا. المصاحبة باکسی صحبت کردن الاستطعام طعام
خواستن التضییف مهمانی کردن کسی را الجدار والحایط
دیوار الجدر والجدران والحیطان الانقضاض فرو افتادن
بنا و رفتن شاره وما: عاب عیب کرد ومعیوب کرد یعیب عیبا
وراء در پس ایشان الغصب بستم بستدن زکوة ای صلاحا
الکنز گنج الکنوز جمع القرن بکسوی سر السبب راه و علم
هر چیزی ودلو ورسن ودر اسباب السموات درهای آسمان و
کو نید راهها ای آن حمئة لوشناک حامئة کرم الردم و
السد بستن الخرج خراج ومزد مزدور الاعانة یاری کردن الزبرة بند
پارها آهن الزبر جمع المساوات برابری کردن الصدف
کوه بلند النقب سوراخ کردن ماج بهم در شد یموج موجا
عرض آشکارا کرد وعرضه کرد وفرا پیش آمد یعرض عرضا
الغطاء پوشش ضل سعیهم باطل شد کردارهای ایشان
جنات الفردوس بستانهای بسیار درخت الحول والتحول از

جا بجا

جا بجا شدن المد زیادتی المداد سیاهی دویت **سورة
مریم** کهیعص کاف کاف لخلقه ها هاد للعباد
یا یده فوق ایدیهم ای قدرته فوق قدرتهم عین عالم بربیته
صاد صادق فی وعده خفیا پنهان الاشتعال هویدا شدن
سپیدی در موی وافروخته شدن آتش الشیب سپید شدن
موی رضیا پسندیده السمی هم نام هان آسان شد یهون هونا
فهو هین سوی تمام خلق وتن درست صراطا سویا راه راست فی
سواء الجحیم در میان دوزخ مکانا سویا جای یکسان سواء
للسایلین ای تماما اوحی الیهم اشارت کرد بدیشان آتیناه
الحکم دادیم ما او را بسیغمبری الصبی کودک الصبیان
جمع الحنان بخشودن التقی پرهیزکار العصی نافرمان
الانتباذ بیکسو شدن شرقیا آنکه سوی مشرق بود من
دونهم از پیش ایشان التمثل مانند چیزی شدن البغی بی
سامان کار قصی دور شد یقصی قصا فهو قصی الاجاءة
بیا وردن المخاض والطلق درد زه الجذع تنه خرما بن النسی

رکو حیض وهر چیزی بیقیمت که آنرا بیندازند السری
مهتر وجوی خورد هر بجنبانید هزّ التساقط بیفتادن
تساقط ای تتساقط الرطب خرما جنی میوه از درخت باز کرد
یجنی جنیّا الجنی میوه باز کرده قرّ روشن شد چشم از شادی
یقر قرة وقرورا فهو قریر العین الانسی مردم امرا سوء مرد
بدا مراة سوء زنی بد المشهد جای حاضر آمدن ملیّا یک
چندی الحفی دانا ومهربان لسان صدق ثنا نیکو جانب
الایمن سوی راست بکیّا گریه کننده کان جمع باکی خلف
گروهی بد غیّا وادی است در دوزخ ماتیّا آینده اللغو سخن نا
فرجام نسیّا فراموش کار الاصطبار شکیبایی
کردن جثیّا گروهان بر زانو در آمده جمع جاث الحتم واجب کردن
الندی والنادی انجمن الرئی منظر والمنظر والمراة آنجا که
چشم بر وافتد از روی خیر مردّا بهتر در آخرت کلّا حقا
کلا نه چنانست مدّ بیفزود یمدّ مدّا الضدّ نا همتا ضدّا ای اعداء
الاز انجا بردن و بر کفر و معصیت داشتن الوفد گروهی

گرامی وردا تشنگان الانفطار والانشقاق شکافته
شدن الهدّ شکستن ما ینبغی نسزد ونیا بد التیسیر آسان کردن
الرکز آواز پوشیده

سورة طه

طه ای مرد
لتشقی تا رنجه شوی تذکرة پند ادای العلی بلندتر بیان
جمع العلیا الثری خاک تمکن القبس پاره آتش خلع بکشید
جامه و بیرون نعلین طوی نام وادی مقدس است ردی هلاک
یردی ردی التوکا تکیه کردن بر چیزی یا بر جای هش برگ
از درخت باز کرد براه چهار پایان یهش هشّا مارب حاجتها
جمع مآربة الحیة مار الحیات جمع السیرة نهاد وین ضمّ
فراهم آورد یضم ضمّا الی جناحک یعنی تا زیر بازوی خویش
من غیر سوء ای من غیر برص نه از پیسی حل واکشادن
یحل حلا لا العقدة گره وبستگی زفان وزیرا یاری الازر
پشت اشرکه انباز کردان اورا السول مراد وحاجت قذف
بینداخت ودشنام داد یقذف قذفا الساحل کناره دریا
ولتصنع علی عینی ای فی حفظی تا بپرورند ترا در نگاه داشت

من دل را نمود يدل دلالة كى نافشاك بيان نموديم ترا الاصطناع
بر گزيدن وبا كسى نيكوئى كردن وني سست شدن
ونيا اللين نرم فرط بشتابيد بر كسى يفرط فرطا شتى پراكنده
رعى بچرانيد وبچريدو نگاه داشت يرعى رعيا النهية
خرد النهى جمع يوم الزينة روز عيد سحت نيست كردن يسحت
سحتا المثلى فاضلترين تانيث الامثل ثم ائتوا صفا پس بيايد
بما زكاه الاستعلاء غالب شدن العصى عصاها جمع
عصا التخييل كسى را بخيالى وكمانى افكندن فاقض
ما انت قاض اى فاصنع ما انت صانع بكن آنچه كننده اى
التزكى پاك شدن وزكوة بدادن يبسا خشك الدرك
دريافتن هوى هلاك شد الاعجال بشتابانيدن اولاء اين
گروهى مردان سامرى نام مرد نيست انطال عليكم
العهد اى دراز گشت بر شما مدت مفارقت من بملكنا
باختيار ما اوزارا اى حليها بارها لن نبرح هميشه مانى
ابرح هميشه من اللحية ريش اللحى جمع بصر بينا شد بصير

بصارة

بصارة القبض فرا گرفتن بسر انگشتان المماسة و
المساس يكديگر را بسودن ومباضعت كردن التحريق
نيك بسوختن نسف بر دميد و پراكند ينسف نسفا زرقا
كربه جشمان جمع ازرق امثلهم طريقة زيرك ترين ايشان
القاع والصفصف زمين هامون ونرم القيعة والقيعان
والصفاصف جمع الامت بالا و پشته خشعت الاصوات
بياراميد آوازها الهمس آواز نرم العنوة فروتنى كردن
واسير شدن الهضم كم كردن چيزى از حق كسى عرى
برهنه شد يعرى عريا ضحى خوى گرفت و بآفتاب شد ضحى
ضحيا لا تضحى گرما يابى الخلد جاويدى بلى كهنه
شد يبلى بلى وبلاء معيشة ضنكا زندگانى تنگ الملازمة
واللزام لازم كردن كسى را با چيزى زهرة الحيوة الدنيا
نيكو و آرايش دنيا الصحيفة نامه الصحف جمع سورة
الانبيا الذكر قرآن لهى غافل شد يلهى لهوا ولهيا لاهية
غافل شونده القصم شكستن و كم قصمنا جندا هلاك

کردیم مارکض بدوید ستور و بدوانید و بپای بزد یرکض
رکضا خمد فرو مرد و فرو نشست آتش یخمد خمودا ان نتخذ
لهوا که فرا گیریم زنی یا فرزندی دمغ باطل کرد یدمغ
دمغا نقذف بالحق اریم حق الاستحسار ماندہ شدن الارتضا
پسندیدن رتقا بسته فتق بگشاد و دوخته باز کرد یفتق
فتقا الفج والمحجة والجادة شاه راه الفجاج جمع یسبحون میروند
السبح همه روز فرا شدن در کار خدایی و مشغولی آن
السباحة شنا کردن من عجل از گل و شتاب رکی بهت حیران
شد یبهت بهتا کلاء نگاه داشت یکلو کلاءة وکلوا
یکلؤکم نگاه دارد کلاک الله نگه دارد خدای ترا نفحة
اندکی الخردل سپندان خورد و خوش التمثال تندیسه التماثیل
جمع جذاذا پاره پاره نطق سخن گفت ینطق نطقا ومنطقا
نکس نگونسار کرد و باز گردانید ینکس نکسا بردا وسلاما
سرد و با سلامت النافلة فرزند فرزند نفشت الغنم بشب چرا
کرد گوسفند بی شبان ینفش نفشا التفهیم فهم کردن

اللبوس

اللبوس زره و هرچه در پوشند الغوص والغیاصة بآب
فرو شدن ذوالکفل نام مردی است از بنی اسرائیل ذوالنون
لقب یونس پیغمبر ع المغاضبة خشم گرفتن با کسی تقطعوا
خلاف کردند یاجوج و ماجوج دو گروه اند که
ذوالقرنین بدیشان سد ساخت الحدب بالا ینسلون بشتابید ینسل
نسلا و نسلانا الحصب هرچه در آتش افکنند الابعاد دور
کردن الحسیس آواز آتش الفزع بترسیدن وپناه با کسی دادن
التلقی پیش باز شدن طوی در نوردید یطوی طیا السجل
نام فرشته است که صحایف اعمال بنی آدم در نوردد
وان ادری و ندانم من

سورة الحج

الذهول
مشغول شدن العلقة خون بسته مضغة پاره گوشت
المخلقة صورت پدید آمده الطفل کودک خورد هامدة
خشک و بی نبات الهمود مردن آتش الاهتزاز بجنبیدن
بهیج و بهی زیبا و نیکو ثانی عطفه دوش گردانیده
از تکبر ولبئس العشیر و بد یاری السماء سقف خانه

ثم لیقطع طرفا ای لیختنق الاختناق خفه شدن المجوسی گبر
والمجوس جدا وا کرد وقطع گرد خصومت از ایشان
قومی صب برنجت یصب صبا صهر بگداز اید یصهر صهرا
المقمعة گرز وتازیانه ولخت المقامع اللؤلؤ مروارید
اللئالی البادی آنکه از جا آمده باشد الضامر باریک
میان فج عمیق راه دور الایام المعلومات ده روز از اول ذو
الحجة الایام المعدودات سه روز از پس عید اضحی که
آنرا ایام تشریق گویند البائس سخت درویش التفث آنچه
در مناسک بجا آرند چون کشتن شتر وستردن موی وجز آن
نذورهم نذرها ایشان العتیق دیرینه وبزرگوار وآزاد
کرده التعظیم بزرگ داشتن حرمات الله فریضها وسنتهاء
خدا الوثن بت الاوثان جمع الزور دروغ وهرچه
پرستند بجز خدای تعالی السحق دور شدن سحق دور شد سحق
سحقا فهو سحیق البدنة والنسیکة والذبیحة آنچه
قربان کنند در مکه البدن جمع صواف شتران برسه

پا ایستاده وزانو با دست جیب بسته وجب بیفتاد یجب
وجوبا القانع خواهنده المعتر آنکه نیاز فرا نماید و
نخواهد المدافعة از کسی دفع کردن التهدیم مبالغة الهدم
الهدم ویران کردن الصومعة جایگاه عبادت
الصوامع جمع البیعة والصوم کلیسا البیع جع الصلوة کنشت
الصلوات جمع نکیر انکار کردن من النکیر جاه الابار
جمع التعطیل فرو گذاشتن التشیید فرا شتن بنا المعاجزة
پیشی گرفتن بر کسی التمنی قرآن خواندن ریح عقیم بادی
هن الاخضرار سبز شدن نسک عبادت کرد وقربان کرد
برای خدا منسک نسکا المنازعة والنزاع با کسی واکوشیدن
سطا بعنف بگرفت یسطو سطوا الذباب مگس الاستنقاذ برهانیدن
سلب بربود یسلب سلبا فنعم المولی ای الولی سورة
المؤمنون السلالة آنچه بیرون کشند از چیزی چون آ
وجز آن فی قرار مکین در رحم مادر الطرائق والطباق طبقهای
آسمان زبر یکدیگر الفاکهة میوه الفواکه جمع طو

سیناء کوهیست مشهور الدهن روغن الادهان جمع الصبغ
نان خورش التفضل فضل کردن و بزرکی جستن هیهات
چه دور است بعدا و سحقا دوری باذ و هلاکت تتری
پیاپی القرار زمین فراخ وهامون المعین آب بروی زمین
زبرا کروها جمع زبرة فی غمرتهم در حیرت و ضلالت
ایشان السامر حدیث کوینده کان بشب الفرح دنه کرفتن
نکب از راه بکردید نیک نکوبا لج بستهیدن لجاجا و لجاجة
فانی تسحرون چکونه می بکردانند شمارا من همزات
الشیاطین از وسوسها دیوان البرزخ روزکار از پس
مرک تا بوقت بعث فلا انساب بینهم هیچ نسبتها نبود میان
ایشان لفح بسوخت یلفح لفحا کالح روی ترش کرده کلح کلوحا
الشقاء والشقوة والشقاوة بذبختی العبث بازی کردن سورة
النور زنی پلیدکاری کرد یزنی زنا و زناء فهو زان
جلد بتازیانه زد یجلد جلدا الرأفة مهربانی کردن فی دین
الله در حکم خدا تولی کبره قیام کرد بکشتر آن اذ

تلقونه

تلقونه چون فرا میکرفتید آنرا هینا آسان شاع آشکارا
شد یشیع شیوعا وشیوعة زکا باصلاح آمذ و پارسا
شد یزکوا زکاء الاستیناس انس کرفتن و دستوری خواستن
بیوتا غیر مسکونة خانهاء که کسی در وی مقیم نباشد غض
چشم فرو خوابانید و آواز فرو داشت یغض غضا الخمار
سرپوش الخمر جمع الجیب کریبان الجیوب جمع غیر اولی
الاربة نه خداوندان حاجت بزنان لم یظهروا قوی نشده
ان یظهروا که غالب شوند الایم والارملة بیوه زن الایامی
والارامل جمع المکاتبة والکتاب بنده را با بهاء معلوم
باوی فروختن البغاء زنا کردن التحصن از حرام باز ایستادن
المشکوة والکوة روزن السراج والمصباح چراغ الزجاجة
آبکینه الدری ستاره بزرک و روشن الدراری جمع الزیت
روغن زیتون و آن بار درختی است فوفیه حسابه ای
جزاء عمله بحر لجی دریاء فراخ و دور فرو صف رشته کرد
یصف صفا فهو صاف رکاما بر هم نشسته الودق باران

که بیایی بارد البرد تگرگ السنا روشنی الاذعان گردن
نهادن الحیف بیداد کردن حمل در خواست کاری از کسی
یحتمل تحمیلا الحلم برسیدن ببلاغت بلغ الحلم ببلاغت رسید
الظهیرة نیم روز صلوة العشاء نماز خفتن القواعد زنانی که از
شوی کردن نومید شده باشند التبرج خویشتن بیاراستن الاعرج
لنگ العم برادر پدر الاعمام جمع الاخوال برادران مادر جمع خال
التسلل در آنها پنهان شدن و بیرون آمدن از میان قومی
الملاوذة واللواذ در پس یکدیگر پنهان شدند و بیرون
آمدن از میان قومی **سورة الفرقان** الاکتتاب
نبشتن السوق بازار الاسواق جمع التغیظ بخشم گرفتن الثبور
هلاک شدن البائر هلاک شده البور جمع حجر باز داشت از
حرام یحجر حجرا قدم بیامد و پیش فراشد یقدم قدوما الهباء
گرد هباء منثورا گردی پراگنده نثر پراکند ینثر
نثرا مقیلا موضع قیلوله عسیر و عسر دشوار خذولا فرو
گذارنده الترتیل هویدا خواندن التفسیر هویدا کردن

الرس چاه الثبات راحت خواب مرج بهم در گشاد یمرج مرجا
ماء عذب و فرات ای خوش ملح اجاج شور برزخا حاجزی
الصهر خسر و داماد خلفة از پس یکدیگر در آینده شکورا
شکر نعمت کردنی هونا آهسته غراما لازم قواما ای قاما
الاثاث یاداشت گناه قتر نفقه بر عیال تنگ داشت یقتر
قترا الغرفة درجه بلند در بهشت و خانه بالا الغرفات جمع عبا
داشت یعبا عبا **سورة الشعراء** طسم بحق طول و سنا
و ملک من الثناء بلندی الولید کودک زاده و بنده و لا ینطلق
گشاده نشود فره بکر بخت یفر فرارا التعبید ببندگی گرفتن الضیر
گزند کردن الانفراق والانفلاق شکافته شدن کل
فرق هر پاره الازلاف نزدیک آوردن و جمع کردن الطود کوه
الاقدمون پیشینیان بقلب سلیم بدلی با سلامت برزت پیدا کرده
التبریز بیرون آوردن الکبکبة بنکوسار کردن اذ نسویکم
چون برابر کردیم شما را للحمیم خویشاوند شحن پر کرد و برآند
یشحن شحنا الریع راه بالا المصانع کوشکها جمع مصنع

المصنعة حوض بزرگ یا جائی که برای آب کنند
هضیم با هم آمده الاهضم آنکه سر و پهلویش بهم در شده باشد
فره دانا گرفت یفره فرها فره سخت زیرک شد یفره فراهة فهو فاره
التسحیر بسیار جادوی کردن و محتاج کردانیدن بطعام وشراب
الشرب نصیبی از آب قلی دشمن داشت یقلی قلا وقلاء فهو قال
الاخسار بکاستن عزل معزول کرد وجدا باز کرد یعزل
عزلا هام روی بجائها نهاد و شیفته شد بعشق یهیم هیما وهیمانا الانتصار
خویشتن را نگاه داشتن از قصد دشمن بنصرت یکدیگر سورة
النمل التلقیة چیزی پیش کسی وا بردن الاصطلاء با آتش
بتبیدن الجان ماری است نه بس بزرگ ولم یعقب ای لم یرجع
الاستیقان بی گمان شدن الایزاع فرادل دادن النمل مورچه
النملة یکی النمل الحطم شکستن و کوفتن التبسم کاریدن
التفقد باز جستن الهدهد پوپو سبا نام شهریست بیمن الا
یسجدوا یخرج الخبأ یعنی بیرون آرد آب و گیاه الخبأ پنهان
کردن الا تعلوا گردن کشی مکنید التنکیر بکردانیدن

از حال الصرح کوشک و بیان سرا اللجة انجا که آب بیشتر
بود از دریا التمرید نسو کردن من قواریر از آبگینه القاروره
شیشه القواریر جمع التقاسم بهم سوگند خوردن و بهم
باز بخشیدن الحدیقة خرما بستان الحدائق جمع البهجة زیبا
شدن و شاد شدن جحر باز داشت یحجر حجرا الاداراک والتدارک
دریافتن ردف لکم از پی در آمد یردف ردفا الوزع باز داشتن
جامدة باز ایستاده الجمود بفسردن الاماره محکم کردن
الکب بروی افگندن **سورة القصص** فرغ تهی
شد و قصد کرد و بپرداخت یفرغ فراغا و فروغا عن جنب از
دور المراضع پستانها جمع مرضع وکز مشت برد یکز وکزا
الترقب چشم داشتن الاستصراخ فریاد خواستن الغوی والغاوی
براه الایتمار با یکدیگر مشورت کردن و فرمان فرا بردن
التوجه روی فرا کردن الذود والزیاد وا راندن صدر باز
گشت یصدر صدرا وصدورا الرعاء شبانان جمع راع الاستیجار
بمزد فرا ستدن اجر مزد داد یاجر اجرا تاجرنی مزدوری کنی

مرا جذوة پاره آتش الشاطئ کناره رود البقعة پاره
زمین بخلاف زمینها دیگر که پر امن آن بود دانک وذانک
این دو افصح فصیحتر قبح نفرین کرد و از نیکی دور کرده
یقبح قبحا الغربی آنکه سوی مغرب بود التطاول کشیدن وکردن
کشی کردن ثوی مقیم شد یثوی ثواء وثویا التوصیل نیک
پیوستن الحرم کرد اگرد مکه جبی کرد کرد یجبی جبایة
فی امها در بزرگترین آن الخیرة الاختیار سرمدا همیشه تا کرانه
کرد و بکرانی برخاست ینوء نوءً وی کلمه ایست که در
وقت پشیمانی یا تعجب وکویند ویک عجبا از تو ولا یلقیها و
تلقین نکنند این را التلقین فرا زبان دادن فرض علیک ای
انزل یعنی فرو فرستاد بتو الی معاد بمکه سوره
العنکبوت اثقالهم کناهها ایشان قلب بازگردانید یقلب
تقلیبا الاستبصار بینا دل شدن در کاری مستبصرین ای
متحیرین الخط نبشتن لهی الحیوان آنست زندکانی دایم سوره
الروم الروم رومیان الروضة مرغزار الریاض جمع حبر شادمانه

کرد یحبر حبرا وحبورا فسبحان الله ای فصلوا لله نماز کنید
خدا را الامساء شبانگاه وکردیدن اظهر در وقت نماز پیشین
شد یظهر اظهارا الانتشار پراکنده شدن الفطرة والخلقة
آفرینش الاضعاف خداوند افزونی کشتن کردن التصدع و
الاصداع پراکنده شدن لامرد له باز کردانیدن نیست اورا
یمهد مهدا الاصفرار زرد شدن سوره لقمان التصعیر
روی بکردانیدن الخد رخ الخدود جمع القصد آهنک کردن ومیانه
بودن انکر زشت تر الحمیر خران جمع حمار الاسباغ تمام
کردن ختر غدر کرد یختر غدر کند ختارا الغرور دیو فریبنده
سوره الاحزاب التدبیر تدبیر کردن المهانة
حقیر شدن والنعت مهین التجافی یکسوی شدن الجرز زمین
که بروی باران نزدیک کردانیدن الجلباب چادر الجلابیب
جمع الارجاف خبرهای دروغ افکندن المجاورة والجوار
باکسی همسایکی کردن سوره السبا التمزیق پراکنده
کردن ودریدن الالانة نرم کردن السابغة زره تمام السابغات

جمع التردد زره پوشیدن الإسالة روان کردن آب والجفه
بدان مانند الجفنة کاسه بزرگ الجفان جمع الجابیة حوض
بزرگ الجوابی جمع القدر دیگ القدور جمع رسا استوار شد برسو
رسوا قدور راسیات دیگها در زمین کرفته دابة
الأرض چوب خواره المنساة عصا تبینت الجن بدانستند بریان العرم
بندهاء آب و باران سخت الخمط نوعی است از اراک که باران
نخورند الأثل شوره گز السدر درختی است در بادیه قری ظاهرة
دیهها ی بهم پیوسته المباعدة دوری کردن و از کسی دور
شدن الشرك والشركة انبازی کردن التفریع اندوه وا
بردن و یعدی بعن الزلفة و الزلفی نزدیکی الخلف خلفا از
یخلف اخلافا المعشار ده یک یقذف بالحق ارد حق التناوش
فرا گرفتن و گویند رستن **سورة فاطر**
صعد بالابر شد یصعد صعودا حملت المراة باردار گشت زن
تحمل حملا التعمیر زندگانی کردن الجدد خطها چون راهها
اندر کوه جمع جدة الاحمر سرخ الحمر جمع غرابیب سیاهی

سیاه الغرابیب جمع الاخلال فرود آوردن دار المقامة بهشت
اللغوب مانده شدن الاصطراخ بانگ کردن **سورة یس**
یس یعنی یا سید المقمح آنکه سر برداشته و چشم در پیش افکند
اغشی کور کرد یغشی اغشاء فی امام مبین در کتاب روشن
یعنی لوح محفوظ التعزیز نیرومند کردن السلخ بیرون آوردن
و پوست باز کردن والمستقبل یسلخ الظلام در تاریکی شب شدن
العرجون چوب خوشه خرما الفلك آسمان حملنا ذریتهم ای
آباءهم الصریخ فریادرس یخصمون ای یختصمون الاجداث
گورها جمع جدث فکه خوش منش شد یفکه فکاهة
فهو فاکه الامتیاز جدا شدن المسخ از صورت آدمی بگردا شدن
التنکیس نگونسار کردن بیده ملکوت کل شیء بحکم و فرمان
اوست پادشاهی هر چیزی **سورة الصافات** الزجر آواز
کاری وا زدن و تهدید کردن لازب دوشنده شد یلزب
لزوبا الاستسخار افسوس داشتن زجرة یکبانك برزدن التناصر
یکدیگر را یاری الاشتراك با یکدیگر انبازی کردن

الکاس قدح شراب لذة خوش مزه الغول هلاک کردن
لا فیها غول نیست در ان بشدن عقل وکویند نیست در ان
دردی و رنجی الانزاف والنزف برسیدن شراب کسی و آب
چاه و رسانیدن آن قاصرات الطرف زنانی که جز شوهران
خویش ننکرند قصر باز وکم کرد یقصر قصرا الاعین
فراخ چشم العین جمع البیض خایهٔ مرغ کن در نهفت داشت و
فرا پوشید یکن کنا الزقوم درختی است در دوزخ الشوب
آمیختن راغ پنهان سو چیزی شد یروغ روغا و روغانا فراغ
علیهم ضربا ای مال علیهم یضربهم زف بشتافت زف زفیفا الجحیم
آتش برزفی تل بر روی افکند تل تلا الجبین بکسوهٔ پیشانی
الاجبنة جمع الذبح کشتنی میش که کشتن را شاید بعل نام بتی
ال یسن یعنی خاندان پیغمبر ع واتباع وی ابق بکریخت ابق
اباقا المسا همه با کسی قرعه زدن الادحاض باطل کردن
حجت من المدحضین از مغلوبان بقرعه الدحوض باطل شدن
حجت الالامة سزاوار ملامت شدن الالتقام فرو بردن

الصحراء والعراء زمین بی پوشش الیقطین درخت کدو بن
الجنة میان فرشتکان و پریان الساحة میان سرا

سورة ص

ص ای صدق الله ذی الذکر خداوند
شرف ولات حین مناص نیست هنکام کریز عجاب سخت عجب
ان امشوا ای امشوا شی یراد چیزی که براء خویش خواهند
الاختلاف دروغ فرا بافتن الارتقاء ببالا برشدن ما هنالک
ما زایده است الوتد میخ چوبین ذوالاوتاد خداوند ملک قوی
الفواق با هوش آمدن القط نامه الاید قوة فصل الخطاب
بیان کردن سخن التسور بدیدار برشدن الاشطاط بیداد
کردن واز حد در کذشتن النعجة ماده میش النعاج جمع
عز علیه کرد یعز عزا الخلیط انبازان الخلطاء جمع الفاجر
بی فرمان و دروغ زن الفجار و الفجرة جمع الصافنات
اسپانی که بر سه دست و پای ایستاده باشند و بر کنارهٔ
سنب چهارم الجواد اسب نیک رو الجیاد جمع احببت بر
کزیدم حب الخیل دوستی اسپان مسحا بسودنی بر پای بالسوق

بساقها الزخار باد برنم بنصب برنج بارد سرد حنث سوگند
دروغ کرد و بزه مند شد یحنث حنثا الاخیار برگزیدگان
اتراب هم زادگان جمع ترب الغسلین والغساق هرچه برود
از تن دوزخیان چون صدید و جراحت الاقتحام خویشتن را
در افکندن بعنف حجا فزلخی باد التخاصم بهم خصومت کردن
التکلف از خویشتن چیزی نمودن که آن نباشد و رنجی
چیزی بکشیدن **سورة الزمر** التکویر گرد
کردن چیزی و بنو کنند و عمامه در سر بستن هاج خشک شد
گیاه انگیخته شد الاقشعرار برافراشیدن یعنی موی از تن برخاستن
التشاکس بدخویی کردن با یکدیگر سلما وسالما خالص
الاشمئزاز واهم آمدن و برمیدن مقالید کلیدها جمع
مقلاد **سورة المؤمن** حم ای حُمّ ما هو کائن تقدیر
کرده شد بتوذيها قابل التوب پذیرنده توبه رفیع الدرجات
بردارنده پایگاها التلاقی فراهم رسیدن و یکدیگر را
دیدن ازف نزدیک آمد یأزف ازفا وازوفا الازفة قیامت

لدی

لدی و لدن نزدیک خائنة الاعین خیانت چشمها التنادی یکدیگر را
آواز دادن و بهم در انجمن نشستن التناد از یکدیگر رمیدن
التباب والتب هلاک شدن و زیان کار شدن التفویض با
کسی گذاشتن التحاج با یکدیگر حجت آوردن کبر و
کبیر السلسلة زنجیر السلاسل جمع السحب کشیدن بجر
بتافت و تهی کرد و پر کرد یسجر سجرا **سورة سجدة**
اقواتها روزیهاء ایشان الدخان والنجوم والنحاس دود
الصرصر باد سرد و سخت نحس بداختر شد ینحس نحسا فهو نحس
الانطلاق بسخن آوردن الاستتار در پرده شدن التقییض تقدیر
کردن و سبب ساختن لغی بیهوده گفت یلغی لغا اسوا بدتر الادعاء
دعوی کردن و آرزو خواستن خاشعة آرامیده الکم غلاف
شکوفه الاکمام جمع عرایض پهن **سورة عسق** حم
عسق یعنی بعلم و حلم و مجد و سنا و قدرت من شرع پدید کرد
و هویدا کرد یشرع شرعا کلمة الفصل قضا بسابق الجوار
کشتیها روان المنشآت بادبانها برکشیده کالاعلام

جون کوهها جمع علم الرکود بایستادن آب وباد وکشتی
الإیباق هلاک کردن الشوری مشورت التن ویج جفت کردانیدن
سورة زخرف افنضرب ای بکردانیم ما الاقران طاقت
جیزی داشتن التنشیة برورد و بیالانیدن وجعلوا الملائکة
نام نهادند فرشتکان را علی امة بر دینی براء مردی بیزارا وفی
عقبه در فرزندان او السخری آنکه او را خدمت فرماید بی
مرد المعارج نردبان و پایه بر پالا بر المعارج جمع ذی المعارج
خداوند فضلها برزکوار عشی عنه اعراض کرد از و یعشو
عشوا بعد المشرقین دوری مشرق از مغرب الاقران قرین شدن
الاسیاف بخشم آوردن وانذوهکن کرداندن السلف
کذشتکان یصدون بانک میکنند الصحفة کاسه بزرک
الصحفات والصحاف جمع الکوب کوزه بی کوشه الاکواب
جمع اللذاذة واللذه مزه یافتن التفتیر سست کردن الابرام
سخت بافتن وبستوار کردن ومحکم کردن کار نی العبد
ننک داشتن القول والقیل کفتن **سورة الدخان**

رهوا ساکن النعمة خوش عیشی شدن یوم الفصل روز قیامت
غلا بجوشید یغلی غلیا وغلیانا العتل بعنف کشیدن والغا بر یعتل
الاخوران که سیاه چشم او سخت سیاه باشد وسپیده
الحور جمع **سورة الجاثیة** الاجتراح کسب کردن
الجثو بر زانو نشستن جثیا بر زانو در نشستکان جمع جاثی الاستنساخ
نسخت کرفتن **سورة الاحقاف** اثارة واثرة بقیتی
بدعا اول النجاوز فرا کذاشتن از کناه وفرا کذاشتن از
جیزی الاحقاف منازل قوم عاد العارض ابری که سایه افکند
ولم یعی ودر نماند **سورة محمد** بالهم حال ایشان
المثل داستان فضرب الرقاب بزنید کردنها الوثاق بندی که اسیران
بدان ببندند الوزر سلاح الاوزار جمع التعریف خوش بوی کردن
وشناسا کردانیدن فتعسا لهم هلاک شدن باد ایشان را الاسون
آن حال بکشتن آب مصفی صافی کرده المعی والمعی روده کانی
الامعاء جمع انفا اکنون الاشراط نشانها قیامت جمع شرط
المغشی علیه بی هوش شده الاضمام کن کردن الاعماء کور کردن

اقفال قفلها الاسخاط بخشم آوردن اضغانهم کینهاء ایشان
لحن القول معنی گفتار و تر نقصان کردن وترا الاحفاء الحاح
کردن در سوال **سورة الفتح** التوقیر بشکوه داشتن
بایع بیعت کرد بایع مبایعة الشغل مشغول کردن الاظفار
ظفر دادن العکف باز داشتن معرة سختی و مکروهی التزیل پراکنده
شدن التحلیق بستردن موی التقصیر کم کردن الشطأ اول برگ
که بیرون اید الایزار برومند کردن الاستغلاظ ستبر شدن الزرّاع
برزگران جمع زارع **سورة الحجرات** الامتحان بیازمودن
الحجرات جمع حجرها جمع حجرة التحبیب دوست گردانیدن التکریه
دشمن گردانیدن التنابز یکدیگر را بلقب بد خواندن الاغتیاب
غیبت کردن الشعب قبیله بزرگ الشعوب جمع آلت بکاست یالت
سورة ق نام کوهیست از زبرجد محیط بدنیا کتاب
حفیظ یعنی لوح محفوظ مریج شوریده فروج شکافها التبصرة
والتبصیر بینا دل گردانیدن بسق دراز شد یبسق بسوقا
نضید بر هم نهاده تبع ملکی بوده است بیمن عیی و عی درماند

یعنی عیا حبل الورید رگ گلو المتلقیان فرشتگان چپ و راست
القعید هم نشستن اللفظ و از دهن بیوکندن عتید حاضر سکرة
الموت جمع حاد بگردید یحید حیدا و حیدودة الاطفاح طافح
کردن الامتلاء پر شدن المزید جایگاه زیادة التنقیب در
شهرها گردیدن القی السمع گوش فرا دادن سراعا شتابندگان
جمع سریع **سورة الذاریات** الذاریات بادها پاشنده
الوقر بار گران التقسیم وابخشیدن الحبک راهها جمع حبیکة
قتل الخراصون لعنت باد بر دروغ زنان سهوا غافل شد یسهو سهوا
و سهوا هجع بخفت یهجع هجوعا حرم بی روزی کرد یحرم
حرمانا فی صرة در بانگ کردن الصک بروی زدن و
کوفتن لموسعون ای قادرون التواصی یکدیگر را وصیت
کردن الذنوب بهره **سورة الطور** الرق پوست که بر وی
بنویسند البیت المعمور خانه است در آسمان چهارم برابر کعبه
المور بگردیدن الدع بعنف راندن التأثیم بزه منسوب کردن
الکاهن اخترگوی ریب المنون حوادث زمانه احلامهم خردها

ابستان التقول دروغ فرا کسی بافتن الصیطرة برگماشته شدن

سورة النجم

النجم والثریا پروین ذو مرة خداوند
قوت الافق کناره آسمان و زمین التدلی سخت نزدیک
شدن قاب قوسین مقدار دو کمان و گویند مقدار دو گز
نزلة اخری یکبار دیگر سدرة المنتهی درختی است در آسمان
هفتم اللات والعزی ومنات نام بتانی است که هر قومی را بوده است
ضیزی بجیده از حق اللمم گناه خورد الجنین بچه اندر
شکم مادر الاجنة جمع الاکداء بریدن عطا
المنتهی جایگاه نهایت رسیدن الاضحاک بخندانیدن
الابکاء بگریانیدن خلق الزوجین بیافرید جفت الامناء
ریختن منی النشاة برپا انیدن الاقناء سرمایه دادن الشعری
ستاره ایست معروف الاهواء بینداختن وقصد کردن التماری
بشک شدن و روان شدن

سورة القمر

الاستمرار
استوار شدن و روان شدن الازدجار باز زدن و وا ایستادن
بزجر کسی الانهمار در ریختن آب الدسر میخهای کشتی جمع

الدسار المدکر پند گیرنده اعجز گونه درخت الاعجاز جمع
الانقعار ز بر کندن شدن سعر دیوانگی ءالقی الذکر علیه ای انزل
وحی بر وا فرستاده کرفته الاحتظار حظیره ساختن راودوه
درخواستند از و الاحتضار حاضر آمدن التعاطی فراهم آمدن التصبیح
بامداد بجای آمدن یا بنزدیک کسی ادهی سخت تر امر تلخ تر
الاستطار نبشتن

سورة الرحمن

علمه البیان ای
القرآن وقیل النطق التبیان والبیان پدید کردن النجم
هر نباتی که ساق ندارد الشجر آنکه ساق دارد العصف برگ
کشت و گویند گیاه الریحان روزی و شاه سپرم الفخار رداش
المارج واللهب والشواظ زبانه آتش بی دود لا یبغیان بهم
در نیامیزند المرجان مروارید خورد فنی نیست شده ذی یعنی
فناء فهو فان الجلال والجلالة بزرگوار شدن سنفرغ لکم
زود بود که قصد حساب شما کنیم الثقلان آدمی و پری تنفذ
بگذشت ینفذ نفاذا ونفوذا وردة گلگون الدهان ادیم
سرخ و گویند روغنها جمع دهن الفنن شاخ الافنان جمع

البطانة آستر البطاين جنى الجنى بار درخت الطمث مجامعت
كردن والغابر بطمث مدهامتان دو بهشت سبز وسيراب ا ء
الادهيمام سخت سيا نمودن كيا وغلة ازسراني النضخ
برجوشيدن آب الخيام خيمها جمع خيمة خيرات بزهن جمع
خيرة الرفرفة شادروانها وكوبيد مرغ زارها العبقرى
جامهاء كران مايه **سورة الواقعة** كاذبة واكردانند
رج بجنبانيد برج رجا ورجاجة بس خورد ومرد كرد
بلبس بسا الانبثاث براكنده شدن اصحاب الميمنة كسانى
كه نامه بدست راست ستانند اصحاب المشأمة كسانى كه نامه
بدست چب ستانند وضن بجواهر مرصع كرديض وضنا
التخليد جاويدانه كردن ودست ورنجن دردست كسى كردن
اباريق ابريقها التصديع دردسر رسانيدن التخير بركزيدن
الخضد خار ازدرخت باز كردن الطلح لاددرخت بزرك وبسيا
خار ما مسكوب روان ابكارا دوشيزكان جمع بكر آب
عروبا سوء دوستان جمع عروب الحنث بزه الهيم اشتران تشنه جمع

اهيم التفكه شكفتى نمودن بمسوقين اى عاجزين الاغرام
تاوان كردن المزن ابرى سفيد الايراء آتش زدن الاقواء
برسيدن زاد وبيابان رسيدن مواقع النجوم جايكاهها
فروشدن ستاركان الادهان مداهنه كردن حين آن
هنكام رسيد برآستركى **سورة الحديد** الاقتباس
فراكرفتن آتش وعلم الالتماس جستن السور بارو هى موليكم
اى هى اولى بكم التفاخر با يكديكر فخر كردن التكاثر
بهم بزد كردن بسيارى قوم ومال بر اسبا فريد يرا براء الرهبانية
برهيزكى رهبانى الابتداع نو آوردن **سورة المجادلة**
الاشتكا زناليدن وكله كردن التجاوب بكديكر را
جواب دادن التماس بكديكر را بسودن التناجى با يكديكر راز
كفتن التفسح فراخ واشتن فسح فراخ كرد بفسح فسحا المناجات
راز كفتن الجنة سپر الجبن جمع المواذة دوستى داشتن با
كسى **سورة الحشر** الحصون حصارها الاحتساب ميد
بوسيدن التخريب ويران كردن الجلاء آزخان ومان بيرون

کردن ویرون شدن اللینة درخت خرما الایجاف بو یا بیدن ستور
الرکاب شتران که نشست را شاید دولة گردان حاجة خشی
وحسدی خصاصة درویشی التحصن استوار کردن القدوس پاک
السلام بی عیب المؤمن ایمن کننده **سورة الممتحنة** اسوة
پی بردن المعادات دشمنی کردن با کسی بعصم الکوافر بنکاحهاء
زنان کافر **سورة الصف** رص استوار بر آورده بس رسا
سورة الجمعة حملوا التوریة دادند ایشانرا توریة
ثم لم یحملوها پس کار نکردند بدان اسفارا کتابها جمع
سفر **سورة المنافقین** خشب جوبها جمع خشب التسنید
فرا دیوار کذاشتن التلویة بیک پیچانیدن **سورة التغابن**
التغابن یکدیگر را بغبن آوردن **سورة الطلاق**
اولات الاحمال زنان آبستن العدة باکی زن در عدة الاعظام
بزرگ کردانیدن الوجدة والجدة توانگر شدن التعاسر
دشوار فرا گرفتن کان با یکدیگر عذابا نکرا عذابی با هول
ومنکر **سورة التحریم** التحلة والتحلیل حلال کردن

صغی وصغا میل کرد یصغی ویصغو صغوا وصغیا بتباب
زنان شوهر داشته غلاظ درشتان توبة نصوحا توبه که
هرگز نشکند واغلظ علیهم ودرشتی کن با ایشان **سورة
الملک** التفوت والتفاوت فرق وروا هموار شدن
من فطور از شکافها خاسئا ای صاغرا ذلیلا حسیر کند
صافات پرها از هم کشاده رجوما ستارکان که در شیاطین انداز
جمع رجم التمیز از یکدیگر جدا شدن فی مناکبها در راهها
آن وگویند در کنارها آن وگویند در کوهها آن نذیر
ای انذاری الاکباب بروی افتادن **سورة القلم**
همّاز وهمزة ولمزة بدگوی النمیمة سخن چینی کردن
العتل درشت وناپاک خاشعة ترسنده سالمون تن درستان
لولا ان تدارکه اگر در نیافتی اورا الزنیم معروف ببدی
وسم داغ کرد یسم وسما وسمة وسنسمه علی الخرطوم زود بود که
ما او را داغ کنیم برینی صرم برید یصرم صرما الاستثناء ان شاء الله
گفتن واستثنا الصریم شب الحرم آهنگ کردن لولا تسبحون چرا

نکو تید انشاء الله التلاوم بکدیکر را ملامت کردن عن
ساق از سختی سخت الازهاق بلغ رسیدن سورة الحاقة الحاقة
والقارعة والواقعة واللازمة والطامة والصاخة والغاشیة
قیامت الطاغیة الطغیان حسوما پیاپی للجسم بریدن صرعی
او کنده کان جمع صریع الخاطیة کناه کردن اخذة رابیة
کرفتن نوز افزون الجاریة کشتی روان وعی یاد کرفت یعی وعیا
الوعی دریده شدن علی ارجائها بر کنارها آن جمع رجا ها
اقرؤا فرا کیرید القطف والجنا بار درخت القطوف جمع القاضیة
مرک الذرع بارشی بمودن حض بر افزولید یحض حضا الغسل و
القال والقول کفتن الاقوال جمع الاقاویل جمع الجمع الوتین
رک دل سورة المعارج العهن پشم رنکین الفصیلة دودمان
لظی آتش زبانه زننده الشوا پوست سر الشوی جمع الابعاد در
وعا کردن الهلوع بخیلی ترسنده عزین کروهان النصب
هرچه بر پای کنند برای پرستش چون سنک و مانند آن الایفاض
بشتافتن سورة النوح المجاهرة والجهار باواز خواندن

وقارا

وقارا ای عظمة اطوارا بارها کبارا سخت بزرک ودا و
ولا سواعا ویغوث ونسرا نام بتانی است که هر قومی را بوده است
دیارا سرایداری تبارا ای خسارا وهلاکا سورة الجن
جد ربنا جلال وعظمت خداوند ما هرب بکریخت یهرب هربا
الجد بزرکی شدن الشطط دروغ وظلم فزادوهم رهقا ای
ذلا وضعفا والحارس پاسبان الحرس والحراس جمع شهبا
ستارکان روشن که بشب روند چون آتش جمع شهاب
الرصد نکاه بانان طرائق قددا کروهان ناهمدل القدة
کروه نه همدل ولن نعجزه هربا وعاجز نتوانیم کرد او را در
کریختن القسوط بیدادی کردن التحری جستن صواب ما
غدقا آب بسیار عذابا صعدا عذابی سخت لبدا کروهان
که خویشتن را در زیر یکدیکر افکنند لبدة سورة
المزمل المزمل والمدثر جامه بسر در آورده قولا ثقیلا کفتار
کران ناشئة اللیل ساعتهای شب وکویند نماز شب التبتل
دل از دنیا بریدن التمهیل مهلت دادن انکالا جمع نکل

ذا غصة درگلو گیرنده رجف بلرزید برجف رجفا الکثیب
توده ریگ مهیلا ریزان و بتلا ای تبتیلا التبتل بسید سران جمع اشیب

البتر اسان آمدن

سورة المدثر

ثیابک فطهر دل خویش را
پاک کن والرجز فاهجر از شرک ببر ولا تمنن تستکثر عطا مده تا بیش
باز ستانی نقر در دمید بنقر نقرا وجعلت له مالا ممدودا بسیاری
التمهید تیک بگستر اندن صعودا کوهیست در دوزخ التفکیر
اندیشه کردن قتل ای لعن وعذب عبس و بسر روی ترش کرد
یعبس و یبسر عبوسا و بسورا اثر روایت یاثر اثرا اللواحة رنگ
بگردانندة البشر روی پوست جمع بشرة دبر پشت بداد دیدبر دبورا
الاسفار روشن شدن الکبر بزرگتر یان جمع الکبری وهم
تا بیث الاکبر رهینة گرو کرده الاستنفار رمیدن و
برمانیدن القسورة شیر و گویند تیراندازان منشرة واکشاده
هو اهل التقوی او سزاوار آنست که بپرهیزند ازوی واهل
المغفرة او سزاوار آنست که بیامرزد

سورة القيامة

لا اقسم هر آینه سوگند خورم الفجور بی سامانی کردن و

ودروغ گفتن امام ای قدام بیش لیفجر امامه تا تکذیب کند
قیامت را برق خیره شد چشم یبرق برقا الخسوف بگرفتن ماه
الوزر پناه کلا بصیرة دانا وکواه المعاذیر بردها جمع
معذار التحریك بجنبانیدن قرآنه ای قراءته نضرة تازه
شد ینضر نضرة ونضارة فاقرة سختی سخت ودشت شکسد
التراقی چنبر گردن التراقی جمع ترقی افسون کرده
یرقی رقیة هو راق الالتفاف درهم پیچیده شدن التمطی
خرامیدن اولی لك نزدیك آمد هلاکت تو سدی مهمل و
الاهمال فرو گذاشتن

سورة الانسان

هل اتی
ای قد اتی المشیج والمشیج آب مرد با خون زن آمیخته الامشاج
جمع الکافور والزنجبیل دو چشمه است در بهشت و گویند
مزاج شرابها بهشتیانست التسنیم والسلسبیل دو چشمه دیگر است
در بهشت ورا انهم ای قبلهم الاستطارة فاش شدن و پراکنده
شدن عبوسا ترش روی قمطریرا سخت ترش نضرة تازگی و
نیکو روی الزمهریر سرما سخت الآنیة خورها جمع اناء

الاسرا آفریدن واسیر کردن **سورة المرسلات**
والمرسلات عرفا بحق فرشتکان یابی چون پشی اسب وکویند
بالمعروف بنیکوی العصف سخت جستن باد الناشرات بادها
نرم وخوش فالملقیات ذکرا بحق ارندکان وحی عذرا
ای اعذارا الاعذار عذر درست آوردن نذرا ای انذارا فرج
بشکافت تفرج اقتت ای جمعت لوقتها وهو یوم القیامة ماء
مهین آبی سست کفاتا باهم آرنده الشامخات کوههای بلند
الشعبة شاخ الشعب جمع جمالات صفر شتران سیاه وزرد
سورة النبا عم از چه المعاش والعیش زیستن
وهج بدرخشید یهیج وهاجا المعصرات ابرها نزدیک رسیدن
باز یدن الفافا درختها بهم درشده احقابا هشتاد سالان جمع
حقب البر خواب الموافقة والوفاق موافقت کردن الکاعب
دختران نار پستان الکواعب جمع دهاقا پر وکویند یابی
الکذاب التکذیب حسابا ای کثیرا ویقال کافیا صوابا
کفتار راست **سورة النازعات** والنازعات قسمت

بدان فرشتکان که جان بندکان میکشند الغرق
بر در کشیدن کمان النشط لشدن وبستن وجف بطپید دل
یجف وجیفا الحافر اول کار ناخرة ونخرة پوسیده
الساهرة روی زمین الاغطاش تاریک کردن دحا بکسترانید
یدحو دحوا المرعی چراکاه الطم غلبه کردن التبذیر برون
آوردن **سورة الانشاق** التصدی بپش آمدن
التلهی مشغول کردن خویشتن را از چیزی سفرة نویسندکان
جمع سافر بررة نیک مردان جمع بار الاقبار در کور کردن
وفرمان دادن بدفن کسی القضب سپستها الاغلب ستبر کردن
الغلب جمع حدائق غلبا درختها ستانها بسیار درخت الاب کیا
ارهر نوعی که باشد مسفرة روشن الغبرة کرد **سورة الکورت**
الانکدار فرو ریختن ستاره وجره ان العشار شتران ده ماهه
آبستن جمع عشراء الوحش دد ودام الوحوش جمع التسجیر
بتفروختن آتش وخالی کردن زوجت جفت کردانیدند با
خانها واد زنده درکور کرد یاد واذا الکشط وا بردن چیزی

مثل نفایس جمع نفیسه

از روی جیزی الخنس والکنس پنج ستاره است زحل ومشتری
ومریخ وعطارد وزهره خنس پنهان شد یخنس خنوساً الکنوس
در اشیان شدن مع العسعسة روی فرا کردن تاریکی شب
وپشت بدادن آن التنفس پراکنده شدن نور صبح ونفس
زدن الظنین متهم وبخیل **سورة الانفطار** الانتثار
پراکنده شدن وافشانده شدن البعثرة برانگیختن وزیر وزبر
التعدیل راست کردن الترکیب درنشاندن چیزی در جای **سورة**
المطففین التطفیف کم بمودن الاستیفاء تمام فرا ستدن السجین
زیر هفتم زمین وگویند چاهی است در دوزخ رقم بنوشت برقم
رقما ران غلبه کردن کنایه بردل وخواب برچشم برین رینا
حجب بازداشت یحجب حجبا وحجابة علیین درجها است بلند
در بهشت وگویند زبر هفت آسمان الرحیق شراب وخالص
الختام مهر وسر انجام المسک مسک ختامه مسک ای یوجد فی آخره
طعم المسک التنافس رغبت کردن التغامز بچشم اشارت کردن بیکدیگر
فاکهین شگفتی کنند کان التثریب پاداش دادن **سورة انشق**

حقت ای حق لها ان تطیع سزاوار است که طاعت دارند
التخلی خالی شدن الکدح کار کردن حار بازگشت وکاسته شد
وجامه سپید کرد بحور حورا الشفق باقی روشنی آفتاب وسرخی
آن در اول شب وسق براند وبرداشت وگرد کرد یسق وسقا
الاتساق تمام شدن وفراهم آمدن طبقا عن طبق ای حالا بعد حال
سورة البروج ذات البروج خداوند برجها وآن
دوازده برجست حمل وثور جوزا سرطان اسد وسنبله ومیزان و
عقرب وقوس وجدی ودلو وحوت والیوم الموعود یعنی روز قیامت
وشاهد یعنی روز آدینه ومشهود روز عرفه الاخدود شکاف در زمین
الاخادید جمع الالتهاب افروخته شدن آتش ذات الوقود ای
ذات الالتهاب الابداء ابتدا کردن وآفریدن نخست بار المعید
آفریننده دیگر بار **سورة الطارق** الطروق بشب آمدن
الطارق ستاره صبح وان کل نفس لما علیها حافظ
که بدان نگهبانی ما دافق آب ریخته وجهنده الترائب استخوان
سینه الترائب جمع ذات الرجع ای ذات المطر الصدع شکافتن

قول فصل کفتار جدا کننده میان حق و باطل الهزل بازی
سخن کفتن رویدا اندکی **سورة الاعلی** احوی سیاه فام
الاقراء اقرار برداشتن و قران خوانده کردانیدن التجنب پرهیزیدن
از چیزی **سورة الغاشیة** آنیة و آن بغایت کرمی رسیده
الضریع نوعی است از خار خشک الاسمان و فربه کردانیدن ٭
ناعمة تازه از اثر نعمت لاغیة ای لغوا النمرقة بالش النمارق
زرابی بساطها جمع زربیة السطح کسترانیدن **سورة الفجر**
الشفع جفت الوتر طاق الجراد ارم نام قبیله است الجوب بریدن و
سوراخ کردن و قطع کردن مسافت الاکثار بسیار کردانیدن
السوط تازیانه التنعیم بناز پروردن التراث میراث اللم کرد
کردن جما بسیار الایثاق استوار بستن **سورة البلد**
الحل از احرام برون آمدن فی کبد ای فی شدة و مشقة لبدا
بسیار الشفة لب الشفاه جمع النجد راه بالا العقبة سر بالا
اقتحم العقبة کذاره نکرد عقبه را تک رقبة آزاد کردن بنده
المسغبة کرسنکی المتربة درویشی التواصی وصیت کردن یکدیکر را

المرحمة

المرحمة رحمت الایصاد در در بستن **سورة الشمس**
ضحیها ای ضیاء و ها یغشیها ای یسترها بطغویها ای بطغیانها
الطحو بکسترانیدن الالهام فرا دل دادن التدسیة کم نام کردن
و پنهان السقی الشرب الدمدمة خشم کرفتن و هلاک کردن ٭
سورة الصدیق التردی هلاک شدن التلظی زبانه
زدن آتش التجنیب دور کردن **سورة والضحی** الضحی
سجا بیارامید یسجو سجوا التودیع بدرود کردن **سورة**
الانشراح الانقاض کران کردن **سورة و التین** التین
و الزیتون دو کوه است بشام سنین مبارک بود بزبان عبرانی ٭
البلد الامین مکه التقویم راست کردن فی احسن تقویم در نیکوترین
صورتی **سورة الزبانیة** الرجعی الرجوع السفع کشیدن
و سوزانیدن و سیاه کردن الزبانیة فرشتکان دوزخ الواحد زبانی
سورة قدر شب قدر **سورة البینة** الانفکاک وا ایستادن ٭
سورة الزلزلة اثقالها ای کنوزها و موتاها **سورة العادیات**
الضبح نبکه دویدن اسب و آواز نفس اسب آمدن در دویدن القدح

آتش زدن الاغارة غارت وشتافتن النقع گرد وسط درمیان
شد بسط وسوطا ووسطا ووسطة الکنود ناسپاسی کردن الخیر
مال التحصیل حاصل کردن **سورة القارعة** الفراش پروانه
چراغ نفش واخیدن پنبه وپشم نفش نفشا فامه ای مسکنه
سورة التکاثر المقبرة گورستان المقابر جمع علم
الیقین دانستن بیگمان عین الیقین دیدن بیگمان **سورة العصر**
العصر روزگار الاعصار والاعصر جمع الاعاصر جمع
الجمع **سورة الهمزة** التجمیع نیک گرد کردن التعدید مالی
که عدد بسیار دارد جمع کردن الاخلاد جاوید کردن النبذه
کشیدن **سورة الفیل** الفیل پیل الافیال والفیلة
والفیول جمع التضلیل براه کردن وبی راه خواندن ابابیل
گلهای مرغان جمع ابول **سورة قریش** الایلاف الفت
گرفتن والفت دادن الرحلة سفر کردن الشتاء زمستان الصیف
تابستان **سورة الدین** الماعون قماش خانه وزکوة
مال چون دیگ وتبر وآتش زنه **سورة الکوثر** الکوثر

جویی است در بهشت نحر اشتر کشتن نحر انحر الابتر دنباله
بریده وبی فرزند **سورة کافرون** العبادة پرستیدن
سورة فتح التواب توبه دهنده وتوبه کننده
وتوبه پذیرنده **سورة تبت** حمالة الحطب سخن
چین المسد رسن لیف **سورة الاخلاص** الصمد پناه نیازمندان
کفوا همتا **سورة الفلق** الفلق والفرق روشنی صبح وقب
درآمد تاریکی یقب وقوبا نفث در دمید ینفث نفثا **سورة**
الناس الخناس والوسواس آن دیوی که مردم را وسوسه
کند تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب وصلی الله علی محمد وآله
اجمعین الطیبین الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي يضمّ النشر بجميع الشتات وارسل خير البشر بالبيّنات
وختمهم بمحمد عليه وعلى اله افضل الصلوات اما بعد فاني لما وقفت
على الحديثين المشهورين عن اهل بيت النبوة اعظم المثوبات احدهما عن
الامام الصادق ابي عبد الله جعفر بن محمد عليه وعلى ابائه وابنائه اكمل
الصلوة اربعة الاف حدّ والثاني عن الامام الرضا ابي الحسن علي بن موسى
عليهما صلوة لا تعدّ الصلوة لها اربعة الاف باب ووفقنا الله سبحانه
لاملاء الرسالة الالفية في الواجبات الحقت بها بيان المستحبات تتميما
للعدد تقريبا وان كان العدد لم يقع في الخاطر تحقيقا فتمّت الابهة

من نفس المقارنات واضيف اليها ساير المتعلقات والله حسبي في
جميع الحالات وهي مرتبة ترتيب السابقة على مقدمة وفصول
ثلث وخاتمة **اما المقدمة** فالصلوة المندوبة افعال عشر
مختومة تحريمها التكبير وتحليلها التسليم تقربا الى الله وثوابها
عظيم **قال الله تعالى** والذينهم على صلوتهم دائمون ثم قال الله تعالى
والذينهم على صلوتهم يحافظون قال الامام ابو جعفر الباقر عليه
الصلوة والسلام الاية الاولى في النافلة والثانية في الفريضة فهو
اتحاد للموضوع وحمل الدوام على المواظبة على الاداء والمحافظة على
الشرائط والاركان لانه تحكم وعن النبي صلعم خير موضوع
فمن شاء استقل ومن شاء استكثر وعن الباقر ع ان العبد ليرفع له من
صلوته نصفها وثلثها وربعها وخمسها فلا يرفع له الا ما اقبل بقلبه منها
وانما امروا بالنوافل ليتمّ لهم بها ما نقصوا من الفريضة **الاول** الصادق
ع ان الرجل ليصلي الركعتين يريد بهما وجه الله فيدخله الجنة و
اما النوافل فقسمان راتبة وهي اربع وثلثون ركعة حضرا ونصفها
سفرا وما رواه عبد الله بن سنان عن الصادق ع انها سبع وعشرون

ويحيى بن حبيب انها وعشرون بنقص العصرية ستا واربعا و
الوتيرة محمول على المؤكد منها وافضل الت والتم راتبة الفجر ثم
الوتر ثم الزوال ثم راتبة المغرب ثم نافلة الليل ثم نافلة النهار وقيل
افضلها الليلية وقصرها تابع لقصر الفريضة **الثاني** المطلقة وهي
خمسة الاول المتعلقة بالاشخاص كصلوة النبي ص وصلوة علي ع وفاطمة
وابنيهما وجعفر والاعرابي **الثاني** المشروعة بسبب خاص كالاستسقاء
والزيارة والشكر والاستخارة والحاجة والنذر المندوب و
ندب الطواف والتحية **الثالث** المتعلقة بالازمان كنافلة
شهر رمضان والمبعث والغدير ونصفي رجب وشعبان والكاملة و
العيد ندبا **الرابع** المتعلقة بالاحوال كاعادة الجماعة والكسوف
والجنابة والاحتياط في موضع الغنى **الخامس** ما عدا ذلك كالابتداء
النوافل فان الصلوة قربان كل تقي ويشبهه التمرين ليست
مطلقا ووقتها حين الارادة ما لم يكن وقت فريضة مطلقا ويجوز
ايقاع الرواتب لاوقاتها في وقت الفريضة الموسع وكذا سنة
الاحرام والاقرب جواز ايقاع ذوات الاسباب حيث لا تضر با

بالفرايض وهو مروي في نوافلة شهر رمضان وركعتي الغفيلة و
رواية علي ابن جعفر عن اخيه ع لا صلوة محمولة على ما يضر بها كالعيد
تكامل الصفوف وحضور الامام والوتر بتسليمة وصلوة الاعرابي
كالصبح والظهرين والعشاء وتابعه والبواقي ركعتان بتسليمة
الا قضاء في قول شروطها وافعالها كالواجبة الا انه ينوي النفل العيد
والسبب المخصوص والقيام والقرار من مكملاتها الا الوتيرة فيجوز
السنن قعودا وركوبا والاستقبال شرط في غير السفر والركوب
على الاصح ولا يتعين السورة فيها والا يكره القران والاختيار
فيها البناء على اليقين ولا جماعة الا العيدين والاستسقاء والاعادة
والغدير في قول الشيخ ابي الصلاح رحمه ولا اذان فيها ولا اقامة
ويكره ابتداؤها عند طلوع الشمس وغروبها وقيامها وبعد صلوة
الصبح والعصر في التوقيع الشريف لا يكره وقيل بكراهة وغير
المبتداة ايضا ونادراً كراهة قضاء الفريضة فيها ولم
يثبت **الفصل الاول** في سنن المقدمات وهي احدى عشرة **الاول**
وظايف الخلوة وهي اربعة وستون ارتياد موضع مناسب للاستنجا

بان يكون مرتفعا او ذا تراب كثير فانه من الفقه وستر البدن عن
النظارة والدخول باليسرى والخروج باليمنى عكس المسجد والاعتماد على
اليسرى وفتح اليمنى وتغطية الراس والتقنع مروى ومسح بطنه قايما بيده
اليمنى بعد الفراغ والاستبراء والتنحنح فيه ثلاثا ووضع الوسطى فى الاستبرا
تحت المقعدة والمسح بها الى اصل القضيب ثم وضع المسبحة تحته و
الابهام فوقه ونتره باعتماد ثم نفض الحشفة ثلاثا ثلاثا وتقديم غسل
اليدين قبل ادخالهما الاناء كالغسل امام الوضوء والغسل من
غير المتعدى والجمع فى المتعدى بين الاحجار والماء والصبر بحيث يمكن
وايثار عدد الاحجار لو لم ينق بالثلث والاقتصار على الارض اونباتها
وتعدد الثلث بالشخص واستيعاب المحل بكل واحد وجعله على
طريق الادارة والالتقاط وبداة الاول بصفحة اليمنى والثانى باليسرى
والثالث بالوسط واستعمال بارد الماء لذى البواسير والاستنجاء باليسار
وبصرها وتقديم الدبر وازالة الرائحة مطلقا وازالة الاثر لو استجمر
والمبالغة فى الغسل للنساء والزيادة على المثلين فى مخرج البول واستنجاء
الرجل طولا والمراة عرضا والدعاء فللدخول بسم الله وبالله اعوذ بالله

من الرجس

من الرجس النجس الخبيث المخبث الشيطان الرجيم وبعده الحمد لله
الحافظ المودى وعند الفعل الحمد لله الذى اطعمنيه طيبا فى عافية
واخرجه خبيثا فى عافية وعند النظر اليه اللهم ارزقنى الحلال و
جنبنى الحرام وعند رؤية الماء الحمد لله الذى جعل الماء طهورا ولم يجعله
نجسا وعند الاستنجاء اللهم حصن فرجى واستر عورتى وحرمها
على النار ووفقنى لما يقربنى منك يا ذا الجلال والاكرام و
عند مسح بطنه الحمد لله الذى اماط عنى الاذى وهنانى طعامى و
شرابى وعافانى من البلوى وعند الخروج الحمد لله الذى عرفنى
لذته وابقى فى جسدى قوته واخرج عنى اذيته يا لها نعمة لا يقدر
القادرون قدرها ويكره استقبال النيرين والريح بالبول وفى الصلبة
وقائما والتطميح وفى الماء والجارى اخف وفى الجحرة ومجرى الماء
والشارع والمشرع والفناء والملعن وهو مجمع الناس وابواب
الدور وتحت المثمرة وفى النزال ومواضع التاذى والاستنجاء با
باليمين وباليسار وفيها خاتم عليه اسم الله تعالى او احد المعصومين
مقصودا بالكتابة بل ادخال الخلاء ايضا والجماع به والكلام

الا بذكر الله وآية الكرسي او حكاية الاذان او لحاجة
يخاف فوتها واطالة المكث ومس الذكر باليمين واستصحاب دراهم
بيض والاستنجاء بما يكره استعماله من المياه والسواك والاكل
والشرب **الثامنة** يستحب الوضوء لاحد وثلثين تدبيه الصلوة
والطواف ومس كتاب الله وحمله وقراءته ودخول المسجد وصلوة
الجنازة والسعي في حاجة وزيارة القبور والنوم وخصوصا نوم الجنب
وجماع المحتلم وجماع الحامل وجماع غاسل الميت وذكر الحائض
وتجديده بحسب الصلوة وللمذي والوذي والتقبيل بشهوة ومس
الفرج ومع الاغسال المسنونة ولما لم يشترط فيه الطهارة من مناسك
الحج وللخارج المشتبه بعد الاستبراء او بعد الاستنجاء بالماء للمتوضي
قبله ولو كان قد استجمر ولمن زال عذره وروى للرعاف والقي
والتخليل المخرج للدم اذا كرههما الطبع وللزيادة على اربعة ابيات
شعرا باطلا وللكون على طهارة وللتاهب لصلوة الفرض ثم سنن
الوضوء اربع وخمسون التسمية والدعاء بعدها وصورتهما بسم الله
وبالله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين وغسل

اليدين على قول مشهور او عند المضمضة والاستنشاق والاولى عند
غسل الوجه وقصر النية على القلب وحضور القلب عند جميع الافعال
وذكر الله تعالى والصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم في اثنائه وبداءة الرجل في
الاولى بظهر الذراع وفي الثانية في باطنه وبداءة المراة بالعكس و
الوضوء بمد والسواك قبله وبعده وترك الاستعانة والتمندل ووضع
المراة القناع ويتاكد في الصبح والمغرب وتقديم غسل الرجلين لو الخليج
اليه لتنظيف او تبريد ولو تيمم تراخى به عن المسح والذكر باليد
وضرب الوجه بالماء شتاء وصيفا وغسل مسترسل اللحية وتقديم
الاستنجاء على الوضوء ومسح الاقطع ما بقي من المرفق وتحريك غير
المانع وترك الاستعمال المشمس والسور المكروه والماء الاجن و
المستعمل في الاكبر والطهارة من اناء فيه تماثيل او فضة والوضوء
في المسجد من غير الريح والنوم وعند المستنجي وترك التكرار في المسح
وقول الحمد لله رب العالمين عند الفراغ وفتح العينين على الرواية
والدعاء عند الافعال فعند المضمضة اللهم لقني حجتي يوم القاك
واطلق لساني بذكرك وشكرك وعند الاستنشاق اللهم لا تحرمني طيبات

الجنان ولجعلني من يشم ريحها وروحها وريحانها وطيبها وعند
غسل الوجه اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود
وجهي يوم تبيض فيه الوجوه وعند غسل اليمنى اللهم اعطني كتابي
بيميني والخلد في الجنان بيساري وحاسبني حسابا يسيرا وعند
غسل اليسرى اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا من وراء ظهري
ولا تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ بك من مقطعات النيران وعند
مسح الراس اللهم غشني برحمتك وبركاتك وعفوك وعافيتك و
عند مسح الرجلين اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه الاقدام
ولجعل سعي فيما يرضيك عني يا ذا الجلال والاكرام وعند الفراغ
اللهم اني اسئلك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك والجنة و
قراءة القدر الثالثة يستحب الغسل لخمسين الجمعة وتعجل الخميس
لخائف الفوت وتقضي السبت وفرادى شهر رمضان واكد ليلة
تسع عشر واحد وثلث وعشرين وبعدها اوله ونصفه وغسل اخر
ليلة ثلث وعشرين وليلة الفطر ويومي العيدين وليلتي نصف رجب
وشعبان والمبعث والغدير والمباهلة رابع عشرين ذي الحجة في الاصح

والدحو

والدحو والتروية وعرفة والنيروز والاحرام والطواف والزيارة
احد المعصومين وترك الكسوف المستوعب عمدا والسعي الى رؤية
المصلوب عمدا بعد ثلثة ايام وللتوبة مطلقا وقيده المفيد بالكباير
وللحاجة وللاستخارة والمولود ودخول الحرمين مطلقا وقيد
المفيد دخول المدينة لاداء فرض او نفل والمسجدين والحرم والكعبة
وللاستسقاء وقتل الوزغة واعادة الغسل بعد الزوال الرخص و
الغسل عند الشك في الحدث كواجد المني في المشترك واعادة غسل الفعل
ان لحدث قبله ولم يثبت للافاقة من الجنون عندنا والسنن في
غسل الحي اربعون الاستبراء بالبول على الرجال والنساء او الاجتهاد
على الرجال والتسمية وتقديم غسل اليدين من المرفقين ثلثا والمضمضة و
الاستنشاق والغسل ثلثا وتخليل ما يصل اليه الماء من شعر او
خاتم او نحوهما ونقضها الضفاير وامرار اليد على الجسد والولاء و
الستر البدن وغسل الشعر والغسل بصاع وغسل الراس باليمين والسواك
وتقديم النية عند غسل اليدين على القول المشهور والاولى عند غسل
الراس وقصر النية على القلب وحضوره عند جميع الافعال والدعاء

فى اثنائه اللهم طهر قلبى واشرح لى صدرى واجر على لسانى مدحتك
والثناء عليك اللهم اجعله لى طهورا وشفاء ونورا انك على كل شئ
وبعد الفراغ اللهم طهر قلبى وزك عملى واجعل ما عندك خيرا لى اللهم
اجعلنى من التوابين واجعلنى من المتطهرين وجلوس الحائض فى مصلاها
متوضئة مستقبلة مسبحة بالاربع مستغفرة مصلية على النبى وآله
بقدر الصلوة وقضاؤها صوم النفل وتقديم المستحاضة للغسل على
تجديد القطنة والخرقة قاله المفيد رحمه الله واختيار المغتسل
الترتيب وتقديم الوضوء على غسله فى غير الجنابة والغسل بصاع و
اما غسل الميت فيستحب فيه توجيه الميت الى القبلة كالمحتضر وغسل
فرجه بالحرض والسدر ولف خرقة على يد الغاسل الى الزند وطرحها
عند غسله وشق جيبه ونزع ثوبه من تحته وجعل حفيرة وتليين اصابعه
برفق وتوضاؤه وغسل راسه برغوة السدر والبداءة بشقه الايمن
ثم الايسر وتثليث الغسل وغمز بطنه قبل كل من الغسلتين
الاولتين والاسباغ وخصوصا تحت الابطين والوركين والحقوين
وينبغى قريب تاسيا بما غسل به النبى ص وان يقصد تكرمة الميت فى النية

والذكر

والذكر والاستغفار والوقوف على الايمن ومغايرة الغاسل
الصاب وغسل اليدين الى المرفقين مع كل غسلة وتجفيفه صونا للكفن
واغتساله قبل تكفينه او الوضوء ان خاف عليه فان تعذر غسل يديه الى
المرفقين وتغسيل الميت الجنب مرتين ويكره للجنب وشبهه الغسل بمشمس و
بسؤر المكروه والارتماس فى كثير الماء الراكد احتياطا والمستعمل فى
فرض او سنة والادهان والخضاب ومس غير الكتابة من المصحف و
حمله وقراءة غير عزائم الا سبع آيات للجنب خاصة وتخص بكراهة الاكل
والشرب الا بعد غسل اليدين والوجه والمضمضة والاستنشاق والنوم
الا بعد الوضوء ودخول المستحاضة المسجد خصوصا الكعبة مع امن
التلويث وغسل الميت تحت السماء اختيارا وبالمسخن بالنار الا للضرورة
وغمز بطنه فى الثالث وبطن الحبلى مطلقا وركوبه وقص اظفاره
وترجيل شعره وادخال الماء فى اذنيه ومنخريه وارسال الماء فى الكنيف
الرابعة يستحب التيمم لما يستحب له الوضوء الحقيقى عند تعذره وللاحرام
عند تعذر الغسل وربما قيل باطراده فى موضع استحباب الوضوء والغسل
وللجنازة والنوم ولو مع امكان الطهر فيهما وتجديده بحسب الصلوة

والسنن ثمانية عشر تاخير في صورة مع السعة وقصد الربى والعوالي و
التراب الخالص وتجنب الاقامة في بلد يحوج الى التيمم في الاصح والحجر
والرمل والمسبخ والمهابط ومضان النجاسة وتراب القبر وتجديد الطلب
بحسب الفرائض ما لم يعلم العدم وتفريج الاصابع حال الضرب ونفض
اليدين ومسح الاقطع راس العضد واعادة ما صلى المتيمم عن الجنابة عمدا
وعن زحام الجمعة او عرفة وبنجاسة لا يمكن ازالتها الخامس سنن الازالة
وهي اربعة واربعون تثليث الغسل او الازالة في الكثير او الجاري و
نضح بول البعير والشاة والعصر بول الرضيع ورش الثوب الملاقي لليابس
من النجاسات وخصوصا بجس العين ومسح البدن الملاقي كذلك
بالتراب وازالة دون الدرهم وصبغ الثوب الملوث بالدم بعد غسل
المزيل للعين بما يغير لونه والمشق افضل وازالة بول البغال والحمير والدواب
وروثها وذرق الدجاج غير الجلال وسؤر آكل الجيف مع خلو
موضع الملاقي عن العين وسؤر الحائض المتهمة ومن لا يتقي النجاسة والحية
والفارة والوزغة والدجاجة والثعلب والارنب والحشرات وعرق
الجنب وخصوصا من الحرام والحائض والابل الجلالة ولعاب المسوخ و

والدم المتخلف في اللحم والقيء والقيح والوسخ والحديد ولبن البنت
في المشهور وطين الطريق بعد ثلثة وازالة بما يكره به الطهارة و
النضح عند الشك في الطهارة واستعمال المغسول العددي بعد الجفاف
وغسل المذي والوذي وغسل ثوب ذي القرح كل يوم مرة السادس
سنن الستر وهي اربعة واربعون الصلوة في احسن الثياب وروي الاخشن
واجودها واطهرها واصفقها واستصحاب ذي الرائحة الطيبة والتعمم
والتحنك والتردي ولو بطرف العمامة وخصوص الامام وستر
الامة والصبية راسهما وستر المراة قدميها وصلوتها في ثلثة اثواب
درع وازار وقناع وفي الحلي لا غطلاء وجعل العاري والمستور والمتسرول
الفاقدين للثوب خيطا على العاتق او شبهه واعادة الساتر للقاري من
العراة والصلوة في البيض لا السود وخصوصا القلنسوة الا العمامة و
الكساء والخف وفي النعل العربية وفي غير الحرير في صورة الجواز وغير
المكفوف به والممتزج وغير الرقيق والمزعفر والاحمر والمقدم للرجل
والازار فوق القميص والوشاح فوقه وخصوصا الامام اماطة للتجبر
والرداء فوق الوشاح والسدل وهو يلتف بالازار ولا يرفعه على

كتفه والاشتمال الصماء ووضع طرفي الرداء على اليسار واستصحاب وعاء
من جلد حمار او بغل والحديد بارزا او في القباء المشكل والخاتم الحديد و
المصور والخلخال المصوت وفي واسع الجيب الا مع زر او شعار تحته
واستصحاب الدرهم الممثلة وخصوصا البارزة واللثام الغير المانع من
القراءة والنقاب للمراة كذلك والقباء المشدود لبس السيف في غير الحرب
للامام والصلوة في السنجاب وجلد الخز والوقوف على الحرير وجعل راس
التكة منه والصلوة في ثوب المتهم بالنجاسة او الغصبية و
الملاصق لوبر الارانب والثعالب في الاصح وما عمله الكافر مع حمل
الرطوبة ونجس معفو عنه كالتكة ونقش الخضاب للرجل و
المراة وجعل اليدين تحت الثوب لا في الكمين وابقاء شيء من البدن
غير مستور خصوصا من السرة الى الركبة واكد للامام فلا يقتصر
على السراويل والقلنسوة **السابعة** المكان ويستحب ايقاعها في
المسجد والافضل الاربع والاقصى والمشاهد الشريفة لا في مسجد
الضرار وفي كثير الجماعة والنافلة في المنزل وخصوصا الليلية
وفي الحرام ومواقيت الحج والعمرة والمشاعر الشريفة وصلوة المراة في دارها

وافضلها البيت وافضله المخدع والصفة لها افضل من الصحن وهو
من السطح المحجر وهو من غير وطهارة المصلى للجبهة وصلوة راكب السفينة
على الجدد مع تمكنه منها والسترة ولو قدر ذراع او بالسهم او بالحجر
او بالحجر العنزة ولو معترضة او كومة تراب او خط او حيوان ولو انسانا
غير مواجه والدنو من السترة مربض فرس وسترة الامام للماموم ورد
المار بين يديه فروى سليمان ابن حفص المروزي عن ابي الحسن ع انه
لو مر قبل التوجه اعاد التكبير ورش البيعة والكنيسة وبيت المجوس
لمريد الصلوة فيها ومساوات المسجد للموقف او خفضه باليسير وبعد
المراة والخنثى عن الرجل بعشر اذرع او مع حائل وكذا المراة
عن الخنثى والخنثى عن مثلها وتقديم الرجل في الصلوة ولو زاحمه
الخنثى او المراة وتقديم الخنثى على المراة وتجنب الكعبة في الفريضة و
الحبل المشدود وبخاسة والحمام لا المسلخ وبين القبور الا الحائل بعد
عشرة اذرع وعلى القبر وان كانت نافلة والى قبور الائمة عليهم
السلام الا على رواية يجوزها اليها وعند الراس افضل وتجنب الحنطة
وكدسها والمطمئن والمعطن ولو غاب الابل ومرابط الخيل والبغال

والحمير ومرابض الغنم فی قول وبیت المجوس او فیه مجوسی او کلب وبیت
الغائط والمزبلة وبیت یبال فیه الاعلی سطحه وبیت المسکر والنار
والیها ولو خمرا او سراجا والی سلاح مشهور او انسان مواجه او باب
مفتوح او مصحف منشور او قرطاس مکتوبا وطریق او حدید او امرءة
نائمة او حائط ینز من بالوعة البول وقری النمل وبطن الوادی والثلج
والجمد والسبخة ومجری الماء والطین مع الماء للمتمکن من الانغال والمذبح
وضجنان وهو جبل بمکة والبیداء وهی علی راس میل من ذی الحلیفة و
ذات الصلاصل وهی الطین الحر المخلوط بالرمل والشقرة بکسر القاف
وهی الشقیقة والثقرة بضم الشین وهی من بادیة المدینة وارض خسف بها
والرمل والسجود علی قرطاس مکتوب وعلی ما مسته النار وعلی ما اشبهه
المتخلل من الارض الثامنة الوقت سنة اثنان واربعون التقدیم
فی اوله وخصوصا الغداة والمغرب والاستظهار فیه عند الاشتباه و
التاخیر للابراد بالظهر یسیرا فی قطر حار وخصوصا الجامع والانتظار
الجماعة وخصوصا الامام للروایة وللسعی لمکان شریف وخصوصا
المشعر بالعشائین ولذهاب المغربیة فی العشاء الآخرة الا لعذر کالمرض

والمطر

والمطر والسفر والصبی ولصیرورة الظل مثله فی العصر کذلک فی الاظهر
وقدر النافلة فی الظهر للمتنفل وللجمع للمستحاضة والسلس والمبطون
ولزوال العذر وتوقع المسافر النزول ولآخر اللیل لسنته وقدره الربع
او السدس وقضاؤها فی صورة الجواز التقدیم والختم بالوتر والوتر
الا فی نافلة شهر رمضان فان الوتر تقدم علیها وتاخیر رکعتی الفجر
الی طلوع اوله والضجعة بعدهما بلا نوم والدعاء فیها بالمرسوم خمس
آل عمران ویجزی السجدة عن الضجعة وقضاء من ادرک دون رکعة و
اتمام الصبی لو بلغ مع قصور الباقی عن الطهارة ورکعة والعدول الی
النافلة لطالب الجماعة والاذان وقراءة الجمعتین والی الفائتة من الحاضر
اذا ذکرت الفائتة ودخل غیر عامد وترتیب الفوائت الغیر الیومیة
بحسب الفوات فی قول وتقدیم الحاضر علی مشارکیها من الفرایض و
تعجیل قضاء الفوائت وعدم تحری مثل زمان فوات الندب التاسعة
القبلة وسننها تسعة المشاهدة الکعبة او محراب الرسول م او محراب الامام
او محراب المسجد للمتمکن والتیاسر للعراقی والاستقبال فی النافلة سفرا
ورکوبا وکشف الوجه عند الایماء لسجوده وتجدیدا لاجتهاد لکل

فريضة في صورة جوازه العاشرة يستحب الأذان والإقامة للخمس
اداء وقضاء وخصوصا الجامع والجاهر وبتاكد الغداة والمغرب
لعدم تضرهما ولافتتاح كل من الليل والنهار باذان واقامة و
احكامه مع ذلك مائة واثنا عشر لاجتزاء بالاقامة عند مشقة
التكرار في القضاء في غير اول ورده والمعيد صلوته لمبطل مع الكلام و
لعروض شك وللجامع لعذر كالسلس والبطن لا الجامع مطلقا
وفي رواية رسول الله ص بين جمع الظهرين والعشائين حضرا بلا علة ولا
اذان للثانية ويجزئ الاقامة ايضا في عصري الجمعة وعرفة وعشاء
المزدلفة ويسقطان عن الجماعة الثانية قبل تفرق الاولى مطلقا ولو
حكما وعن الجماعة باذان من سمعه الامام متما او مخلا مع حكايته
متلفظا بالمتروك ولو مميزا واعادة مريد الجماعة ويتاكدان حضرا او
صحة ولحضار المريض اذكاره بباله ويجوز افرادهما سفرا وابتام
الاقامة افضل من افرادهما والنساء يجزي بالشهادتين بعد التكبير
او بدونه والمتقي الخائف الفوات بقد قامة الى آخر اقامته وروى التحمل
قبلها وليقتصر على الاقامة اذا اريد احدهما ويجدهما وترتيبهما

وان وجب فمشروط واعادة الفصل المنسي وما بعده والوقف على
فصولهما والفصل بينهما في الركعتين في الظهرين خاصة من راتبتهما
الامن فانه سنة قضاها فركعتان بين اذان الغداة والعشاء وروي
الفصل بين اذان الغداة بركعتيها ويجوز على الاطلاق بسجدة او
جلسة او دعاء او تحميدة او خطوة او تسبيحة او سكينة بقدر نفس
ويختص المغرب في المشهور بالثلثة الاخيرة وروى الجلسة والدعاء
في الجلسة او السجدة اللهم اجعل قلبي بارا ورزقي دارا وعملي سارا و
عيشي قارا ولا دي ابرارا واجعل لي عند قبر رسولك محمد صلى الله عليه وآله
مستقرا وقرارا وغير ذلك وايقاعه اول الوقت و تقديمه في الصبح خاصة
ثم اعادته ولا تقديم فيهما للجماعة وجعل ضابط يستمر عليه كل ليلة
ورفع الصوت للرجل في الصبح ولو في بيته لازالة السقم والعقم
واسرارها ولا بد من اسماعهما نفسها والاقامة في ثوبين او رداء
ولو خرقة والاستقبال وخصوصا الاقامة والشهادتين فيهما و
اعادتهما مع الكلام وخصوصا الاقامة وعدالة المؤذن وعلوه
وفصاحته ونداوة صوته وبصيرته وطهارته وتاكد الاقامة

وطيبه

ولزوم سمت القبلة وقيامه وقعها ثم وجعل اصبعيه في اذنيه حذرًا
من الضرر وتقديم الاعلم بالمواقيت مع التشاح والورعة مع التساوي
وتتابع المؤذنين الا مع الضيق واظهار هاء الله واله واشهد والصلوة
وحاء الفلاح وحكاية السامع والتلفظ بالمتروك ولو في الصلوة
الا الحيعلات فيها والدعا عند الشهادة الاولى واسرار المتقي بالمتروك
والقيام عند قد قامت الصلوة وتلافيهما او تلافي الاقامة للناسي ما لم
يركع وفي صحيحه ما لم يقرا وترك الاذان فيما تختص بالاقامة وفي
الصومعة وتكرير التكبير والشهادتين لغير الاشعار وراكبا
خصوصًا الاقامة والجيعلتين بين الاذان والاقامة والكلام فيهما
مطلقا في الصحيح وفي الاقامة اكد وبعد لفظها تاكيدًا في الاشهر وفي
حكمه الايماء باليد عند لفظها الا لمصلحة والدعاء بعدها بقوله اللهم
رب هذه الدعوة التامة الى اخره **الحادية** سنن القصد الى المصلى
وهي عشر السكينة والوقار والخضوع والخشوع واحضار عظمة
المقصود اليه سبحانه والدعاء عند القيام الى المصلى اللهم اني اقدم اليك
محمدًا الى اخره وتقديم اليمنى عند دخول المسجد والدعاء داخلا وخارجا باليسا

الفصل

الفصل الثاني في سنن المقارنات وهي تسعة الاولى سنن التوجه
وهي احدى وعشرون التكبيرات الست امام التحريمة او بعدها او
بالتفريق ورفع اليدين بكل الى حذاء شحمتي الاذنين ثم يرسلهما
الى الفخذين واستقبال القبلة ببطونهما وبسطهما وضم الاصابع الا الابهام بين
ولو نسي الرفع تداركه ما لم يفرغ التكبير والا يجاوز بهما الاذنين
كباقي التكبيرات ووضعهما عند انتهاء التكبير كما ان ابتداء رفعهما
عند ابتدائه في الاصح والدعاء بعد الثلث ثم بعد الاثنين ثم بعد السابعة
والافضل تاخير التحريمة ويجوز الولاء والاقتصار على خمس وثلث
وروي احدى وعشرون واسرارها للامام والمؤتم وتختص باول كل
فريضة والاولى من الليل والوتر ونافلة الزوال والمغرب ونافلة
الاحرام والوتيرة واول في الرواية التكبير الاول ان يلبس با
الاخماس او يدرك بالحواس او ان يوصف بقيام او قعود و**الثاني**
ان يوصف بحركة وجمود و**الثالث** ان يوصف بجسم او يشبه
بشبيه **الرابع** ان تحله الاعراض او تولمه الامراض **والخامس** ان يوصف
بجوهر او عرض او يحل في شيء **والسادس** ان يجوز عليه الزوال و

الانتقال او التغير من حال الى حال والسابع ان يحلّه الحسن الحواس
وروى التسبيح بعده سبعا وله التحميد سبعا الثانى سنن النية وهى
خمسة الاقتصار بالقلب وتعظيم الله جل جلاله بما استطاع ونية القصر
والاتمام والجماعة والاينوى القطع فى النافلة وربما قيل بتحريم قطعها
ولا فعل المنافى فيها ولا المكروه فى الصلوة واحضار القلب فى جميع
الافعال الثالثة سنن التحريمة وهى تسعة استشعار عظمة الله واستحضار
انه اكبر ان يحيط به وصف الواصفين ويلزمه احتقار جميع ما عداه
من الشيطان والهوى المطيعين والنفس الامارة بالسوء والخشوع والاستكانة
عند التلفظ بها والافصاح بها مبينة الحروف والحركات والوقف على الاكبر
بالسكون واخلاؤها من شائبة المد فى همزة وبا اكبر على وزن افعل و
جهر الامام بها واسرار المأموم ورفع اليدين بها كما مر وان يخطر عند الرفع
الله اكبر الواحد الاحد الذى ليس كمثله شى لا يلمس بالاخماس
ولا يدرك بالحواس الرابعة سنن القيام وهى اربع وعشرون الخشوع
والاستكانة والوقار والتنبه بقيام العبد وعدم الكسل والنعاس
والاستعجال واقامة الصلب والنحر والنظر الى موضع سجوده بغير تحديق

وان يفرق بين قدميه ثلث اصابع مفرجات الى شبر وفتر وان يحاذى
بينهما وان يجمع المراة بين قدميها وتخير الخنثى وان يرسل الذقن على
الصدر عند ابى الصلاح وان يستقبل بالابهامين القبلة ولزوم السمت
بلا التفات الى الجانبين وعدم التورك وهو الاعتماد على احدى الرجلين
تارة وعلى الاخرى اخرى والحصر وهو قبض خصره بيده وان يجعل يديه
مبسوطتين مضمومتى الاصابع بجمع على فخذيه محاذيا عينى ركبتيه
ووضع المراة كل يد على الثدى المحاذى لها تضمهما الى صدرها
والقنوت فى قيام الثانيه بعد القراءة قبل الركوع فى الفرايض والنوافل
فى الجمعة فى القيامين الا انه فى الثانى بعد الركوع وفى مفردة الوتر
مطلقا ويتاكد فى الفرض واكد فيما اكد اذانه واوجبه بعض الاصحاب
والتكبير له رافعا يديه والطالته وافضله كلمات الفرج وليقل بعدها
اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فى الدنيا والاخرة ثم ما سنح
من المباح وان كان بالعجمية على الاصح وكذا فى جميع
الاحوال عند القراءة والاذكار الواجبة واقله ثلث تسبيحات
وروى خمس وروى البسملة ثلثا وحملت على التقية والاستغفار فى

قنوت الوتر واختيار الموسوم ومتابعة المسبوق الامام فيه ورفع اليدين
به موازيا لوجهه جاعلا بطونهما الى السماء مبسوطتين مضمومتين الاصابع
الابهامين ولا يتجاوزهما وجهه ولا يمسح بهما عند الفراغ والجهر فيه للامام
والمنفرد والسر للمأموم وتقضيه الناسي بعد الركوع ثم بعد الصلوة جالسا ثم
يقضيه في الطريق ومريد ازالة النجاسة تقصدا امامه لا خلفه وتربع المصلي
قاعدا في القراءة والثني وفي الركوع والتورك في التشهد سواء كان فرض
او نفل **الخامسة** سنن القراءة وهي خمسون التعوذ في الاولى سرا وصورته
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم واعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم
وروى استعيذ بالله السميع العليم من الشيطان اعوذ بالله ان يحضرون ان
الله هو السميع العليم وروى الجهر به واحضار القلب ليعلم ما يقول والشكر
والسؤال والاستعاذة والاعتبار عند النعمة والرحمة والنقمة والقصص و
الاستحضار التوفيق للشكر عند اول الفاتحة وكل شكر والتوحيد
عند قوله الحمد لله رب العالمين واظهار التمجيد وذكر الالاء على جميع الخلق
عند الرحمن الرحيم والاختصاص لله تعالى بالخلق والملك الاخرة واستحضار
الاخلاص والرغبة الى الله وحده عند اياك نعبد والاستزادة من توفيقه

وعبادته واستدامة ما انعم على العباد عنده واياك نستعين والاسترشاد
به والاعتصام بحبله والاستزادة في المعرفة به سبحانه والاقرار بعظمته
وكبريائه عند اهدنا الصراط المستقيم والتاكيد في السؤال و
الرغبة والتذكر لما تقدم من نعمته على اوليائه وطلبه مثلها عند
صراط الذين انعمت عليهم والاستدفاع لكونه من المعاندين الكافرين
المستخفين الاوامر والنواهي عند الباقي والترتيل وهو تبيين الحروف
بصفاتها المعتبرة من الهمس والجهر والاستعلاء والاطباق والغنة
وغيرها والوقف التام والحسن وعند فراغ النفس مطلقا وفي الفاتحة
اربعة توام وحليا او آخرا في الاخلاص وتعمد الاعراب وحركات البناء
من غير افراط والمد منفصلا وتوسطه مطلقا والتشديد بلا افراط في
اشباع كسرة مالك يوم الدين وضم دال نعبد والاتيان بالواو
بعدها سلسا واخلاص الدال في الدين والياء في اياك واخلاص
الفتحة في الكاف من اياك بلا اشباع مفرط والتحرز من تشديد الباء
في نعبد والتاء من نستعين وتصفية الصاد في الصراط المختار
وتمكين حروف المد واللين بغير افراط وفتحة طاء صراط الذين بلا

وكذا فتحة نون الذين واجتناب تشديد تاء انعمت وضاد المغضوب
وتفخيم الالف واخفاء الهاء بل تكون ظاهرة وترك الادغام الكبير في
الصلوة واسماع الامام ما لم يعجل وتوسط المنفرد وقراءة الامام وناسي الحمد
من الاولين والاخريين والتسبيح ثلاثا اذا لم يتوخه وضم السورة في النفل
والجهر في الليلية والسر في غيرها والجهر بالبسملة في السرية واسرار الناسي
في الجهرية والسكوت بعد قراءة الفاتحة بقدر نفس والتخفيف لخوف
الضيق والاقتصار للامام وللمطولات من المفصل في الصبح كالنبأ
وعم ونفل الليل والمتوسطات في الظهر والعشاء كالاعلى والشمس و
القصار في العصر والمغرب والجمعة وللاعلى في عشائها والجمعة والتوحيد
في صبحها مع السعة والجمعة والمنافقون فيها وفي ظهرها والعدول في
غيرهما اليهما ما لم يتنصف الا النفل ان تنصف وروى ان ظهرها
وعصرها كصبحها وان صبحها كظهرها والانسان والغاشية في الصبح
الاثنين والخميس والجحد في الاولى من ستة الزوال والمغرب والليل
والفجر والطواف والاحرام وفرض الغداة صبحا وفي الثانية التوحيد
وقراءتها ثلثين مرة في اوليي الليل وفي الركعتين السابقتين و

والقراءة بالمرسوم في النوافل والفاتحة القائم عن سجدة لاخر السورة و
التغاير في السورة فروي كراهة تكرار الواحدة ويكره القرآن غير
الفريضة والعدول عن السورة الى غيرها عدا المستثنى وابقاء المؤتم يركع
بها وعدول المرتج عليه الى الاخلاص وقوله صدق الله وصدق رسوله
خاتما الشمس وكذلك الله ربي خاتمة التوحيد والتكبير ثلاثا خاتمة
الاسرا وقول كذب العادلون بالله عند قراءة ثم الذين كفروا بربهم
يعدلون وقول الله اكبر عند قراءة آالله خير اما يشركون
السادسة سنن الركوع وهي ثلاثون استشعار عظمة الله وتنزيهه عما
يقول الظالمون والخشوع والاستكانة والتكبير له قائما
رافعا يديه ثم يرسلهما والتجافي ورد الركبتين الى خلف وبروز اليدين
ودونه في المكين والا يكونا تحت ثيابه وتسوية الظهر بحيث
لو قطر عليه ماء لم يزل ومد العنق موازيا للظهر واستحضار آمنت
بك ولو ضربت عنقي وان لا يخفض رأسه وهو التصويب ولا با
العكس وهو التقنيع ولا ترفع المرأة عجيزتها ونظره الى ما بين رجليه
وجعلهما الى يليه القيام والتجنيح بالعضدين ووضع اليدين على

الركبتين وتفريج الاصابع ولو منع لحدهما وضع الاخرى وللمبدء
بوضع اليمنى قبل اليسرى وتمكنهما من الركبتين وابلاغ اطرافهما
عيني الركبتين ووضع المراة يديها ركبتيها وترتيل التسبيح و
استحضار التنزيه لله والشكر لانعامه وتكراره ثلثا مطلقا وخمسا
فسبعا فما زاد لغير الامام الا مع حب المأموم الاطالة فقد عد عن الصادق ع
راكعا اماما سبحان ربي العظيم وبحمده اربعا وثلثين مرة والدعاء
امام الذكر اللهم لك ركعت ولك خشعت وبك آمنت ولك اسلمت و
عليك توكلت وانت ربي خشع لك سمعي وسمعي وبصري ومخي و
عصبي وعظامي وما اقلته قدماي لله رب العالمين واسماع الامام من
خلفه الذكر واسرار المأموم وزيادة الطمانينة في رفع الراس منه
بغير افراط وقول سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمين اهل الكبرياء
والجود والعظمة الله رب العالمين وليكن بعد تمكين القيام والجهر
للامام والاسرار للمأموم وتخير المفرد في جميع الاذكار ويجوز
قصد العا لهذه التحميد الوظيفتين والتكرار اولى السابعة
سنن السجود وهي خمسون استشعار نهاية العظمة والترب للبارى عز اسمه

والخضو

والخضوع والخشوع والاستكانة من المصلي فوق ما كان في ركوعه
والقيام بواجب الشكر واحضار اللهم انك منها خلقنا عند السجود الاول
ومنها اخرجتنا عند رفعه منه والبها تعيدنا في الثاني ومنها تخرجنا
تارة اخرى في الرفع منه واستقبال الرجل الارض بيديه معا وروى عمار
السبق باليمنى والتكبير له قائما رافعا معتدلا والمبالغة في تمكين
الاعضاء واستغراق ما يمكن استغراقه منها وابرازها للرجل والسجود
على الارض وخصوصا التربة المقدسة الحسينية ولولوحا سلار اليه
والى المتخذ من خشب قبورهم عليه الصلوة والسلام والافضا بجميع
المساجد الى الارض واقله في الفضل الجبهة مساحة درهم والارغام
بالانف واستواء الاعضاء مع اعطاء التجافي حقه والتجنيح للرجل
برفعه وجعلهما حيال المنكبين وجعل الكفين بحذاء الاذنين و
انحرافهما عن الركبتين يسيرا وضم اصابعهما جمع والتفريج بين
الركبتين والنظر ساجدا الى طرف انفه وقاعدا الى حجره وان لا يستر ظهره
الا يفترش ذراعيه والسجود على الانف وترك كف الشعر عن السجود
وسبق المراة بالركبتين وبدأتها بالقعود وافتراشها ذراعيها

وان لا يتخوى ولا يرفع عجزها وترتيل التسبيح والاستشعار التنزيه و
الزيادة فيه كما مر فقد عدّ ابان بن تغلب عن الصادق في ستين
تسبيحة في الركوع والسجود والدعاء امامه اللهم لك سجدت وبك امنت
ولك اسلمت وعليك توكلت وانت ربي سجد لك سمعي وبصري
وشعري وعصبي ومخي وعظامي سجد وجهي الفاني البالي للذي خلقه
وصوره وشق سمعه وبصره تبارك الله احسن الخالقين والتكبير للرفع
معتدلا في القعود رافعا يديه فيه ثم الدعاء جالسا وادناه استغفر الله ربي
واتوب اليه وفوقه اللهم اغفر لي وارحمني واجبرني وادفع عني وعافني
اني لما انزلت الي من خير فقير تبارك الله رب العالمين والتورك بينهما
غير متمع ولا جالسا على اليمين وضم المراة فخذيها ورفع ركبتيها ووضع اليدين من الاقعاء
على الفخذين مضمومتي الاصابع مبسوطتين ظاهرهما الى السماء لا الباطنين
والتكبير للثانية معتدلا ولو قدمه او اخره الى الاولى ولا يكبر
لسجود القرآن وقيل يكبر لرفعه وهو خمس عشرة ويتكرر بتكرار
السبب وان كان للتعليم ويستحب فيه الطهارة والقول لا اله الا الله حقا
حقا لا اله الا الله ايمانا وتصديقا لا اله الا الله عبودية ورقا سجدت

لك

لك يا رب تعبدا ورقا وروى عمار فيها ذكر السجود وروى
كراهته في الاوقات المكروهة والجلوس عقيب الثانية والطمانينة
فيه بحول الله وقوته اقوم واقعد وروى اركع واسجد عند القيام في كل
ركعة والسبق برفع ركبتيه والاعتماد على يديه مبسوطتين غير مضمومتي
الاصابع ورفع اليمنى اولا وان لا ينفخ موضع السجود **الثامنة**
سنن التشهد وهي اثنا عشر التورك وضم اصابع القدمين ووضع على اليدين
الفخذين كما مر والنظر الى حجره واستحضار وحدانية الله تعالى ونفي
الشريك عنه واحضار معنى الرسول والتعيين في كل من الشهادتين
وعدم الاقعاء والجلوس على الايمن بل على الايسر والايمن فوقه ومنخفض
اللهم امت الباطل واقم الحق وقول بسم الله وبالله والحمد لله وخير
الاسماء لله ونعم عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي
الساعة واشهد ان ربي نعم الرب وان محمدا نعم الرسول وبعد الصلوة
وتقبل شفاعته في امته وارفع درجته ثم تقول الحمد لله رب العالمين
مرة واكملة ثلث ويختص تشهد اخر الصلوة نعم الرب وان محمدا
نعم الرسول بقوله التحيات لله الصلوات والطيبات الطاهرات

الزاكيات الغاديات الرايحات والسابغات الناعمات ٭
لله ما طاب وطهر ما زكى وخلص وصفا لله ثم يكرر التشهد الى
نعم الرسول واشهد ان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من
في القبور الحمد لله رب العالمين اللهم صلى على محمد وآل محمد وترحم
على محمد وآل محمد كما صليت وباركت وترحمت على
ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد وروى مرسلا عن الصادق ع
جواز التسليم على الانبياء وآله في التشهد الاولى او لم يثبت **التاسعة**
سنن التسليم وهي تسع التورك ووضع يديه كما مر والقصد به الى
الخروج من الصلوة واستحضار اسم الله تعـ والسلامة من الآفات والقصد
به الى الانبياء والائمة ع والملكة وجميع مسلمي الانس والجن والامام
الموتم وبالعكس على طريق الرد وقصد الامام انه مترحم عن الله بالامان
لهم من العذاب والتسليمة الثانية والايماء والى القبلة ويختص
الامام بصفحة وجهه عن يمينه وكذا المأموم ان لم يكن على يسا
لحد او حايط والا فاجرى الى يسار والمنفرد بمؤخر عينيه يمينا وروى
ان المأموم يقدم تسليمة الرد الى الامام ويقصده وملكيه ثم يسلم

اخرين

اخرين وليس بمشهور ويقدم السلام عليك ايها النبي ورحمة الله و
بركاته السلام على انبياء الله ورسله السلام على جبرئيل وميكائيل
والملئكة المقربين السلام على محمد بن عبد الله خاتم النبيين لا نبي بعده
ومجموع هذه الاعداد على سبيل التقريب في الركعة الاولى مائة وثمانون
لسقوط وظايف القنوت العشر وفي **الثانية** مائة واربع وخمسون
لسقوط التوجه والتكبير والنية عدا احضار القلب وسقوط التعوذ
واضافة القنوت في ركعة من الثالثة والرابعة مائة وخمس وثلثون
لسقوط القنوت وخصايص في الصبح ثلثمائة وخمس وخمسون بضم
التشهد والتسليم والتحيات وفي المغرب خمسماية واثنان وفي كل رباعية
ستماية وسبع وثلثون في الخمس الفان وسبعماية وثمان وستون سنة

الفصل الثالث في منافيات الانفل وهي اثنان وخمسون مقارنة
العقدتين زيادة على ذكر والدخول في متكاسلا او ناعسا او مشغول
الفكر او مشدود الدين اختيارا او احضار غير المعبود بالبال و
والتثاؤب والتمطي والعبث باللحية والراس والبدن والتنخم و
البصاق وخصوصا الى القبلة واليمين ٭ وبين يديه اما تحت

الصلوة

القدمين او اليسار فلا والامتخاط والجشاء والتنخع وفرقعة الاصابع والتا
بحرف والانين به ومدافعة الاخبثين والريح ورفع النظر الى السماء
وتحديد النظر الى شيء بعينيه وترك التقدم والتاخر الا بضرورة ومسح
التراب من الجبهة الا بعد الصلوة فانه سنة وتفريج الاصابع في غير الركوع
ولبس الخف الضيق وحل الازار لفاقد الازار والايماء والتصفيق وضرب
الحائط الا الضرورة والتبسم والاستناد الى ما لا يعتمد عليه ويستحب
استحضار انها صلوة الوداع وتفريغ القلب من الدنيا وترك حديث النفس
والملاحظة الملكوت الله تع عند ذكره وعلى آله صلى الله عليه وعليهم
واسماع نفسه جميع الاذكار المندوبة ولو تقديرا والتباكي
وحمد الله عند العطاس والتسميت وابراز اليدين ويجوز قتل الحية
والعقرب ودفن القملة والبرغوث وارضاع الطفل ما لم يكثر ذلك ورد
السلم بالمثل ووجوبه خارج عن افعال الصلوة ورد التحية مطلقا
بقصد الدعاء والاشارة باصبعه عند رد السلام وتخفيف الصلوة لكثير
وليطعن فخذه اليسرى بمسبحة اليمنى عند الشروع في الصلوة قائلا
بسم الله وبالله وتوكلت على الله اعوذ بالله السميع العليم

من الشيطان الرجيم واعادة الوتر لو اعاد الركعتين المنسيتين من
الليلة وتسن حذف الزيادة سهوا ويجوز القراءة من المصحف وجعل
خرز في فيه غير شاغل وعد الركعات بالحصا او بالاصابع
فتكمل الفين وثمانمائة وعشرين ويضاف اليها ما وقع في ابواب المقارنات
مما لا يتكرر دائما وذلك ثمان وخمسون والمقارن من سنن الجمعة و
العيد والكسوف والطواف والجنازة والجماعة وهو مائة وثلث
وسبعون يصير الجميع ثلثة آلاف واحدى خمسين سنة تضاف الى
مقارنات الواجبة فعلا وتركا وهي تسعمائة وتسع واربعون اذ ينقص
من الالف والتسع المقدمات وهي ستون فذلك تقريبا اربعة آلاف
كاملة متعلقة بالصلوة التامة وسلحد واما الخاتمة ففيها بحثان
الاول في التعقيب وهو مؤكد الندبة وخصوصا عقيب الغداة والعصر
والمغرب ووظايفه عشرة الاقبال عليه بالقلب والبقاء على هيئة التشهد و
عدم الكلام والحدث بل الباقي على طهارته معقب وان انصرف وعدم
الاستدبار وملازمة المصلى وكل ما نافى صحة الصلوة او كمالها
وملازمة المصلى في الصبح الى الطلوع وفي الظهر والمغرب حتى يحضر الثانية

وهو غير منحصر ومن اهمه اربعون التكبير ثلاثا عقيب التسليم
رافعا كما مرّ وقول لا اله الا الله الها واحدا ونحن له مخلصون
لا اله الا الله لا نعبد الا اياه مخلصين له الدين ولو كره المشركون
لا اله الا الله ربّنا وربّ آبائنا الاولين لا اله الا الله وحده وحده
وحده صدق عهده وانجز وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده
فله الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حيّ لا يموت بيده الخير وهو
على كل شيء قدير وتقول اللهم اهدني من عندك وافض عليّ من فضلك
وانشر عليّ من رحمتك وانزل عليّ من بركاتك سبحانك لا اله الا انت
اغفر لي ذنوبي كلها جميعا فانه لا يغفر الذنوب كلها جميعا الا
انت اللهم اني اسئلك من كل خير احاط به علمك واعوذ بك من
كل سوء احاط به علمك اللهم اني اسئلك عافيتك في اموري كلها
واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة واعوذ بوجهك الكريم وعزّتك
التي لا ترام وقدرتك التي لا يمتنع منها شيء من شرّ الدنيا والآخرة
وشرّ الاوجاع كلها لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم توكلت
على الحيّ الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك

نسخه
واعزّ جنده

في الملك ولم يكن له وليّ من الذل وكبّره تكبيرا ثم يسبّح بتسبيح الزهراء
عليها السلام قبل ثني الرجلين ثم ليقل سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اكبر اربعين مرّة ويقرء الحمد والكرسي وشهد الله وآية
الملك وآية السخرة ثم التوحيد اثني عشر مرّة ويبسط كفّه داعيا اللهم
اني اسئلك باسمك المكنون المخزون الطاهر الطهر المبارك واسئلك
باسمك العظيم وسلطانك القديم يا واهب العطايا ويا مطلق
الاسارى ويا فكّاك الرقاب من النار اسئلك ان تصلّي على محمد
وآل محمد وان تعتق رقبتي من النار وان تخرجني من الدنيا
سالما وتدخلني الجنة آمنا وان تجعل دعائي اوّله فلاحا و
اوسطه نجاحا وآخره صلاحا انك انت علّام الغيوب ثم يسجد
الشكر معفّرا خدّيه وجبينيه الايمن ثم الايسر مفترشا ذراعيه
وصدره وبطنه واضعا جبهته مكانها حالة الصلوة قائلا فيهما
الحمد لله شكرا مائة وفي كل عاشرة شكرا للمجيب ودونه شكرا
مائة شكرا مائة او عفوا او قلّه شكرا ثلثا وليقل فيهما اللهم اني
اسئلك بحق من رواه وروي عنه وافعل بي كذا وكذا ولا

تكبيرلهما وإذا رفع رأسه امرّ يده اليمنى على جانب خدّه الأيسر إلى
جبهته إلى خدّه الأيمن ثلثا يقول في كل مرّة بسم الله الذي لا
اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم اللهمّ اعوذ بك من
الهمّ والحزن والسقم والعدم والصغار والذلّ والفواحش ما ظهر منها
وما بطن ويمرّ يده على صدره في كل مرّة وان كان به علّة
يمسح موضع سجوده وامرّ يده على العلّة قائلا يا من كبس الارض على
الماء وسدّ الهواء بالسماء واختار لنفسه احسن الاسماء صلّ
على محمد وآل محمد وافعل بي كذا وارزقني وعافني من شر كذا و
سؤال الله من فضله ساجدا وفي سجدتي السهو اكد ورفع
اليدين فوق الرأس عند ارادة الانصراف ثم ينصرف عن اليمين و
تختص الصبح والمغرب بعشر لا اله الا الله وحده لا شريك له له
الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حيّ لا يموت
بيده الخير وهو على كل شيء قدير قبل ان يثني رجليه وتختص
الصبح بالاكثار من سبحان الله العظيم وبحمده استغفر الله واتوب
اليه واسأله من فضله فانه مرات للبال والمغرب بثلاث الحمد لله

الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره فانه سبب للخير الكثير
وتأخير تعقيبها الى الفراغ من راتبتها وتختص العصر والمغرب بالاستغفار
سبعين مرّة صورته استغفر الله ربي واتوب اليه والعشاء بقراءة الواقعة
قبل نومه لامن الفاقة ويكره النوم بعد الصبح والعصر ومن المغرب قبل
العشاء والاشتغال بعد العشاء بما لا يجدي نفعا وليكن النوم بعد
عقيب الصلوة البحث الثاني في خصوصيات باقي الصلوة فللجمعة
احدى وخمسون يقارن الصلوة منها سنّ الغسل قائلا اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صلّ
على محمد وآل محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين والحمد لله
رب العالمين وحلق الرأس وتسريح اللحية وتقليم الاظفار والاخذ
من الشارب قائلا قبل القلم بسم الله وبالله وعلى سنّة رسول الله ص و
الائمة من بعده عليهم السلام وقبل الاخذ بسم الله وبالله وعلى ملّة
رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى امير المؤمنين والاوصياء عليهم
السلام ولبس افضل الثياب وسلوكه للمسجد والتطيب والتعمم
شتاء وقيظا والتحنك والتردي والدعاء امام التوجه والسكينة

والوقار والمشي الا لضرورة والجلوس بحيث ينتهي به الى المكان
وان لا يتخطى الرقاب الا الامام او مع خلو الصف الاول وحضور
من لا يجب عليه الجمعة واخراج المحبوسين للصلوة وزيادة اربع ركعات
على راتبتي الظهرين وجعلها سدا سدا عند الانبساط والارتفاع والقيام
قبل الزوال وركعتان عنده وروى زيادة ركعتين بعد العصر وصلوة
الظهر في المسجد الاعظم لمن لا يجب عليه الجمعة وسكوت الخطيب عما
سوى الخطبة واختصارها اذا خاف فوت فضيلة الوقت وكونه
افضلهم واتصافه بما يامر به وخلوه عما ينهى عنه وفصاحته وبلاغته
ومواظبته على اوايل الاوقات وصعوده بالسكينة واعتماده على
قوس او سيف وشبهه وسلامه على الناس فيجب الرد والقعود دون
الدرجة العليا من المنبر والجلوس للاستراحة حتى يفرغ المؤذن و
تعقيب الاذان بتمامه واستقبال الناس ولزوم السمت من غير التفات و
استقبالهم اياه وترك التحية للداخل حال الخطبة وترك الكيف للخطيب
والجهر للقراءة واطالة للامام القراءة لو احس بزاحم وترك السفر بعد
الفجر والاكثار من الصلوة على النبي وآله يوم الجمعة الى الف مرة

من العمل الصالح وقراءة الاسراء والكهف والطواسين الثلث وسجدة
لقمان وفصلت والدخان والواقعة ليلتها جمعة وقراءة التوحيد
بعد الصبح مائة مرة والاستغفار مائة مرة وهود والكهف والصافات
والرحمن وزيارة الانبياء والائمة ع وخصوصا النبي ص والحسين ع وزيارة
قبور المؤمنين وترك الشعر والحجامة والهدر للعيد سنونه بيانها
سبع فعلها حيث يختل الشرايط بجماعة جماعة وفرادى ووظايف الجمعة
من الغسل والتعمم وروى اعادتها لناسي الغسل بعد. والخروج الى
المصلى عند انبساط الشمس وذهاب شعاعها وتاخير الخروج في الفطر
عن الخروج في الاضحى ولبس البرد والمشي والسكينة والوقار
ومغايرة طريقي الذهاب والاياب وخروج المؤذنين بين يدي الامام
وبايديهم العنزة والتحفي وذكر الله والاصحار بها الا بمكة
وان يطعم قبل خروجه في الفطر وافضله الحلو وبعد عوده في الاضحى
مما يضحى به وحضور من سقطت عنه لعذر وعدم السفر بعد الفجر
قبلها واخراج المسجونين لها وقيام الخطيب والاستماع وترك الكلام
والتنفل قبلها وبعدها الا بمسجد النبي ص فيصلي التحية قبل خروجه

تأسيا به ص والخروج بالسلاح وقراءة الاعلى في الاولى والشمس في الثانية
والجهر بالقراءة والقنوت بالمرسوم والحث على الفطرة في خطبة الفطر وبيان
جنسها وقدرها ووقتها ومستحقها والمكلف بها وعلى الاضحية
في الاضحى وبيان جنسها ووصفها ووقتها وفي منى بيان المناسك والنفر
وكون الخطبتين من مأثور الائمة ع والسجود على الارض وان لا يفترش
سواها والمشهور ان التكبير والقنوت بعد القراءة في الركعتين ونقل
ابن ابي عمير والموصلي الاجماع على تقديمه في الاولى وهو في صحيح جميل بن
دراج عن الصادق ع والتكبير للجامع وللمنفرد حاضرا ومسافرا رجلا
او امراة حرا او عبدا في الفطر عقيب العشائين وصبح العيد وقيل وعقيب
الظهرين وفي الاضحى عقيب عشر وللناسك بمنى خمس عشرا ولها ظهر
العيد ويقضي لو فات ولو فاتت صلوة قضاها وكبر وان كان
قضاؤها في غير وقته ويستحب الطهارة وللايات سبع عشرة يقارنها
اربعة عشر استشعار الخوف من الله وتأكد الجماعة في المستوعب
وايقاعها في المساجد ومطابقة الصلوة لها وقراءة الطوال كالكهف
والانبياء الا مع عذر المأمومين والجهر ومساوات الركوع والسجود للقراءة

وجعل صلوة الكسوف اطول من الخسوف والاعادة لو فرغ قبل الانجلاء
او التسبيح والتكبير للرفع من الركوع في غير الخامس والعاشر
وفيهما سمع الله لمن حمده وروى نادرا عمومها اذا فرغ من السورة الا
مع التبعيض والقنوت على الازدواج واقله الخامس والعاشر والتكبير
المتكرر ان كانت ريحا والقضاء مع الفوات حيث لا يجب
لعدم العلم والاستيعاب وصلوة ذات الحيات
في البيوت جماعة وصوم الاربعاء والخميس والجمعة والغسل والدعاء
لرفع الزلزلة وان يقول عند النوم يا من يمسك السموات والارض الا
صل على محمد وآل محمد وامسك عنا السوء انك على كل شيء قدير لمن
سقوط البيت وللطواف ستة قراءة الجحد والاخلاص كما مر والقرب
من المقام لو منع منه وجانبيه وقربها الى الطواف ويجوز ايقاع
نفلها في بقاع المسجد وللجنازة اثنان وخمسون ويقارنها عشرون
الطهارة والصلوة في المواضع المعتادة واستحضار الشفاعة
للميت ورفع اليدين في كل تكبيرة واضافة ما يناسب الواجب
من الدعاء كما روي عن النبي ص انه اوصى عليا ع به اللهم عبدك

وابن عبدك ماض فيه حكمك خلقته ولم يكن شيئا مذكورا
وانت خير مزور اللهم لقنه حجته والحقه بنبيه ونوّر له قبره
واوسع عليه مدخله وثبته بالقول الثابت فانه افتقر الى
رحمتك واستغنيت عنه وكان يشهد ان لا اله الا انت
فاغفر له ولا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده والصلوة على من نقص
عن ستة اذا ولد حيا وعلى من لم يصل عليه بعد الدفن وخصوصا
الى يوم وليلة والنهي عن تثنية الصلوة حمل على الجماعة لا الفرادى
ويقدم الاولى بالارث والزوج اولى ولو اجتمعوا قدم الافقه
فالاقرأ فالاسن فالاصبح والهاشمي اولى والامام الاصل اولى
مطلقا ووقوف الامام وسط الرجل وصدرها ويتخير في الخنثى و
نزع نعله وخصوصا الحذاء اما الخف فجائز ولزوم موقفه حتى
ترفع ووقوف المأموم الواحد وراء الامام محاذاة صدرها وسطه
لو اتفقا وتقديمه الى الامام وتقديمها الى الطفل لا على العبد والخنثى
ولا الخنثى على العبد وتقديم الافضل ومع التساوي القرعة و
تفريق الصلوة على كل واحدة واقله على كل طائفة وتقديمها

على الحاضرة مع الخوف على الميت وان لا تفعل في المسجد وقصد الصف
الاخير وانفراد الحائض بصف وتشييع الجنازة وراءها او جانبيها
والتفكر في امر الآخرة واعلام المؤمنين وتربيعها وهو حملها
بالاركان الاربعة يبدأ بالايمن ثم يدور من ورائها الى الايسر و
يقول الحمد لله الذي لم يجعلني من السواد المخترم ولا يجلس حتى توضع
وان لا يمشي امامها ولا يركب الا لضرورة ولا يتحدث في امور
الدنيا ولا يضحك ولا يرفع صوته وللملتزم ثلثة وعشرون تعارها
خمسة عشر المبادرة في اول الوقت المعين كصلوة علي وجعفر واول
الاركان في المطلق وقضاء فائت النافلة واكده الرواتب و
المسارعة الى قضاء الفريضة وعدم الاشتغال بغير الضرورة والوصية
بالقضاء لمن حضره الموت قبله وان وجب ذكره وفعل المنذور القبلي
والنذور في حال الكفر وقضاء العيد بعاعلى رأي وايتحمل على من
لا يحسن القنوت والتكبير ولو لم يقض الراتبة تصدق عن كل ركعتين
بمد فان عجز فعن كل اربع ثم عن كل يوم وليلة بمد وفي الرواية
تفضيل الصلوة ثلثا والصدقة في الفائتة لمرض اولى من القضاء و

قضاء المغمى عليه بعد الافاقة صلوة ثلثة ايام واقله يوم وليلة وتقديم
قضاء النافلة اول الليل واداءها آخره وتخفيف الخائف وسنة المقام
للمسافر عشرا مع الامكان والائتمام في الحرمين والحايرين وجبر
المقصورة بالتسبيحات الاربع ثلثين مرة ويختص الفرايض والاستسقا
والعيد والغدير كما مر باستحباب الجماعة وتتاكد في الفريضة
فعن النبي ص لا صلوة لمن لم يصل في المسجد مع المسلمين الا من علة وعنه
ص الصلوة جماعة ولو على راس زج وعنه ص اذا سئلت عمن لم يشهد
الجماعة فقل لا اعرفه وعن الصادق ع الصلوة خلف العالم بالف
ركعة وخلف القرشي ثمانية وخلف العربي خمسون وخلف المولى
خمس وعشرون ويعتبر ايمان الامام وعدالته وختانه الا المراة
وطهارة المولد والعقل والبلوغ الا الصبي بمثله والرواية بامامة
ذي العشر يحمل على النفل وحمل على الضرورة والذكورة اذا
ام مثله او خنثى والاتيان بواجب القراءة والقايم بمثله ومحاذاة
الماموم موقف الامام او تقدمه بعقبيه في الاصح وقربه عادة و
انتفاء الحائل الا في المراة خلف الرجل والمطلق بالمقيد وتوافق

نظم

نظم الصلوتين لا عددهما ومتابعة الامام ولو سبقه فيستمر المتقدم
عامدا ويعود الناسي ما لم يكثر كالسبق بركعة فينوي الانفراد
مع قوة الانتظار والمتاخر سهوا يخفف ويلحق ولو بعد التسليم
والقدوة والفضيلة باقيتان على الرواية وظاهرها سقوط القراءة و
تحريم الماموم بعده لا معه في الاصح وتعيين الامام ونية الاقتدا
واشتراط اثنين فصاعدا الا في ولجمعها بالاصالة وادراك الركوع مع
ركوع الامام فمدرك السجدتين يستانف ومدرك القعدة يبني ولو
تشهد وظايفهما معه ذلك مائة وخمس نعلمها في الجامع فالاجمع و
مسجد لا يتم جماعته الا بحضوره ومسجد العالم ليخرج لها حسنا لهم
و يغفر له بعدد من خالفه واعادة المنفرد جماعة والجامع في قول قوي ء
اماما وماموما والاقتداء بامام الاصل او نائبه ثم الراتب وصاحب
المنزل والامارة ومختار المومنين ولو اختلفوا قدم الاقرا فالافقه و
الاشرف فالاقدم هجرة فالاسن فالاصبح وجها وذكر افا القرعة
وينبغي السلامة من العمى وخصوصا من الصحراء والجذام والبرص و
خصوصا في الوجه والفلج والعرج والقيد والحد مع التوبة وان لا يكون

من الصحرا كصلوة العيد والاستسقاء

اعرابيا او متيمما او عبدا او اسيرا او مكشوفا غير العورة وخصوصا الرأس
او حائكا ولو عالما او حجاما ولو زاهدا او دباغا ولو عابدا او اذرا
او مدافعا للاخبثين وجاهلا بغير الواجب الا بسائر بهم وروى
ولا ابنا لابيه وليثبت الامام شاهدا للاقامة سواء كان صلوة
الامام باطلة من اصلها او من حينها وروى في الاولى ان لا ائتمام به
للمأموم وليعط الامام المنصرف للحدث انفه على رواية ولا يستناب
المسبوق قبل ولا السابق وقصد الصف الاول والطالته الا مع الاذى
والتخطي اليه اذا لم يؤذ احدا واختصاص الفضلاء به ومنع الصبيان
والعبيد والاعراب منه وتوسط الامام الصفوف ووقوف الجماعة
خلفه وتأخر الخنثى والمرأة وتيامن الذكر الواحد لا تأخره و
مساواته جماعة المرأة والنساء للامام ومساواة الامام في الموقف او
علو المأموم واقامة الصفوف بمحاذات المناكب وتباعدها بربض عنز
وعدم الحيلولة بنهر او مخرم او زقاق في الاصح والقرب من الامام
وخصوصا اليمين وتأخر المرأة عن الصبي والعبد وتأخر المرأة عن
الخنثى وعدم دخول الامام المحراب الا لضرورة ووقوف المأموم

وحده

وحده والمحافظة على ادراك تكبيرة الاحرام من الامام وقطع الصلوة
بتسليمة ولو كبر قبله او معه في الاصح ويجوز المشي راكعا ليلتحق
الصف والسجود مكانه وروى ابن المغيرة انه لا يتخطا وانما يجر
رجليه حكاية لفعل الصادق ع وترك القراءة بالجهرية المسموعة
ولو همهمة والقراءة لغير السامع للمدرك الاخيرتين ورواية عمار
عن الصادق ع باعادة من لم يقرأ متروكة والتسبيح في الخفاتية
ولمن فرغ القراءة قبل الامام وابقاء آية ليركع بها والتأخر عن افعال
الامام باليسير وعدم الائتمام بمن يخشى ادوار الحال الا الافاقة ولمن
يكره المأموم والقيام عند قد قامت الصلوة كما مر فبعيدا الا اقامة
لو اسبق على رواية وعدم صلوة نافلة بعدها وقطعها لو كان فيها و
نقل الفريضة اليها وفيه دقيقة وقطعها مع الاصل وقول المأموم سرا
الحمد لله رب العالمين عند الفراغ من الفاتحة وبعد قول الامام
سمع الله لمن حمده وجلوس المسبوق في تشهد الامام ذاكرا
مستوفزا متجافيا وروى متشهدا على انه ذكر وكذا القنوت وانتظار
المسبوق تسليم الامام ولزوم الامام مكانه حتى يتم المسبوق

وان لا يسلم المأموم قبل الامام الا لعذر فينوي الانفراد والناسي
والظان يجتزيان والدخول فيما ادرك ولو سجدة او جلسة ويدرك
فضل الجماعة مطلقا لرواية محمد بن مسلم عن ابي جعفر ع اذا ادركت
الامام في السجدة الاخيرة من الركعة الرابعة فقد ادركت الصلوة
وفي رواية عمار عن الصادق ع اذا ادرك الامام ولما يقل السلام عليكم
فقد ادرك الصلوة وادراك الجماعة ومحافظة الامام على الرفع بالتكبير
وانحرافه عن مصلى النافلة وجهره في الاذكار كلها وخصوصا
القنوت والتعميم بالدعاء والتخفيف بتثليث التسبيح في الركوع
والسجود بغير دعاء وخصوصا اذا استشعر ضرورة مؤتم بمرض او حاجة
وتسديس التسبيح اذا احس بداخل ولا يطول انتظارا لمن يجيء ولا
يفرق بين الداخلين والتعقيب مع الامام والرواية بانه ليس بلازم
لا تدفع الاستحباب **تتمة** يستحب بناء المساجد ورمها واعادتها
وكشفها ولو نصفها وتوسطها في العلو واسراجها وكنسها وخصوصا
آخر الخميس وتعاهد النعل وتقديم اليمنى والخروج باليسرى كما
مر وترك الشرف والمحراب الداخل وتوسط المنارة وتعليتها و

واستطراقها والنوم والبصاق والامتخاط فليرده والا فليدفن وتصنع
القمل فيدفن وسل السيف وتعليم الصبيان بها وعمل الصنايع
خصوصا بري النبل وكشف العورة والحذف بالحصى والبيع والشرا
وتمكين المجانين والصبيان وانفاذ الاحكام وتعريف الضالة
انشادا ونشدانا واقامة الحدود وانشاد الشعر ورفع الصوت و
الدخول برائحة خبيثة وخصوصا البقول الكريهة وادخال
النجاسة غير ملوثة ولا يحرم في الاصح الزخرفة والنقش بالصور
وجعل الميضات وسطها بل على بابها ويحرم اخراج الحصى منها
فيعاد ولو على غيرها وتلويثها بنجاسة والدفن فيها وتغييرها
وليقل عند الدخول بسم الله وبالله السلام عليك ايها النبي
ورحمة الله وبركاته اللهم صل على محمد وآل محمد وافتح
لنا باب رحمتك وجعلنا من عمار مساجدك جل ثناء وجهك و
عند الخروج اللهم صل على محمد وآل محمد وافتح لنا باب فضلك و
اذا دخل فلا يجلس حتى يصلي التحية ولو في الاوقات الخمسة
واما النوافل فلا حصر لخصايصها وفي كتب العبادات منها

نذر صالح خصوصاً المصباحين وتتمات ابن طاووس رحمه
الله ولنذكر المهمّ فالرواتب ايقاع الظهرية عند الزوال قبل
الفرض الى زيادة الفيء قدمين وتسمّى صلوة الاوابين والعصرية
قبلها الى اربعة اقدام وينبغي ايقاع الظهرية بركعتين منها والمغربية
الى ذهاب الحمرة قبل الكلام وروى الصدوق في كتابه ع
الركعتين في عليين والاربع حجة مبرورة والعشائية بعدها الى
نصف الليل ويجوز القيام فيهما والليلية بعده والقرب من الفجر
الثاني افضل وتقدّم على النصف للمسافر والمريض والشاب وقضاؤها
افضل ثم الشفع ثم الوتر وتقدّمهما ايضاً للثلثة والفجرية الى الحمرة
المشرقية ومزاحمة الظهرين بركعة والليلية باربعة ولا مزاحمة
للمغربية والفجرية وليدع بالمنقول والاستسقاء وشرعيتها عند
الحاجة الى المطر والتبع كالعيد وجهرها ايضاً وقنوتها
بسؤال الرحمة وتوفير المياه والاستغفار وليصم قبلها ثلثة ثالثها
الاثنين ثم الجمعة واعلام الناس وامرهم بالتوبة والصدقة و
ردّ المظالم وازالة الشحناء والخروج حفاة الى الصحراء الّا في مكة

فی

في المسجد والمشي بسكينة ووقار واخراج الشيوخ والشبان
والاطفال والتفريق بينهم وبين الامهات ولا يخرج الكافر
والشابّة وتحويل الرداء عند الفراغ منها للامام خاصة ثم يكبّرون
والامام مستقبل القبلة مائة ويسبّحون وهو متيامن مائة
ويهللون وهو متياسر مائة ويحمدون وهو مستقبلهم مائة رافعي
الاصوات في الجميع تابعين للامام ثم الخطبتان من المأثور وما اتّفق
والّا فالدعاء وتكرار الخروج لو لم يجابوا وليدع بدعاء النبي
ص اللهم اسق عبادك وبهائمك وانشر رحمتك واحي بلادك
الميتة وكذا بدعاء الائمة ع ودعاء اهل الخصب لاهل الجدب والدعاء
بالصحو او القلة عند افراط المطر ويكره ان يقال مطرنا بنوء
كذا ونافلة شهر رمضان الف ركعة في العشرين عشرون ثمان
بعد المغرب واثنا عشر بعد العشاء والوتيرة وفي العشر الاواخر ثلثون
اثنتان وعشرون بعد العشاء وفي كل من الفرادى مائة ويجوز
الاقتصار عليها وتفريق الثمانين على الجمع والدعاء فيها بالمأثور
وزيادة مائة ليلة نصفه في كل ركعة بعد الحمد التوحيد

عشر مرة ونافلة علي ع ركعتان في الاولى بعد الحمد القدر مأة
مرة وفي الثانية بعد الحمد التوحيد مأية ونافلة فاطمة عليها السلام
اربع ركعات في كل ركعة بعد الحمد التوحيد خمسين مرة
حكاها الصدوق رحمه الله والمشهور العكس ونافلة جعفر ع تكررها
كل ليلة ودونه في كل جمعة ثم في الشهر ثم في السنة ويجوز
احتسابها من الرواتب وهي اربع بعد الحمد في الاولى الزلزال
وفي الثانية والعاديات في الثالثة النصر وفي الرابعة التوحيد
وبعد كل قراءة سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
خمس عشر مرة ثم عشر في كل ركوع وسجود ورفع منهما في
الاربع ثلثمائة والدعاء اخر سجدة بالماثور ولو تعذر التسبيح فيها
قضاها بعدها وللاستخارة صور كثيرة منها ان تغتسل ثم يكتب
في ثلث رقاع بعد البسملة خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن
فلانة افعل وفي ثلث بعد البسملة خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان
بن لا تفعل ثم يجعلها تحت مصلاه ثم يصلي ركعتين ويسجد
بعدهما ويقول مائة مرة استخير الله برحمته خيرة في عافية ثم يرفع

لاسم

ويقول اللهم خرلي في اموري

رأسه ويقول اللهم خرلي في اموري في يسر منك وعافية ثم يشوش
الرقاع ويخرج فان توالت ثلث افعل او لا تفعل فذاك وان تفرق
عمل على اكثر الخمس ولصلوة الشكر انها ركعتان عند تجدد
نعمة او دفع نقمة او قضاء حاجة يقرا في الاولى الحمد والتوحيد
وفي الثانية الحمد والجحد ويقول في الركوع والسجود الحمد لله شكرا
وحمدا بعد التسليم الحمد لله الذي قضى حاجتي واعطاني مسألتي
ثم يسجد سجدتي الشكر والحمد لله رب العالمين والصلوة على
محمد واهل بيته الطاهرين   فرغ من تحرير هذه الرسالة الشريفة
المسّماة بالتغلية المنسوبة الى الشيخ الشهيد عليه الرحمة وعلى قاتله
عذاب الشديد